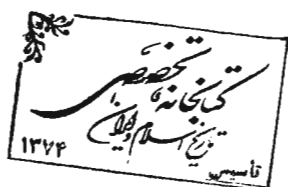


**اهمیت و نقش مذهبی، اجتماعی
و سیاسی شهرهای مقدس در عراق**



۱) درآمدی بر تاریخچه تأسیس و توسعه شهرهای اسلامی



پیشوایان دینی و اولیاء الهی در نگاه همه مسلمانان از عظمت و قداستی برخوردارند. از این رو توجه و احترام فزاینده‌ای نسبت به قبور و مشاهد اهل بیت و همچنین برخی از صحابه و بزرگان در تمامی نقاط جهان عرب و اسلام مشاهده می‌شود. این ویژگی را می‌توان از آداب و رسوم ارزشمند اسلام و یکی از ابعاد یویایی حیات مذهبی مسلمانان برشمرد. در برخی از دوره‌های تاریخی، حرکت‌هایی عمرانی، اقتصادی و فرهنگی در اطراف این مراقد و قبور مقدس رشد کرده، آنها را به مراکزی مذهبی، فرهنگی و گردشگری تبدیل نمود. با نگاهی گذرا به تاریخ بیشتر شهرهای عربی - اسلامی درمی‌یابیم که شکل‌گیری آنها با فتوحات اسلامی و توسعه و امتداد قلمرو دولت عربی - اسلامی و همچنین شکوفایی شهرهای اروپایی در قرون وسطی همزمان بوده است. برای مثال شهر بصره در آغاز دوران عباسی به شهر بزرگی تبدیل شد که ۶۰۰ هزار نفر را در خود جای می‌داد.^۱ این شهرها به همراه اماکن عمرانی، مؤسسات مذهبی، اقتصادی و فرهنگی آن از رنگ و صبغه‌ای اسلامی برخوردار گشته و به گونه‌ای عربی - اسلامی درآمدند.

تأسیس، توسعه و بازسازی شهرهای اسلامی در اثر اهداف و عوامل مختلف و گوناگونی از قبیل هجرت‌های نظامی، تأسیس پایتختی جدید یا توسعه شهری باستانی

مانند بغداد صورت پذیرفت. در اطراف زیارتگاههای مقدسی همچون نجف نیز شهرهایی مذهبی ساخته می‌شد. گاهی نیز در راستای اهداف نظامی شهری ایجاد می‌گشت؛ همچون بصره، کوفه، فسطاط در عراق و قیروان، مراکش و رباط در شمال آفریقا. این شهرها در آغاز به عنوان پادگانهایی برای ارتش اسلام ساخته شدند. به این شهرها «مدن الهجرة: شهرهای مهاجر پذیر» یا «امصار» گفته می‌شد. نمونه‌های تاریخی بسیار، مؤید این واقعیت هستند که پیدایش و گسترش شهرها، همگام با پیشرفت تاریخی و اجتماعی حکومت عربی - اسلامی بوده است. تأسیس و توسعه دیگر شهرهای اسلامی نیز یا در راستای ایجاد پایتختی جدید برای خلافت اسلامی بوده است و یا در جهت ساخت مراکزی برای دولتهایی که از حکومت مرکزی جدا می‌شدند؛ همچون بغداد، سامرا، دمشق، قاهره، فاس و... پیشرفت مدنیت و برخی عوامل امنیتی - سیاسی و اجتماعی نیز در تأسیس و توسعه برخی شهرها تأثیرگذار بوده است؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ مرکز دعوت اسلامی را به یترب (مدینه) منتقل کرد و نهاد «امت» را به عنوان هسته مرکزی جامعه و دولت اسلامی در آن پایه‌گذاری نمود. امام علی علیه السلام نیز مرکز خلافت را به کوفه و معاویه به دمشق و منصور به بغداد منتقل کرد.

اهداف نظامی، استراتژی یا امنیتی - سیاسی در تأسیس و توسعه شهرهای مقدس دخیل نبوده است؛ بلکه این قداست و امتیازشان نسبت به شهرهای دیگر بود که موجب پیدایش یا گسترش آنها شد. همچون مکه مکرمه که مهمترین و مقدسترین شهر اسلامی به شمار می‌رود و خداوند آن را برگزیده و بزرگ داشته و حرم خود قرار داده است. چنان که آن را زمینی مبارک و محل اجتماع و مکانی امن برای مردم خوانده است. ** تاریخ تأسیس شهر مکه به حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل برمی‌گردد. آن هنگام که بیت‌الحرام را برافراشتند تا مردم از دور و نزدیک بدانجا آمده، حج بپادارند. شهر مکه از آن پس رو به توسعه نهاده تا آن که در عصر ظهور اسلام به مرکزی دینی، تجاری و فرهنگی

* امت واژه‌ای صرفاً عقیدتی است و به مجموعه‌ای اطلاق می‌گردد که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند. هر چند در مرزهای سیاسی مختلفی واقع شده باشند. واژه امت را پیامبر ﷺ برای اولین بار بر مسلمانان نهاد. (مترجم)

** ر.ک: سوره آل عمران / ۹۶ و سوره بقره / ۱۲۵.

در حجاز تبدیل شد. این شهر پس از اسلام از جهت دینی، اجتماعی و سیاسی به موقعیت و جایگاهی جهانی دست یافت و قبله پرشکوه مسلمانان گشت. مکه به عنوان اولین مرکز دینی مسلمانان همچنان قداست خود را تا امروز حفظ کرده است.

مدینه منوره قبل از اسلام «یثرب» خوانده می‌شد و ساکنین آن را اولین گروه‌های عمالقه تشکیل می‌دادند. پس از آن که پیامبر ﷺ به همراه مسلمانان مکه در سال ۶۲۲م به یثرب هجرت نمود و همدلی و اخوت بین انصار و مهاجرین برقرار کرد، مسلمانان آن را «مدینه» نام نهادند. اهالی مدینه از این رو که پیامبر ﷺ را یاری داده بودند، انصار خوانده شدند. اساس جامعه اسلامی در مدینه پایه‌ریزی شد و «امت» نام گرفت. اسلام از همانجا به مکه راه یافت و نفوذ خود را در حجاز و شام و مشرق و مغرب گستراند. مدینه پس از وفات پیامبر ﷺ در سال ۱۰هـ/۶۳۲م مرکز خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بود. مدینه دومین شهر مقدس مسلمانان به شمار می‌آید که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در آن مدفون است. سلطان عبدالمجید در سال ۹۲۳هـ/۱۵۱۷م گنبد و مرقدی بزرگ بر روی ضریح قدیمی، ساخت. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندش امام حسن و نوه‌اش امام سجاد و همچنین امام جعفر صادق علیهما السلام در قبرستان معروف مدینه (بقیع) دفن شده‌اند.* دو خلیفه، ابوبکر و عمر و جمعی دیگر از اهل بیت و صحابه پیامبر ﷺ نیز در همانجا به خاک سپرده شده‌اند.

در عراق چندین شهر مقدس و گردشگاه مذهبی وجود دارد. برخی شهرها همچون بصره، کوفه و بغداد نیز از اهمیت مذهبی و تاریخی و فرهنگی برخوردار هستند. شهرهای مذهبی و مقدسی همچون نجف، کربلا، کاظمین و سامرا نیز وجود دارند که قبر ائمه اهل بیت را در بردارند. همچنین شهرهای دیگری نیز وجود دارند که مدفن بزرگان و پیشوایانی همچون امام اعظم و شیخ عبدالقادر گیلانی و ... می‌باشند. شهرهای مقدس عراق و مراقد شریف آنها نزد مسلمانان از احترام چشمگیری برخوردارند. اهمیت این شهرها از آن روی است که مسلمانان تمام نقاط جهان عرب و اسلام، آرزومند زیارت و تبرک جستن از بزرگان مدفون در این شهرها هستند. در حقیقت عراق از میراث دینی،

* پیکر پاک امام محمد باقر نیز در بقیع مدفون است. (مترجم)

فرهنگی و فولکلور (فرهنگ عامه) متنوع و گوناگونی برخوردار است که ریشه در دین، تاریخ و جامعه عراق دارد. شعایر و سنتهای مذهبی و آداب و رسوم اجتماعی از این میراث پویا نشأت یافته و هویتی مستقل یافته‌اند. عادات، ارزشها، سنتها و معیارهایی ویژه در جامعه عراق وجود دارد که همگی از این میراث فرهنگی برخاسته‌اند. زیارت ائمه و اولیاء الهی، مراسم دفن مردگان، جشن ولادتها، بزرگداشت شهادتها و دیگر مناسبتهای مذهبی... از این قبیل هستند. بخشی از این میراث از عادات، سنتها و مراسم مذهبی در شبه جزیره عرب قبل از اسلام نشأت گرفته است. شبه جزیره در طول تاریخ با عراق و دیگر کشورهای مجاور عربی و اسلامی، روابط متقابلی داشته است.

بصره اولین شهر اسلامی در عراق است که دارای تاریخ و تمدنی بزرگ می‌باشد. بصره بین رودخانه و صحرا واقع شده است و در سال ۵۱۴/۶۳۵م تأسیس شد. نقشه کشی و سازماندهی آن به دست عتبه بن غزوان صورت گرفت. او از طرف خلیفه دوم عمر بن خطاب مأمور بدین کار شده بود. بصره در زمان امارت عبدالله بن عامر توسعه یافت و سپس به پادگانی برای ارتش تبدیل شد. از آن پس، شهر آبادی به شمار می‌آمد که توسعه فرهنگ، تمدن و عمران همواره در آن استمرار داشت. جنبش فکری و اجتماعی در بصره از چنان رشد و شکوفایی برخوردار بود که یکی از مکاتب مهم نحوی در آن شکل گرفت. این مکتب نحوی در مقابل مکتب کوفه قرار داشت. دانشمندانی همچون خلیل بن احمد فراهیدی، جاحظ و فرزدق و... در بصره می‌زیستند.

بصره در قرن چهارم هجری شاهد شکل‌گیری گروه اخوان الصفا و خلافت الوفا بود. این گروه در شرایط خفقان سیاسی تأسیس شده بود. سخت‌گیری و فشار دولت عباسی بر علویان موجب شده بود همه یا بخشی از این گروه به ناچار آراء و نظرات خود را پنهان نموده و افکار خویش را به دلیل ترس از آزار حکام و رجال دین اظهار نکنند. گروه اخوان الصفا توانستند فلسفه و دین را در قالب یک جنبش مترقیانه علمی و کلامی جمع کنند. آنان به اندیشه‌های استوار و انتقادات صریح و شجاعت در بیان مسائل علمی شهرت یافته بودند. یکی از مبانی مهم و اساسی آنان، دعوت به آزادی اندیشه و انتخاب و عدم تعصب و پافشاری به یکی از مذاهب بود. ارنست بلوخ، فیلسوف آلمانی ایشان را

«پیشگامان روشنفکری در اسلام» می‌نامد.^۱ از نوشته‌های اخوان الصفا چنین برمی‌آید که شیعه بودند و مردم را از راه علم و فلسفه به مذهب خود دعوت می‌کردند.^۲ اخوان الصفا را می‌توان اولین جنبش انتقادی و فکری در تاریخ اندیشه اسلامی دانست. بسیاری از بزرگان معتزله از آراء و اندیشه‌های آنان تأثیر گرفته‌اند؛ همچون ابوالحکم کرمانی که افکارشان را در اندلس گسترش داد.^۳

بصره نیز همچون هر شهری دیگری از رکود و بحران در امان نماند؛ با این حال در قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم توانست دوباره بخشی از افتخارات خود را بازیابد و تبدیل به دروازه عراق و اولین بندر اقتصادی آن گردد. کشاورزی، بازرگانی و کشتیرانی بصره پیشرفت کرد و جنبشهای فکری و اجتماعی در آن شکل گرفت. اما با ورود به دهه ۱۹۷۰م و تغییر راههای ارتباطی و تجاری، اهمیت اقتصادی و سیاسی بصره، روند نزولی یافت. خط راه‌آهنی بین «بصره - بغداد - برلین» کشیده شد که از جهتی عراق و از جهت دیگر ترکیه و سوریه را به اردن مرتبط می‌ساخت. راههای شوسه نیز بین این کشورها ارتباط برقرار می‌نمود. بدین صورت بصره مورد بی‌مهری سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و هیچ کوشش قابل ملاحظه‌ای در راستای توسعه و پیشرفت آن صورت نپذیرفت. کوفه از جهت اهمیت و نقش تاریخی و فرهنگی، هم‌ردیف بصره می‌باشد. کوفه در سال ۱۷هـ/ ۶۳۸م و در دوران خلافت عمر بن خطاب به دلایل نظامی ساخته شد. امام علی علیه السلام پایگاه خلافت خود را از مدینه به آن منتقل کرد و آن را پایتخت مسلمانان قرارداد. شهر کوفه در زمان خلافت امام علی علیه السلام توسعه و رونق یافت و پایگاه فرهنگی مهمی گشت. امام علی علیه السلام درباره کوفه می‌فرماید: «کوفه شهر گنج و ایمان و مرکز اسلام می‌باشد و شمشیر و نیزه الهی است که هر کجا خدا بخواهد آن را قرار می‌دهد».^۴

علوم و فنون مختلف در کوفه پیشرفت بسیاری کردند و دانشمندان بزرگی در آن

(۱) ر.ک.: Ernest Bloch, *Durch die Wüste*, Surkamp s. 59.

(۲) ر.ک.: احمد امین، *ظهر الاسلام*، ج ۱، ص ۱۹۰.

(۳) علاء قزوینی، *الفکر الشیعی*، ص ۲۹۸.

(۴) محمد مکی، *المدخل الی حضارة العصر العباسی*، ص ۱۱۵.

پرورش یافتند. همچون سعید بن جبیر که از بزرگان قزاق و محدّثین کوفه می‌باشد و خط و مکتب نحوی کوفه به او منتسب است. پس از انتقال امام جعفر صادق علیه السلام مؤسس فقه جعفری و مذهب شیعه دوازده امامی به آن شهر، فقهای شیعه محوریت قرائت و بحث و تدریس را در کوفه به دست گرفتند. امام جعفر صادق علیه السلام در کوفه با بسیاری از پیروانان مذاهب و فرق اسلامی برخورد کرد و مناظرات علمی گرانبهایی بین آنها صورت پذیرفت. امام در کوفه مقام و منزلت رفیع اجتماعی و علمی یافت و به ریاست خاندان حسینی از بنی هاشم نایل آمد.^۱ اما اهمیت کوفه نیز به تدریج رو به کاهش نهاد. به ویژه پس از آن که نجف پیشرفت کرده و اهمیت زیادی یافت و به مرکز تشیع مبدل گشت. حکومت‌های عراقی نیز هیچ‌گونه توجهی به کوفه نکرده و تاریخ و تمدن و نقش رهبری آن را در غنا و پرباری زبان و ادب عربی و همچنین تاریخ و فلسفه و هنر به فراموشی سپردند. هیچ کوشش جدی جهت عمران و آبادانی دوباره کوفه و رشد و شکوفایی و بازگرداندن اهمیت و اعتبار آن به عنوان یک پایگاه اصیل فرهنگی صورت نپذیرفت.

کوشش‌های پیگیری در دهه ۱۹۶۰م از سوی برخی دانشمندان، مفکران و هنرمندان عراقی جهت بازگرداندن عمران و آبادانی و جایگاه رهبری و علمی و فرهنگی کوفه صورت گرفت. اولین گام در راستای تحقق این هدف، تشکیل ستادی متشکل از دانشمندان و مفکران جهت آماده‌سازی این طرح بزرگ بود. از کمک‌ها و هدایای تنی چند از بزرگان، اموال فراوانی در راستای این هدف جمع‌آوری شد که برای تأسیس دانشگاه و یک مرکز علمی معتبر کافی بود. دانشگاهی که عراق و جهان عرب و اسلام را با دریایی از علم و فرهنگ و ادب تحت پوشش قرار دهد و کوفه را به دوران طلایی خویش بازگرداند و دین و دانش را در آن مرکز برجسته علمی و فرهنگی در کنار یکدیگر به رونق رساند. این طرح از این اندیشه برخاسته بود که اسلام تنها دین عبادت نیست بلکه دین فرهنگ و تمدن و حرکت است. با این حال جایگاه مناسب خود را پس از گذشت چهارده قرن به دست نیاورده است. بنابر این «تأسیس عصر جدید روشنگری برای جهان عرب و اسلام به عنوان جزئی از این جهان ضروری به نظر می‌رسد. بر ماست که گوشه‌نشینی و

(۱) محمد ابوزهره، الامام جعفر الصادق، حیات و عصره و آراؤه و فقهه، قاهره، دار الکتب العربی، بی‌تا، ص ۶۱ و ۶۲.

انزوا را به کناری نهاده و وضعیت کنونی خود را پشت سر بگذاریم. اما نه از راه تبلیغ و موعظه، بلکه از راه عمل و با نگاهی عقلی و عالمانه باید به این عرصه وارد شد. اگر ما دیدگاه علمی روشنی داشته باشیم، جهان ما را پذیرفته و به ما احترام می‌گذارد و تا هنگامی که دیگران برای ما احترامی قائل نباشند، اعتقاداتمان در دنیا جایگاهی نخواهد داشت»^۱.

این طرح در آن زمان، رویداد تاریخی مهمی در بازسازی فرهنگی منطقه به شمار می‌آمد و موجب نشاط و تکاپوی جنوب و مرکز عراق می‌شد. از جمله اهداف این طرح، متوقف کردن موج مهاجرتهای روستایی از جنوب به بغداد و دیگر شهرهای بزرگ بود. همچنین ترغیب اهالی شهر «ثوره» واقع در حومه بغداد با بیش از دو میلیون نفر جمعیت که به شهرها، روستاها، زمینها، مدارس و دانشگاههایشان برگردند و در روند توسعه و عمران فرهنگ و تمدن کشور مشارکت جویند. اما هدف اصلی از بازسازی و نشاط دوباره کوفه، احیای زبان و ادب و نحو و خط و بلاغت کوفی بود. همان فرهنگی که کوفه را میراث‌دار تمدنهای بزرگ اکدی، بابلی و اسلامی قرار می‌داد. تحکیم روابط آن شهر با نجف اشرف نیز در این طرح در نظر گرفته شده بود. دکتر محمد مکیه از مؤسسين طرح در این خصوص می‌گوید: «این طرح در راستای ارتباط دین و دانش، و حوزه و دانشگاه ایجاد شد» و بدین ترتیب این طرح سرآغازی برای ایجاد یک تمدن جدید عربی - اسلامی گشته و فرهنگی پربار و نواندیش بنیان می‌نهاد.

آماده‌سازی طرح بیش از دو سال به طول انجامید. در این بین ارتباطات پیگیری با مؤسسه‌های علمی و فرهنگی در سطح محلی و جهانی برقرار شد. این طرح فرهنگی به دنبال ایجاد «استشراق معکوس» بود، بدین معنی که شرق و اسلام در یک کشور شرقی و اسلامی مورد مطالعه قرار داده شود. این طرح، نشان از بینشی جدید و میثاق ملی نوینی در جامعه متجدد عراقی بود. این طرح عمرانی در سال ۱۹۶۷م به موافقت هیئت وزیران رسید؛ چرا که از جنبه‌های سیاسی، نژادی و قبیله‌ای خالی بود و راهکاری جدید جهت آبادسازی و جنبش منطقه ارائه می‌داد. منطقه‌ای که طی قرنهای متمادی مورد

(۱) فرازی از گفتگویی خصوصی با دکتر محمد مکیه در لندن، ۱۹۹۴/۳/۱۷.

بی‌اعتنایی قرار گرفته بود. از جمله اهداف عمرانی این طرح، کاشت یک میلیون درخت نخل و حفر هزاران چاه آرتزین بود. همچنین ساخت شهری دانشگاهی با تمام تسهیلات مورد نیاز همچون کتابخانه‌ها، مراکز علمی، بازار و... نیز در این طرح، پیش‌بینی شده بود. این طرح مورد تأیید و استقبال سید محسن حکیم و آقا بزرگ تهرانی و جمعی دیگر از مجتهدان، دانشمندان و متفکران بزرگ نیز قرار گرفت؛ اما حکومت به جای تشویق و یاری این طرح علمی و فرهنگی با آن مخالفت ورزید و تمام اموال و هدایای وطن‌دوستان به این طرح را مصادره نمود.^۱

شهر بغداد در سال ۱۴۵هـ/ ۷۶۲م تأسیس شد و پایتخت دولت تازه کار عباسی گشت. این شهر، نمونه‌ای مترقی از شهرسازی عربی - اسلامی می‌باشد. تاریخ بغداد با تاریخ دولت عباسی و شکوفایی فرهنگ و تمدن در آن مرتبط است. خلیفه دوم عباسی، ابوجعفر منصور به دلایل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی - استراتژی دستور ساخت آن را داد. از مهمترین دلایل، انتخاب پایگاه جدیدی بود که هم از دمشق، پایتخت دولت اموی و هم از کوفه، مرکز خلافت اسلامی در زمان امام علی علیه السلام فاصله داشته باشد. همچنین از جهت دیگر به سرزمین فارس نزدیک باشد و در منطقه‌ای سرسبز، زیبا و خوش آب و هوا^۲ و در میان سرزمین باستانی رافدین* قرار گیرد. معماران در ساخت بغداد موفق به ابتکار سبک عمرانی - مهندسی ویژه‌ای به شیوه‌ای عربی - اسلامی شدند. این چنین بود که بغداد، اولین شهر بزرگ اسلامی با طرح و برنامه‌ریزی جدید، ساخته شد. منصور، آن را «مدینة السلام: شهر صلح و آرامش» نام نهاد؛ چرا که بدون جنگ بر آن قدم گذاشته بود. مسیر رود دجله هنگام رسیدن به بغداد منحرف می‌شود؛ از این رو این شهر به «زوراء» نیز معروف است. گروهی نیز آن را «المدینة المدورة: شهر دایره‌ای شکل» خوانده‌اند. زیرا دارالخلافه در مرکز شهر واقع شده و پیرامون آن، قصرها، مراکز تجمع، بازار و منازل ساخته شده بود. دیواری بلند به شکل دایره نیز با چهار در اصلی در جهات چهارگانه آن

(۱) همانجا.

(۲) محمد مکی، الحضارة العباسية، ص ۳۰.

* رافد به معنای رود و رافدین به منطقه میان دو رود دجله و فرات گفته می‌شود. (مترجم)

قرار داشت.^۱ منصور بر کرانه شرقی رود دجله به دلایل امنیتی، پادگانی نظامی به نام «رصافه» ایجاد کرد که بغداد شرقی نیز خوانده می‌شد. کرانه غربی دجله را نیز مرکز تجاری پایتخت جدید دولت عباسی قرار داد و آن را «کرخ» نام نهاد. بین دو ساحل را به وسیله پلی از قایقهای شناور مرتبط ساخت. به تدریج جنبشها و حرکت‌های فکری و علمی و فرهنگی از کوفه و بصره و... به بغداد منتقل شدند. بغداد به سرعت پیشرفت زیادی کرد و در مدت کوتاهی مرکز فرهنگ و تمدن «عرب و مسلمانان» گشت. بغداد در خلال قرن نهم و دهم میلادی و در زمان رشید و مأمون عباسی بزرگترین و مشهورترین شهر دنیا به شمار می‌آمد.

بیت‌الحکمه یکی از مظاهر علمی و فرهنگی بغداد بود که به نقل و ترجمه علوم و فلسفه یونانی و حاشیه‌نویسی بر آن همت می‌گماشت. همچنین کتابخانه‌ها، مراکز بحث و تدریس و از همه مهمتر دانشگاه مستنصریه بغداد از شهرت زیادی برخوردار بودند. علم کلام از مهمترین دانشهایی بود که در آن زمان توسعه یافت و به آن «فقه اکبر اسلامی» گفته می‌شد. علم کلام در اسلام پیش از نهضت ترجمه از یونانی به عربی شکل گرفته بود. ترجمه آثار یونانی ابتدا از «علم صنعت» یا به عبارتی دانشهای عملی یا «شیمی» در دوران خلیفه اموی، خالد بن یزید سال ۸۵هـ آغاز شد. بعضی از کتب علوم انسانی نیز در زمان خلیفه عباسی، منصور ترجمه شد. اما ترجمه کتب اصلی و مهم فلسفه یونان در عصر مأمون عباسی آغاز شد. آشنایی عرب و مسلمانان با فلسفه یونان به ویژه فلسفه ارسطو به دست ابویوسف یعقوب کندی معروف به فیلسوف عرب (۱۸۰-۲۵۹هـ/۷۹۶-۸۸۳م) صورت گرفت. مباحث علم کلام از نیمه دوم قرن اول هجری توسط مفکران شیعه و گروه اخوان الصفا و همچنین اهل عدل و توحید، معروف به معتزله گسترش یافته و به تدریج تکمیل شد. مهمترین ویژگی این اندیشه فلسفی جدید، نگرش عقلی آن به قرآن، عالم و حیات بود. همچنین اصلاح عقاید اسلامی به صورتی منطقی و عقلانی نیز مشخصه دیگر آن به شمار می‌رفت.^۲ این امر به منظور افزایش

(۱) ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۷۰۵ و ج ۹، ص ۴۰۱.

(۲) ر.ک: محمد عماره، التراث فی ضوء العقل، بیروت، ۱۹۸۰، ص ۱۵۱.

توان اندیشه اسلامی در مقابله با جریانهای فکری در اقصی نقاط جهان اسلام ضروری می‌نمود. علوم ستاره‌شناسی، ریاضیات، شیمی، گیاه‌شناسی و همچنین پزشکی و داروسازی نیز در ضمن توسعه فرهنگی، ادبی و هنری در بغداد رو به پیشرفت گذاشت. شهر بغداد همان‌گونه که به دانشگاهها، بازار و تجارت و صنایع گوناگونش متمایز بود؛ به مصلی‌ها، مساجد و مراقد مقدسش نیز شهرت یافته بود. این شهر در اندک زمانی به مرکز پرتوافشانی در اندیشه و تمدن اسلامی تبدیل گشت. همچنین بناهای اسلامی آن از جهت هنری و زیبایی اهمیت بسزایی دارند. تنوع تزیینات و استفاده از مواد محلی در ساخت کنگره‌های به هم تنیده و گنبدها و طاق‌ها و مناره‌ها از ویژگیهای معماری بغداد به شمار می‌آید. کاشی‌کاری آیات قرآنی به همراه نقش و نگارهای متنوع از گل‌ها و گیاهان در تزیین گنبدها و مأذنه‌ها و طاق‌ها و دیوارها و سراهای ورودی همه از عوامل برجستگی این سبک معماری است. شهر بغداد از مهمترین مراکز فرهنگ و تمدن جهان عرب و اسلام محسوب می‌شود و همچنان به بناهای فراوان اسلامی از دورانهای مختلف تاریخی افتخار می‌ورزد. هنوز هم تعداد زیادی از بناهای بغداد، اهمیت و برجستگی خود را حفظ کرده‌اند.

در بغداد سه مرقد مقدس وجود دارد که به سبب جایگاه مهم معنویشان بین مسلمانان، از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر اماکن مذهبی در بغداد برخوردارند. مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در کاظمین و سپس مرقد ابوحنیفه در اعظمیه و مرقد شیخ عبدالقادر گیلانی در مرکز شهر، مهمترین اماکن مذهبی در بغداد هستند. قبور تنی چند از اولیا و بزرگان دیگر نیز در بغداد می‌باشد.

۲) شهرهای مقدس عراق: مراکز فرهنگی و زیارتگاهها

- مرقد امام علی علیه السلام در نجف اشرف:

نجف در کنار صحرای غربی عراق و در غرب کوفه واقع شده است و از جانب شمال شرقی ۱۶۰ کیلومتر با بغداد فاصله دارد. نجف اکنون یکی از بزرگترین شهرهای عراق

قلمداد می‌شود؛ حال آن که قبل از شهادت امام علی علیه السلام در سال ۴۰هـ و دفن ایشان در آن، هیچ اثری از نجف در تاریخ مشاهده نمی‌گردد. زبان‌دانان برای واژه «نجف» معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند. اما همگی بر این اتفاق نظر دارند که وجه تسمیه نجف به دلیل واقع شدن آن در منطقه‌ای بلند است که همچون آب‌بندی از نفوذ آب به کوفه و ساختمانهای آن جلوگیری می‌کند.^۱ نام دیگر نجف «الغری» است و به جهت وجود سه تپه مشهور در آن «الذکورات البیض» نیز نامیده می‌شود.

پس از این که هارون الرشید عباسی (۱۷۰هـ/۷۸۶م) زیارتگاهی بر روی قبر امام علی علیه السلام ساخت، شهر کوچکی پیرامون آن بنا شد. هارون در ساخت آن مزار از آجر سفید استفاده کرده بود. از آن پس خانه‌های علویان و دیگر مهاجران، قبر امام علی علیه السلام را احاطه کردند. عضدالدوله بویه در سال ۳۷۱هـ/۹۸۲م مرقد بزرگی بر روی قبر امام علی علیه السلام ساخت و خادمان و متولیان بر آن گماشت. بعضی از مورخین گفته‌اند که نجف در دوره عباسی به پناهگاهی برای ستم‌دیدگان فراری به ویژه علویان تبدیل شده بود. همان امر، عباسیان را بر آن داشت تا حرم امام علی علیه السلام را ویران سازند. نجف به مرور زمان، تبدیل به شهر آباد و مهمی گشت که علم و ادب و معرفت را در خود جای می‌داد. مورخان و گردشگران از آن نام برده و شعرا و نویسندگان در شرح اوضاع و احوال آن بسیار شعر و سخن سراییده‌اند. ابن سهلان، وزیر آل بویه در سال ۴۰۰هـ/۱۰۱۰م دیوار بلندی به دور حرم امام ساخت.^۲

دوران رشد و شکوفایی نجف از سال ۴۶۱هـ/۱۰۶۸م، پس از نقل مکان شیخ طوسی به آن، آغاز شد. ابوجعفر محمد بن حسن، معروف به «شیخ طوسی» (۳۸۵-۴۶۰هـ/۹۹۵-۱۰۶۷م) بغداد را به دلیل سخت‌گیری و فشار طغرل بیک و سوزاندن کتابهایش ترک گفته بود. ترک‌های سلجوقی اولین افرادی بودند که سیاست تمرکز مذهبی را علناً پیاده کرد. آنان به تأسیس مدارس دولتی پرداخته و دانشمندان و فقهای زیادی را به استخدام اداره رسمی اوقاف درآوردند. هجرت شیخ به نجف، سرآغاز تأسیس مکتب فقهی نظام‌مندی بر مبنای مذهب شیعه اثناعشری بود. شیخ در اندک مدتی از بزرگان

۱) ر.ک: مصطفی جواد، النجف قدیماً، در موسوعه العتبات المقدسة، شماره ۶ ص ۱۰.

۲) محمد مکی، المدخل الی حضارة العصر العباسی، همان، ص ۱۲۸.

فقها و مجتهدان نواندیش شیعه گشت و «شیخ الطائفة» لقب گرفت. کتب زیادی از جمله «الاستبصار فیمن اختلف فيه من الاخبار» و «التهدیب» تألیف کرد که جزو کتب اربعه شیعه به شمار می‌آیند. کتب اربعه مورد اعتماد تمامی شیعه می‌باشند. این چهار کتاب به «اصول اربعة» نیز معروف شده‌اند.

نجف از آن زمان به مرکزی علمی و فرهنگی ارتقا یافت و پایگاه مرکزی برای مرجعیت دینی و حوزه علمیه شیعه در قرن پنجم هجری - یازدهم میلادی شد. شیخ طوسی به جنبش علمی نجف، شکل و نظم آکادمیک جدید و متفاوتی داد. در نتیجه «حوزه علمیه» به مرکز علمی بزرگی برای مطالعه فقه اسلامی تبدیل گشت. تعداد زیادی از طالبان علم و ادب از تمام نقاط جهان عرب و اسلام بدان مهاجرت می‌کردند. اما جایگاه علمی و جنبش فکری نجف پس از وفات شیخ طوسی دچار ضعف و رکود گردید؛ به ویژه پس از این که حله به صورت مرکزی علمی ظاهر گشت و با کمک‌های علامه ابن ادريس نشاط علمی یافت. این امر، بیانگر انتقال حرکت و جنبش علمی به حله پس از فراهم شدن زمینه‌های انتقال در اوایل قرن هفتم هجری - دوازدهم میلادی بود. گرچه کتب تاریخی تصویر روشنی از دلایل رکود جنبش علمی نجف، پس از وفات شیخ طوسی ارائه نمی‌دهند؛ ولی می‌توان گفت که موقعیت جغرافیایی و وضعیت ناپایدار اقتصادی - سیاسی نجف از اسباب کاهش توجه و اهتمام به آن بوده است. از جهتی کمبود آب و از جهت دیگر واقع شدن بر حاشیه صحرای غربی و در نتیجه قرارگرفتن در معرض حملات پی در پی قبایل بیابانگرد موجب می‌شد وضعیت اقتصادی و سیاسی آن از ثبات و رشد برخوردار نگردد.^۱

شاه اسماعیل صفوی در اوایل قرن شانزدهم میلادی اولین کسی بود که به هنگام زیارتش از نجف در سال ۱۵۰۸م به عمران و آبادانی آن اهتمام ورزید و برای بازگرداندن اعتبار و اهمیت آن کوشید. او دستور داد کانال قدیمی شهر را تعمیر کنند تا آب مورد نیاز نجف از آن تأمین شود. کانال نجف از آن زمان به «نهر الشاه» شهرت یافت. شاه

(۱) محمد بحر العلوم، الدراسة و تاریخها فی النجف، موسوعة العتبات المقدسة، بخش نجف، شماره اول،

طهماسب در زیارت از نجف در سال ۱۵۲۷م، دستور حفر کانال دیگری داد تا آب رودخانه حله نیز به نجف منتقل شود. نجف پس از کاهش نفوذ صفویان در عراق و بازگشت سلطه عثمانیها نیز از اهتمام و توجه عثمانیها به ویژه در دوران سلطان سلیمان قانونی بی بهره نماند. اما با وجود کوششهای فراوانی که در رساندن آب به نجف صورت پذیرفت، مشکل آن به طور کامل حل نشد. نجف در اواخر قرن شانزدهم میلادی به دلیل نقصان سطح آب کانالها با بحران شدید اقتصادی روبرو گشت و این امر موجب کاهش تعداد زوار آن گردید. سرانجام فرماندار عثمانی ابراهیم پاشا، دستور پاکسازی دوباره کانالها را صادر کرد.^۱

فقدان امنیت در نجف به دلیل حملات پی در پی قبایل بدوی از صحرای غربی در کنار بحران اقتصادی موجب شد این شهر تا مدتی از تحت سیطره عثمانیها خارج شده و وضعیت اجتماعی و سیاسی نیمه مستقلی بیابد. وضعیت اقتصادی و اجتماعی نجف از ابتدای قرن نوزدهم به تدریج رو به بهبودی گرایید. حفر کانال هندیه موجب شد مشکل کم آبی به شکلی اصولی حل شود. این کانال، کمک زیادی به پیشرفت و توسعه نجف کرد. در حقیقت کانال هندیه نقش مهم و تأثیر بسزایی در رشد روابط اجتماعی و اقتصادی نجف با جنوب و مرکز عراق داشت؛ به ویژه با عشایر عراقی که در اطراف آن زندگی می کردند. تشیع از همان زمان در میان آنان، فراگیر شد.

احداث کانال هندیه با مشارکت حسن رضا خان هندی، صدر اعظم حکومت اوده در سال ۱۸۰۳م صورت پذیرفت. او مبلغ ۵۰۰ هزار روپیه در دهه هشتاد قرن هجدهم برای انتقال آب به نجف اختصاص داد. این کانال که در منطقه مُسَیَّب از فرات منشعب می گشت، به تدریج تبدیل به رودی با طول تقریبی ۷۳ مایل می شد که به باتلاق نجف سراریز می گشت. تأثیرات اقتصادی این کانال با ایجاد تغییر در روابط نجف با جنوب و مرکز عراق به سرعت ظاهر گشت. این شهر طی قرن نوزدهم به توسعه اقتصادی و شکوفایی فرهنگی نایل آمد. احداث کانال موجب شد زمینه استقرار و سکونت تعداد زیادی از قبایل بدوی کوچ نشین در حاشیه آن فراهم گردد. استقرار این قبایل پس از

دوران کوچ‌نشینی در اطراف صحرای غربی سبب گشت کربلا و نجف به بازارهای تجاری این قبایل تبدیل شوند. این دو عامل به ویژه پس از خشک شدن رود حله در آغاز قرن نوزدهم تأثیر بسزایی در توسعه دو شهر کربلا و نجف داشتند. تأثیر اقتصادی این کانال را می‌توان به روشنی در گسترش شالیزارهای برنج مشاهده کرد که در امتداد کانال از جهتی بین شهرهای طویریج و کوفه و از جهت دیگر در منطقه شامیه و سماوه گسترده شده‌اند.^۱ این مجموعه عوامل در آغاز قرن بیستم به نجف امکان داد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشته و نقش مهم مذهبی، اجتماعی و سیاسی خود را استمرار بخشد. جایگاه و نفوذ نجف در بسیاری از عرصه‌ها فراتر از مرزهای سیاسی عراق کشیده می‌شد. از باب مثال می‌توان به مشارکت فعال نجف در تأسیس حکومت جدید عراق و رهبری نهضت ملی در جریان حرکت جهادی و انقلاب ۱۹۲۰م اشاره کرد. اولین حزب ملی عراق در سال ۱۹۱۸م از نجف به حرکت درآمد بود.

مرقد امام علی علیه السلام که عضدالدوله بویه آن را ساخته بود، در زمان حکومت ایلخانان مغول تجدید بنا شد و به شکل امروزی درآمد. گنبدها و گلدسته‌ها نیز در سال ۱۱۵۶/۱۷۴۳م طلاکاری شدند. همچنین ضریح مشبک جدیدی به صورتی هنری و زیبا بر روی قبر امام ساخته شد. مسجد و حرم امام علی علیه السلام در زمینی مربع شکل به ضلع ۱۱۰ متر ساخته شده است. ساختمان حرم از رواق مطهر، نمازخانه‌ها، ایوان‌ها، شبستان‌ها، صحن و دیوار بلند اطراف آن تشکیل می‌شود. مرقد امام علی علیه السلام از دیوارهای بلند و گنبدی بزرگ برخوردار است. ارتفاع این گنبد طلا به بیش از ۳۵ متر می‌رسد. مناره‌های طلایی حرم نیز از ارتفاع زیادی برخوردارند. ضریح امام علی علیه السلام در مرکز حرم واقع است. چهار درب بزرگ بین آستانه و رواق مرکزی ارتباط برقرار می‌کنند. ضریح مطهر پنج متر عرض دارد و ارتفاع آن همسان با ارتفاع دیوارهای رواق است. گنبدهایی کوچک بر سقف حرم و رواق مرکزی ساخته شده است. در هر یک از گنبدها نیز پنجره‌هایی به بیرون تعبیه شده است. طاق‌های گنبد با سنگ مرمر و کاشی‌کاری آیات قرآن کریم به صورت هنری و زیبایی‌مزمین شده‌اند. رواق مرکزی به وسیله پنج درب

اصلی از ضلع شمالی، شرقی و جنوبی به صحن بزرگ مرتبط می‌شود. این درها به ایوانهای حرم منتهی می‌شوند. مهمترین ایوان، ایوان طلا در ضلع جنوبی است. ایوان طلا از کنگره‌هایی خوشه‌ای شکل و طلایی رنگ برخوردار است.^۱

شهر نجف در عصر شیخ طوسی به پایگاهی مذهبی تبدیل شده بود. این وضعیت در زمان مجتهد بزرگ محمد مهدی بحرالعلوم در سال ۱۷۹۷م و همچنین شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در سال ۱۸۱۲م تکرار شد. کاهش اهمیت علمی کربلا نیز به رونق جنبش علمی نجف افزود. شهر نجف تا به امروز نیز کم و بیش جایگاه ویژه خود را حفظ کرده است. بهبودی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قرن نوزدهم موجب شد زمینه رشد و شکوفایی نجف به عنوان اولین پایگاه شیعه در جهان اسلام دوباره فراهم آید. این امر به استحکام جایگاه آن در انتشار اندیشه شیعی به خارج و داخل عراق کمک شایانی کرد. احداث کانال هندیه و امکانات و تسهیلات جانبی آن نیز نقش و تأثیر بسزایی در بهبود اوضاع داشت. دکتر محمد بحرالعلوم به این دوره نام «عصر جنبش علمی» نهاده بود؛ زیرا دانشمندان بزرگ زیادی در آن دوره پرورش یافتند.^۲

شهر نجف در اثر دوری از تجاوزه‌های اروپاییان از یک سو و پایان یافتن درگیری ایران و عثمانی بر سر عراق با امضای پیمان اول ارزروم در سال ۱۸۲۳م از سوی دیگر به آرامشی نسبی رسیده بود که این خود در رشد و توسعه آن دخیل بود. همچنین نجف بر خلاف کربلا از دست‌اندازی و تعرض وهابیان در امان ماند. اضافه بر این که وجوهات شرعی از تمام دنیای اسلام بدان سرازیر می‌گشت. نجف در پاس داشتن میراث عربی - اسلامی و حمایت از زبان عربی و گسترش آن، نقش و تأثیر قابل توجهی داشت. جنبش علمی و فرهنگی نجف از چنان جدیت و پیگیری برخوردار بود که حوزه‌های علمیه بسیاری را تحت نظر مجتهدین در خود داشت. این مدارس که نبض حیات فکری، اقتصادی و اجتماعی نجف بودند، یکی از ویژگیهای مهم و بخشی ناگسستنی از هویت آن شهر به شمار می‌رفتند.

(۱) رؤوف انصاری، همان، ص ۲۱.

(۲) محمد بحر العلوم، همان، ص ۷۸.

حوزه علمیه نجف در روندی صعودی در اوایل قرن بیستم، بیش از بیست مدرسه در خود داشت که فقط در یکی از آنها ۵۰۰ طلبه به تحصیل مشغول بودند. تعداد طلاب علوم دینی در سال ۱۹۱۸م از ده هزار نفر نیز تجاوز کرد.^۱ نجف برای مدت زیادی پایگاه مرجعیت بزرگ دینی شیعه بود و تعداد زیادی از مجتهدان، دانشمندان، طلاب، نمایندگان مراجع، حوزه‌های علمیه، واعظین و سخنوران مجالس امام حسین علیه السلام و... با آن در ارتباط بودند. علمای شیعه موفق به دور نگهداشتن حوزه‌های علمیه از سیطره دولت عثمانی شده بودند. در آغاز قرن بیستم با تأسیس مدارس کلاسیک و جدید به تدریج از جایگاه رهبری نجف کاسته شد؛ به ویژه برقراری نظام آموزش اجباری توسط دولت موجب کاهش اهمیت مدارس دینی گشت و در واقع تهدیدی برای آنها به شمار می‌رفت. زیرا مدارس دولتی از امکانات مادی و معنوی جدیدی برخوردار بودند. اضافه بر این که نقش رهبری مجتهدان شیعه بعد از انقلاب ۱۹۲۰م و شکل‌گیری حکومت سلطنتی رو به ضعف نهاده بود. در حقیقت آنان در هماهنگی با تحولات اجتماعی و علمی و تکنولوژی موفق عمل نکرده بودند. پیامدهای این تحولات در نیمه آغازین قرن بیستم به روشنی در جامعه عراقی ظاهر گشتند.

برخی از دانشمندان روشنفکر برای مقابله با کاهش اعتبار مدارس دینی و مقاومت در برابر مخالفت‌های دولت و جامعه با حوزه به تلاش‌هایی دست زدند. گروهی دیگر نیز خواهان ایجاد اصلاحاتی بنیادین بودند تا از یک سو این ممانعت‌ها را از راه بردارند و از سوی دیگر توجه عمومی را نسبت به مسائل ضروری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جلب کنند. این تلاش و کوشش‌ها منجر به پیدایش کشمکش‌هایی پنهانی در حوزه بین طرفداران شیوه‌های سنتی و محافظه‌کارانه و اصلاح‌طلبان شد. اصلاح‌طلبان خواستار تلفیق شیوه‌های سنتی با فرآورده‌های عصر جدید و همگام شدن با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک بودند که جوابگوی نیازهای جامعه عراقی نیز باشد. با این حال این موضع‌گیریه‌ها به هیچ پیشرفت قابل توجهی نینجامید و در نتیجه از موقعیت حوزه‌های علمیه تا اندازه زیادی کاسته شده و اهمیت و اعتبار آنها رو به زوال

گذاشت. همچنین از نفوذ نجف به عنوان مرکز رهبری شیعه نیز کاسته شد. گروهی از علما پیشنهادهایی در راستای اصلاح حوزه علمیه ارائه می‌کنند. برخی دیگر نیز اشکالات و انتقادهایی را مطرح کرده که به صورت خاص متوجه نظام سنتی آموزش در حوزه می‌باشد. در مرحله مقدمات و سطح، تعصب خاصی نسبت به برخی کتابهای سنتی مشاهده می‌شود. به علاوه آموزش برخی موضوعات جدید همچون اصول حدیث، علم رجال، تاریخ حیات اجتماعی مسلمانان، مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. این گونه مطالعات برای تخصص در فقه بسیار ضروری بوده و در تطبیق و توضیح احکام کاربرد دارند. تلاش محسوسی نیز برای آشنایی با واقعیات عصر جدید و همچنین اهتمام چندانی به دانش‌های جدید صورت نمی‌پذیرد.

در مرحله بحث خارج، فقط به شرح موضوعات موجود در متون فقهی بسنده می‌شود و مسائل مهم روز همچون بانک، شرکت‌های جدید و... که اولویت بحث با آنها می‌باشد، مورد بی‌توجهی فقیه و دانشجو قرار می‌گیرند. از دیگر اشکالات بر نظام آموزشی حوزه، قرار ندادن شرایط یا آزمون‌های جهت پذیرش طلبه می‌باشد. چنان که آزمون‌های تعیین سطوح طلاب نیز در نظر گرفته نشده است.

در دهه‌های اخیر حرکتی در راستای نوسازی و اصلاح حوزه‌های علمیه شکل گرفت که در رأس آن، شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم و سید محمد باقر صدر قرار داشتند. تأسیس دانشکده فقه و مدرسه علوم اسلامی از دستاوردهای این حرکت بود که توسط امام سید محسن حکیم افتتاح شد و از پشتیبانی و حمایت ایشان نیز برخوردار بود. اما طول نکشید که دانشکده فقه به دلیل فشارهای پی در پی از حوزه جدا شد و در نتیجه به اهداف اساسی مورد نظرش نایل نیامد. مدرسه علوم اسلامی نیز به همان جهت تعطیل گشت. یکی از پیشنهادات برای اصلاح نظام حوزه، قراردادن شرایط پذیرش همچون اخذ مدرک دیپلم برای طلاب بود. برخی نیز خواهان ارائه دروس حوزوی در قالب دوره‌های منظم تحصیلی بودند. بازنویسی متون درسی با روشی علمی و جامع و مطابق با شیوه‌های علمی و آموزشی نیز مورد توجه قرار گرفته بود. ضرورت اهتمام به مسائل اجتماعی و سیاسی و مطالعه نظام‌های جدید اقتصادی به خصوص معاملات جدید مالی

همچون بانک و شرکت‌ها نیز مطرح شده بود. غنی‌سازی فقه با افزودن برخی مواد درسی دیگر مانند: علم ادیان، مکاتب معاصر، فقه تطبیقی، حقوق، نظام‌های نوین در کنار قانون‌گذاری و تشریح اسلامی نیز از طرح‌های اصلاح‌طلبان برای رشد و گسترش حوزه بود.^۱

نجف طی قرن نوزدهم به صورت پایگاهی علمی و فرهنگی در آمده بود که اعتقادات و فقه هر یک از فرق و مذاهب اسلامی در آن مطرح می‌شد. باب اجتهاد نیز پویا و فعال گشته و تعطیل نگشته بود. دروس حوزه‌های علمیه در گرایش‌های مختلف علمی ارائه می‌شد که از آن جمله شامل فقه، اصول فقه، علم کلام، زبان و ادبیات عرب، منطق، نجوم، ریاضیات قدیم و جدید می‌شد. بعضی از علوم انسانی جدید، همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی و... نیز در نیمه قرن بیستم داخل برنامه‌های حوزه‌های علمیه شد. درسه‌های حوزه در دو مرحله اساسی ارائه می‌شود: مرحله مقدمات که دانشجو را از لحاظ علمی برای مرحله اجتهاد آماده می‌کند. مواد درسی مختلفی در مرحله مقدمات آموزش داده می‌شوند. شیوه تدریس در مرحله مقدمات و همچنین سطح بدین‌گونه است که استاد صفحه‌ای از کتاب معینی را باز کرده و پس از خواندن عبارات کتاب، مطالب را برای دانشجویان توضیح می‌دهد. استاد و دانشجو در ادامه بحث به گفتگو پیرامون متن یا عبارات کتاب می‌پردازند. به بیانی دیگر روش تدریس بر پایه مناقشه و جدل می‌چرخد. در این مرحله فقط به آموزش زبان و ادبیات عرب، منطق و بعضی از کتب ساده و غیر استدلالی فقه بسنده می‌شود. در صورتی که دانشجو موفق به گذراندن مقدمات شود، پا به مرحله بالاتر گذاشته و آموزش علم اصول، فقه استدلالی، علم کلام و فلسفه را آغاز می‌کند. دانشجو در این دوره تخصصی‌آمادگی لازم را جهت حضور در حلقه مجتهدین کسب می‌کند و این خود ایفاگر نقشی در رسیدن وی به مرحله اجتهاد است. اجتهاد به قدرت و توانایی شخص در استنباط احکام از ادله شرعی گفته می‌شود. این مقام علمی بدون ملکه و قدرت علمی استنباط حکم از ادله به دست نمی‌آید.

۱) عبدالهادی فضلی، تجربتی مع التعلم الحوزوی، مجله «الجامعة الإسلامية»، شماره اول، لندن، ۱۹۹۴م، ص

تخصص در فقه مقتضی تخصص در اصول فقه نیز می‌باشد. چرا که دانشجوی فقه هنگامی در فقه به درجه اجتهاد می‌رسد که در اصول نیز مجتهد به شمار آید. البته منظور از اصول فقه در دانشگاه و حوزه‌های نجف، اصول فقه شیعه امامیه می‌باشد. در دانشگاه و حوزه نجف به غیر از فقه و اصول، رشته‌های تخصصی دیگری همچون منطق، فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، متون عربی، صرف و نحو، بلاغت و... نیز تدریس می‌شوند.^۱ مرجع دینی به کسی گفته می‌شود که «با تلاش و زحمت بسیار به درک و تسلطی پویا، جامع و زنده از اسلام و منابع اسلامی دست یافته باشد و به مرحله‌ای از پرهیزگاری و خودسازی رسیده باشد که هواهای نفسانی خود را در کنترل داشته و تقوی و خداترسی در تمام وجود و رفتارش نمودار باشد. مرجع باید با بینش روشن و جامع اسلامی، نسبت به واقعیات جامعه آگاهی و اشراف داشته باشد.»^۲ با این تعریف مختصر و کامل روشن می‌شود که مرجع دینی، فرد مشخص و معینی نیست؛ بلکه هر شخصی است که صفات مذکور در تعریف فوق بر وی صدق کند. مردم می‌توانند چنین فردی را به عنوان مرجع دینی خود انتخاب کنند. تعیین و انتخاب مرجع به آگاهی امت و خبره اهل علم و بینش واگذار شده است.^۳ در نتیجه «مرجعیت، مقامی است که هر کس با کوشش فراوان و اخلاص در راه خداوند سبحان می‌تواند بدان نایل آید.»^۴

«نهاد مرجعیت» در ارتباط با شخص مرجع پدید می‌آید. دستگاه مرجعیت از تعدادی افراد تشکیل می‌یابد که مطابق با رهنمودهای مرجعیت و مواضع سیاسی و اجتماعی وی فعالیت می‌کنند. به تعبیر دیگر نهاد مرجعیت شامل مجموعه افرادی با فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی می‌شود که طبق رهنمودها و فرمایشات مرجع بزرگ دینی عمل می‌کنند. مرجع بزرگ دینی کسی است که در رأس مرجعیت قرار دارد. اصطلاح مرجعیت در دوره اخیر و هم‌زمان با تغییر و تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی در اواخر قرن نوزدهم میلادی متداول گشت. در حقیقت مرجع بزرگ دینی در مکتب

(۱) ر.ک: علاء قزوینی، الفکر التربوی، ص ۲۹۴.

(۲) محمد باقر صدر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص ۲۳.

(۳) محمد هادی اسدی، المرجعية الدينية، مجله «النور»، شماره ۱۹۹۴، ص ۴۰.

(۴) محمد باقر صدر، همان، ص ۲۵.

اهل بیت از جایگاه والای دینی و دنیوی در حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان شیعه برخوردار بوده و به عنوان نماینده امام زمان (عج) در عصر غیبت شناخته می‌شود. اختلافات بسیاری درباره محدوده اختیارات مرجع اعلی در گرفته است. برخی از فقها، حیطة اختیارات او را کمتر از اختیارات پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانسته‌اند؛ حال آن که گروهی دیگر اختیاراتی همسان با پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برای او شمرده‌اند که در پیاده کردن شریعت اسلامی در جامعه به آنها نیازمند است. در واقع مسئله تبیین قلمرو اختیارات مرجع دینی موجب پیدایش مکاتب مختلف در گستره فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود.^۱

در اینجا به طور اختصار به نظرات فقهای امامیه در خصوص ولایت فقیه پرداخته می‌شود. امروزه کشمکشها و سؤالات بسیاری پیرامون این موضوع در گرفته است. این نکته در بین فقها ثابت و قطعی است که حکومت و ولایت به خداوند متعال تعلق داشته و قانون‌گذاری و تشریح فقط به وی اختصاص داد. چنان که در قرآن کریم نیز بدان تصریح شده است: «إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ»^{*} گرچه ولایت ذاتاً مختص خداوند متعال است، لیکن برخی نصوص دیگر قرآنی ثابت می‌کنند که «پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نیز از طرف خداوند بر مردم ولایت دارند» ولی بین این دو ولایت فرقی وجود دارد. «ولایت خداوند ذاتی و درونی است و کسی به وی نداده است». در حالی که ولایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از جانب خداوند است.^۲ این سؤال همواره در اینجا پیش می‌آید که آیا ولایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در عصر غیبت امام مهدی (عج) به فقها تفویض شده است؟ فقهای امامیه در مقام پاسخگویی به این سؤال به دو گروه مختلف تقسیم می‌شوند. حال آن که هر دو گروه در این موضوع به اصل اولیه اذعان دارند که ولایت ذاتاً برای فقیه ثابت نیست. قاعده «عدم الولاية» به نفی ولایت هر فردی بر فرد دیگر تصریح دارد؛ هرچند آن فرد، فقیه جامع شرایط باشد. گرایشی که قائل به ولایت فقیه است، هیچ‌گونه محدودیت و یا

(۱) محمد هادی اسدی، همان، ص ۴۰.

(*) سوره انعام / ۵۷.

(۲) کمال حیدری، الولاية فی زمن الغيبة فی نظرية الحسبة و ولاية الفقيه، مجله «النور»، شماره ۴۴، ژانویه

۱۹۹۵م، ص ۴۵.

وسعتی برای آن ذکر نمی‌کند و تشخیص این امور را به خود فقیه جامع‌الشرایط واگذار می‌کند. در واقع فقیه خود قلمرو اختیاراتش را تعیین می‌کند. اما گرایش مخالف، وجود هرگونه دلیل برای اثبات ولایت فقیه را انکار کرده و وظیفه وی را در افتاء و قضاوت خلاصه می‌کند. با این حال گاه مخالفان ولایت فقیه همچون آیه‌الله خوئی نیز به فقیه جامع‌الشرایط اجازه برپایی جنگ ابتدائی را می‌دهند. زیرا فقیه از نظر او شایستگی و اهلیت لازم را برای این کار داراست.^۱

اصطلاح تقلید به معنای عمل کردن به احکام شرعی بنا به فتوای مجتهد است. زیرا «بر هر مکلفی که به درجه اجتهاد نرسیده، واجب است در تمام عبادات و سایر اعمال و رفتارهایش (فعل و ترک) محتاط بوده و یا از مجتهدی تقلید کند؛ مگر درباره برخی از واجبات و بسیاری از مستحبات و مباحات که شناخت آنها بدیهی و ضروری است».^۲ تقلید در حوزه فروع دین معنا یافته و به قلمرو اصول دین راه نمی‌یابد. تقلید در احکام شرعی بدیهی نیز ممنوع است؛ از باب مثال در وجوب نماز و حج که استنباط حکم شرعی آنها، نیاز به اجتهاد ندارد.

مجتهدان در اندیشه و تفکر شیعی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بوده و نقشی اساسی در رهبری جامعه بر عهده دارند. خاستگاه این اهمیت و جایگاه والا به دوران امام جعفر صادق علیه السلام باز می‌گردد که با فتح باب اجتهاد به دانش و دانشمندان اهمیت ویژه‌ای بخشید. او با گشودن باب اجتهاد، فرایند ابداع و نوآوری را پویا و مستمر ساخت. اجتهاد از دیدگاه جامعه‌شناسی، عامل اصلی و مهمی در رشد و شکوفایی فکری و فلسفی به شمار می‌رود. اجتهاد با ایجاد زمینه مساعد و عرصه پویایی برای آزادی اندیشه و ابداع به توسعه مطالعات دینی و پیشرفت مباحث فلسفی، کلامی و فقهی می‌انجامد. شیخ ابوزهره در این باره معتقد است که شیعه برای نخستین بار باب اجتهاد را گشود تا همواره مشکلات نوین اجتماعی و اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده و راهکار مناسبی برای آنها بیابد. روش و مبانی خاص هر مجتهد اقتضای آن دارد که آراء و نظرات متعدد و متفاوتی

(۱) همان، ص ۴۶.

(۲) ابوالقاسم خوئی، منهج الصالحین، بخش اول، عبادات، دمشق، بی‌تا، چاپ بیستم، ص ۷.

در حوزه فقه مطرح گردد. این نکته از آن جهت بسیار حایز اهمیت است که مجتهدان در فتاوی و آراء فقهی خود از هواهای نفسانی تبعیت نمی‌کنند. اضافه بر این، آنان از هرگونه وابستگی به حکومت و نهادهای دولتی آزاد و رها هستند.^۱ حوزه نجف و دیگر مدارس فقهی شیعه، مخارج خود را صرفاً از وجوهات شرعیه اعم از خمس و زکات، تبرعات و هدایا و اجاره موقوفات اسلامی تأمین می‌کنند. حکومت و وزارت اوقاف عراق، هیچ بودجه خاصی را برای حوزه و مدارس نجف در نظر نمی‌گیرد. این امر تا حدی بدانها آزادی در اندیشه و عمل و استقلال در نظرات علمی بخشیده است.

- قبرستان نجف:

واقع شدن مرقد امام علی علیه السلام در نجف به خاک آن قداستی بخشیده است. آرزوی تمام شیعیان جهان، دفن شدن در گورستان نجف و بهره‌مندی از شفاعت آن بزرگوار در روز قیامت می‌باشد. شیعیان، اعتقاد راسخی دارند که امام علی علیه السلام هنگام حسابرسی بر درهای بهشت ایستاده و شفاعت پیروان و دوستدارانش را نزد خداوند می‌کند. خاکسپاری عضدالدوله بویه در نجف، نمونه‌ای از این قبیل است. جسد عضدالدوله را در سال ۹۸۳م طبق وصیتش از بغداد به نجف برده و در جوار مرقد امام علی علیه السلام به خاک سپردند و مقبره خاصی برایش ساختند. ابن جوزی، تاریخ‌دان مشهور مسلمان ذکر می‌کند که این جملات بر روی سنگ قبر او نوشته شده بود: «این قبر از آن عضدالدوله و تاج‌المله، ابوشجاع بن رکن‌الدین. او مدفن خود را در جوار این امام معصوم برگزید به طمع خلاصی در روزی که هر فردی برای رهایی خویش می‌کوشد. درود وی بر محمد و خاندان پاکش باد».^۲

انتقال اجساد به قبرستانهای نزدیک مراقد ائمه ابتدا توسط پادشاهان، علما و افراد سرشناس مرسوم شد و سپس بین عموم مردم و به ویژه ثروتمندان رواج یافت. اما اقشار کم‌درآمد و متوسط جامعه، توانایی مالی برای انتقال اجساد و مخارج دفن نداشتند؛ به ویژه اگر در مناطق دوردست زندگی می‌کردند. انتقال اجساد به عتبات مقدسه پس از به قدرت

۱) محمد ابوژهره، الامام الصادق - حیات و عصره - آراؤه و فقهه، قاهره، بی‌تا، ص ۵۳۰.

۲) ابن جوزی، المنتظم، ج ۷، حیدرآباد، ۱۹۳۹م، ص ۱۲۰.

رسیدن صفویان و تشیع اکثر ایرانیان رو به افزایش نهاد. این سنت طی قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی دامنه وسیعی یافت؛ به گونه‌ای که هر مسلمان شیعه‌ای مایل به دفن شدن در جوار ائمه اهل بیت و به خصوص امام علی علیه السلام بود. افزایش انتقال اجساد از ایران به عراق، موجب پیدایش حرفه‌ای در همین خصوص شد. گروهی از پیمانکاران ایرانی اجساد را به عراق حمل کرده و به همکاران عراقی خود تحویل می‌دادند. آنان اجساد را به عتبات مقدسه می‌بردند و در همانجا مراسم تشییع و تدفین را برگزار می‌کردند.^۱ سنت انتقال اجساد در اواخر قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در آغاز قرن بیستم در حدود بیست هزار جسد از داخل و از خارج عراق به نجف انتقال داده شد.^۲ البته این تعداد فقط شامل اجساد می‌شد که به صورت قانونی منتقل شده و به ثبت رسیده بودند. چنان که تنها اجساد که از ایران به عراق در دهه ۱۹۲۰م منتقل می‌گشت، سالانه ۵۳۰۰ جسد برآورد می‌شد.^۳

سنت انتقال مردگان و مراسم تشییع و تدفین در عتبات مقدسه، برای برخی از کاروانها، کاروانسراها، مهمانسراها، کفن فروشیها، گورکنان، خدام حرمها، زیارتخوانها، قراء قرآن، ادعیه‌خوانان و دیگر افراد شاغل در رابطه با دفن مردگان و زیارت عتبات مقدسه، منبع درآمد مهمی به شمار می‌رفت. بنا به برخی آمارها در حدود دو هزار نفر در مراقد مقدس به انجام مراسم زیارت‌خوانی، قرائت قرآن و ادعیه، اقامه نماز میت و... می‌پرداختند. هر کدام از آنها به طور معمول، برنامه‌های سه قبر را در مقابل اجرت ماهیانه مشخصی بر عهده می‌گرفت. حکومت عثمانی عوارضی برای انتقال اجساد به عتبات مقدسه قرار داده بود؛ همان‌گونه که حکومت‌های ایرانی نیز تعرفه خاصی برای خروج اجساد قرار داده بودند. علاوه بر همه اینها، مسؤولین بهداشت در مرزهای عراق نیز پولی دریافت می‌کردند و مالیاتی نیز به حکومت بابت دفن مردگان پرداخت می‌شد.^۴

(۱) Ibrahim Al-Haidari. Ibid, s. 63.

(۲) ر.ک: گزارش انگلستان از تسهیلات بهداشتی در عراق، الشامیة ۱۹۱۸م، منشور عمومی ۱۹۲۰. به نقل از: نقاش، شیعة العراق، ص ۳۴۶.

(۳) همان، ص ۳۴۶.

(۴) گزارش‌های از مقامات انگلستان در مورد استان بغداد در سال ۱۹۱۸م، به نقل از: نقاش، ص ۳۶۷.

قبرها در اثر کوچکی گورستان نجف در چند طبقه بر روی هم ساخته می‌شد. خانم «لیدی درور» از مساحت کم گورستان با وجود دفن سالیانه هزاران مرده ابراز شگفتی نموده است. او هنگام دیدارش از عراق در سال ۱۹۲۲م قبرستان نجف را بسیار کوچک یافت که فقط گنجایش مردگان شهر نجف را داشت.^۱ بدیهی است که انتقال اجساد به ویژه از خارج عراق دشواریها و مشکلات بهداشتی فراوانی ایجاد کند. دوری راهها و نبود وسایل نقلیه سریع، همچنین عدم اهتمام پیمانکاران به ضوابط قانونی و تدابیر پیشگیرانه بهداشتی منجر به شیوع بیماریهای مسری می‌شد. این امر دسته‌ای از علما و مجتهدان را واداشت به مخالفت با این گونه اقدامات زیانبار برخیزند. از همین رو مناقشات شدید و جنجال برانگیزی بین مجتهدان درگرفت تا از لحاظ شرعی و بهداشتی و اخلاقی حد و مرزی برای انتقال اجساد از اماکن دور به نجف تعیین کنند. برخی از علما در سال ۱۹۱۱م به حرمت انتقال اجساد فتوی دادند؛ از این نظر که پدیده‌ای زیانبار بوده و با شرع اسلامی و تدابیر پیشگیرانه بهداشتی منافات دارد. سید هبه‌الدین شهرستانی اولین کسی بود که با انتقال اجساد مخالفت کرد. او به شدت از این عمل انتقاد کرده و انتقال اجساد را حرام شمرد. در پی انتشار مقاله انتقادآمیز وی، جنجال بزرگی برانگیخته شد و علما و مجتهدان بزرگ با او مخالفت کرده و به جواز انتقال اجساد فتوی دادند. محمد کاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی در این دسته قرار داشتند.

فتوای آیه‌الله شهرستانی از واقعیتی روشن و ملموس برخاسته بود. عموم مردم نسبت به انجام شعایر و وظایف دینی با بی‌مبالاتی برخورد می‌کنند و به ضوابط و شرایط مجتهدان، اهمیت نداده و توجهی به آثار سوء ناشی از این اقدامات و تأثیر آن بر جامعه ندارند. او جواز انتقال مردگان از مکانی به مکان دیگر را از دیدگاه اسلام نپذیرفته و در صحت احادیثی که بیانگر انتقال پیکر حضرت آدم، یعقوب و یوسف به نجف و قدس هستند، تردید نمود. همچنین اظهار داشت که پیامبر ﷺ انتقال اجساد یارانش را از صحنه جنگ حرام کرده بود.

آیه‌الله شهرستانی به عدم اتفاق نظر علما و مجتهدان بر جواز انتقال مردگان اشاره

کرده و از شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس و شهید اول به عنوان مخالف نام برد. او در ادامه تأکید می‌کند که بر فرض پذیرش، باید سه شرط را در نظر گرفت:

(۱) میت به انتقال جسدش وصیت کرده باشد.

(۲) انتقال جسد موجب فاسد شدن آن یا بی‌احترامی به میت و همچنین بی‌توجهی به قوانین اسلامی نگردد.

(۳) انتقال جسد به جامعه یا محیط زیست آسیبی نرساند.^۱

آیه‌الله شهرستانی به شدت از شیوه و روش انتقال اجساد انتقاد کرده و آثار سوء زیست محیطی و بهداشتی آن را یادآور شده بود. او به موارد متعددی از پیامدهای سوء انتقال جسد از قبیل: تلاشی و گنبدی‌گری اشاره کرده و آن را کوچک شماری و اهانت به میت و اسلام تلقی نموده بود.^۲ احساسات عمومی در پی انتشار دیدگاه‌های آیه‌الله شهرستانی علیه وی برانگیخته شد. بسیاری از مردم متعصب و نادان و تعدادی نیز از افراد سودجو و منفعت طلب به مخالفت با وی برخاستند. سرانجام او را متهم به کفر و خروج از اسلام کردند و حتی وی را تهدید به قتل نمودند.^۳ این مخالفت‌ها آیه‌الله شهرستانی را وادار به ترک کاظمین و هجرت به نجف کرد. با این حال حرکت اصلاحی او و فتوایش مبنی بر حرمت انتقال اجساد، در ایران مورد پذیرش واقع شد.^۴ از آن پس انتقال اجساد از ایران به عتبات عالیات متوقف گشت؛ اما این سنت همچنان در عراق پابرجاست.

گورستان نجف به تدریج تا فاصله‌های زیادی امتداد پیدا کرده و «وادی السلام» نام گرفت. امروزه وادی السلام یکی از بزرگترین و قدیمیترین قبرستانهای جهان اسلام به شمار می‌رود. وجود قبرهای بسیار در وادی السلام مانع از رسیدگی به بسیاری از آنها شده و لذا امروزه بخشی بزرگی از این قبرستان مخروبه است. تعداد قبرهای وادی السلام آن قدر زیاد است که شمارش آنها تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد. بخش محدودی از این

(۱) ر.ک: هبة‌الدین شهرستانی، کتاب نقل الاموات، ص ۱۱۷-۱۱۸، به نقل از: نقاش، شیعة العراق، ص ۳۵۳.

(۲) جعفر خلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴.

(۳) علی وردی، دراسة عن طبيعة المجتمع العراقي، ص ۲۵۲.

(۴) حسین محفوظ، البيوتات العلوية، موسوعة العتبات المقدسة، بخش کاظمین شماره ۲-۳، ج ۱۰، ص ۶۹.

قبرها سالم مانده و از وضعیت مناسبی برخوردار می‌باشند. این بخش از آجر و سنگ مرمر یا موزاییک ساخته شده و نرده‌های آهنی و دیوارهای بتونی اطراف آن را احاطه کرده است. قبرهای این قسمت به خانواده‌های ثروتمند و یا بزرگان مذهبی و افراد سرشناس جامعه تعلق دارد. شرق‌شناس مشهور آلمانی، کارستن نیبور، هنگام بازدید از نجف در سال ۱۷۶۵م تعداد اجساد وارده به نجف را سالیانه دو هزار جنازه تخمین زد.^۱ اکنون مراسم دفن مردگان براساس آداب و رسوم مکتوب و سنن مشخصی مطابق با شریعت اسلامی انجام می‌پذیرد. امروزه با دگرگونی و گسترش مراسم تدفین، حرفه خاصی پدید آمده که متصدی این امور می‌باشد و افراد زیادی از این راه کسب درآمد می‌کنند. قیمت یک قبر کوچک در قبرستان نجف در آغاز دهه ۱۹۷۰م، بین بیست تا پنجاه دینار بود؛ حال آن که تهیه قبری مناسب با زمینی فراخ و ساخت بارگاهی کوچک بر آن، صد دینار یا کمی بیشتر خرج برمی‌داشت. امروزه از دفن مردگان در صحن یا نزدیک ضریح امام علی علیه السلام ممانعت به عمل می‌آید؛ مگر در شرایط استثنایی و نادری همچون به خاک سپاری مجتهدی بزرگ یا شخصیتی که جایگاه مذهبی یا اجتماعی بسیار برجسته‌ای در جامعه داشته باشد که در این صورت نیز مخارج تدفین به صدها یا هزاران دینار خواهد رسید. اما مخارج به خاک‌سپاری در کربلا یا کاظمین در مقایسه با نجف، نسبتاً کمتر می‌باشد.

امروزه به ندرت اجازه دفن مرده‌ای نزدیک ضریح امام علی در نجف یا ضریح امام حسین و امام کاظم و امام جواد علیهم السلام در کربلا و کاظمین داده شود؛ مگر آن که میت، مرجع دینی بزرگ یا شخصیت بانفوذ اجتماعی باشد. غالباً مردگان را در مقبره‌های خصوصی واقع در صحن به خاک می‌سپارند. این مقبره‌ها یا به خانواده‌های مشهور مذهبی تعلق داشته و یا از زمانهای گذشته تحت تولیت ایشان بوده است. مخارج میت فقط در هزینه به خاک‌سپاری خلاصه نمی‌شود. قیمت قبر، عوارض تدفین، اجرت غسل دادن و کفن کردن و حمل میت و انعامی که به قاری قرآن و خدام حرم داده می‌شود و ... همگی بر هزینه خاک‌سپاری اضافه می‌شوند.

دفن شدن در گورستان وادی السلام نجف یکی از آرزوهای روستاییان و عشایر نشینان عراق است؛ به خصوص آنانی که در مرکز یا جنوب مستقرند. اما از آنجا که مخارج دفن و انتقال و دیگر هزینه‌ها برایشان گران تمام می‌شود و به تنهایی توانایی پرداخت آن را ندارند، لذا تمام افراد خاندان یا طایفه هنگام فوت فردی در تامین مخارج دفن و انتقال وی مشارکت می‌کنند. در صورتی که توانایی مالی کافی برای دفن مرده در وادی السلام فراهم نباشد، آن گاه مرده را به طور موقت در گورستان روستا یا شهر در کنار یکی از سادات مشهور یا اولیای الهی دفن می‌کنند و هر هنگام که توانایی پرداخت مخارج انتقال و دفن میت را پیدا کردند جسدش را از قبر خارج کرده به گورستان نجف منتقل می‌کنند.^۱

- مرقد امام حسین علیه السلام در کربلا:

امام حسین علیه السلام در سال ۶۸۰/هـ در سرزمین کربلا به شهادت رسید. خاک سپاری امام حسین علیه السلام به همراه خاندان و اصحابش در کربلا به آن سرزمین اهمیتی تاریخی بخشید؛ حال آن که پیش از این تاریخ تنها زمین پهناور و همواری برای کشاورزی بود که پستی و بلندیهای اندکی نیز در آن به چشم می‌خورد. نام دیگر کربلا به جهت واقع شدن بر ساحل رود علقمی، «طف» می‌باشد. کربلا به «غاضریة» نیز معروف است. علقمی شاخه‌ای از فرات بود که زمین کربلا را آبیاری می‌کرد؛ اما پس از چندی خشک شد و اثری از آن بجا نماند. این رود از شمال غربی شهر کربلا می‌گذشت. مرقد عباس بن علی که به همراه برادرش امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، در نزدیکی سیل‌بند آن قرار دارد.

کربلا از دیدگاه تاریخی، مجموعه‌ای از روستاهای باستانی بابل است که ویران گشته و بسیاری از آثارشان در طول روزگار از میان رفته است. اکنون جز برخی ویرانه‌ها و تل‌های خاکی، اثری از آنها باقی نمانده است. این سرزمین بین بابلیان «کربل» و «کرب‌ایلا» به معنای حرم الهی خوانده می‌شد. اما بین عرب زبانان به «کربابل» معروف

شد. سرزمین کربلا به نام «تلهای نینوی» نیز معروف بوده است. ویرانه‌های شمال شرقی کربلا در روزگاران قدیم، قبرستان بابلیان بوده است. «حائر» نام مکانی است که امام حسین علیه السلام در آن مدفون می‌باشد و از واژه «الحیر» به معنای حریم گرفته شده است. کربلا در زمان متوکل عباسی به «حائر» شهرت یافت. متوکل دستور داده بود تا قبر امام حسین علیه السلام را ویران کرده و آب رودخانه را بر آن باز کنند. (۲۳۶هـ/۸۵۱م). از آنجا که آب همچون حریمی بر گرداگرد قبر امام علیه السلام روان گشته بود آن منطقه به حائر معروف شد. کربلا به جهت واقع شدن بر ساحل «اکوباسی» به «ام القری» نیز مشهور بوده است. اکوباسی نام مجرای قدیمی فرات در گذشته بوده است. دیرینه‌شناسان، مجسمه‌های باستانی بزرگی در این منطقه کشف کرده‌اند. این مجسمه‌ها در ظروفی سفالی قرار داشته و تاریخ آنها به آخرین نسل‌های بابلی باز می‌گشت. روستاهای کربلا هنگامی که حیره پایتخت حکومت‌های کلدانی، تنونی، لخمی و مناذره بود، رشد و پیشرفت بسیاری کردند.^۱ اعتقاد تاریخ‌دانان بر این است که اجساد مبارک شهدای کربلا را اهالی روستاهای نزدیک آن به خاک سپردند. آنان نمادی بر روی قبر امام برافراشته و علامت و نشانی بر آن نهادند. طبق نظر مورخان، عبیدالله بن حر جعفی به جهت نزدیکی دیارش به محل واقعه، اولین کسی بود که به زیارت امام حسین علیه السلام رفت. خطیب بغدادی می‌گوید: هنگامی که عبیدالله جعفی بر قبر امام حاضر گشت، اشک از چشمانش سرازیر شده، با سرودن قصیده‌ای به مرثیه‌خوانی برای امام پرداخت. در ذیل ابیاتی از آن قصیده آمده است:^۲

امیری به حق خیانت پیشه می‌گوید - چه نیکو با آن شهید فرزند فاطمه جنگیدم
من از آن پشیمانم که چرا یاریش نکردم - همانا هیچ کس را توان بر جبران
پشیمانیها نیست

این حسرت که چرا از یاران او نبودم - تا هنگام مرگ گریبان‌گیر من خواهد بود

(۱) ر.ک: عبدالرزاق حسنی، العراق قديماً و حديثاً، ص ۱۲۴ و سلمان هادی طعمة، تراث کربلا، ص ۱۹ و همچنین جعفر خلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، بخش کربلا، قسمت «کربلا قديماً» نوشته مصطفی جواد، ص ۱۴.

(۲) سلمان هادی طعمة، تراث کربلا، ص ۲۳-۳۳.

تا این که گفت:

خداوند آن جانهای پاک را که یاریش کردند - از ابر رحمتش مدام بنوشاند
بر اجساد و بدنهایشان نظاره گر ایستادم - که از آن درد، جگر پاره پاره و چشم از
کاسه برون می شد

جابر بن عبدالله انصاری آن صحابی نابینا نیز در بیستم صفر سال ۶۲هـ به همراه
تنی چند به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نایل آمده و در همان زیارتش، امام زین العابدین را
در کنار قبر یافت. جابر هنگامی که نزدیک قبر رسید، گفت: «مرا به قبر برسانید» سپس
گریه بسیار کرده و بر امام علیه السلام رحمت فرستاد. در قرن دوم هجری، جایگاه و سایبانی بر
روی قبر امام حسین علیه السلام ساخته شد که درخت سدري بر آن سایه می افکند. منقول است
که سلیمان بن صُرد و گروهی از پیروانش به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته و یک شبانه
روز در جوارش به سر بردند. این افراد هسته اولیه ثوابین را تشکیل دادند.^۱ ام موسی، مادر
مهدي عباسی از اولین کسانی بود که کمک مالی به خادمان و متولیان قبر امام نمود.^۲
زمینه زیارت امام حسین علیه السلام در زمان حکمرانی ابوعباس سفاح بر عراق فراهم بود.
اما با به قدرت رسیدن هارون الرشید، عرصه بر زوار امام تنگ شد. هارون درخت سدر را
قطع کرده و از وسعت مزار آن حضرت کاست. همچنین خانه‌های اطرافش را نیز ویران
ساخت. در زمان متوکل عباسی (۲۳۷هـ/۸۵۱م) دوباره گنبد و بارگاهی بر روی قبر ساخته
شده بود. خانه‌هایی نیز گرداگرد آن پدید آمده بود و روزانه بر تعداد زائران امام افزوده
می شد. سرانجام متوکل از اهمیت روزافزون امام حسین علیه السلام به تنگ آمد و دستور به
ویرانی مرقد و منازل اطراف آن داد؛ از زیارت مردم نیز ممانعت به عمل آورد. زمین مرقد
را شخم زده، آب بر آن بست. آب از هر طرف قبر آن حضرت را در بر گرفت.^۳ منتصر،
فرزند متوکل دوباره مزار امام را در سال ۲۴۷هـ/۸۶۲م برافراشت. او در احسان و یاری به
اهل بیت کوشید و اموال زیادی به آنها بخشید. از این رو برخی از علویان جرأت یافتند در

(۱) طبری، ج ۲، ص ۵۴۵.

(۲) همان، ج ۳، ص ۷۵۲.

(۳) ابن خلکان، وفيات الاعیان، ص ۴۳۴.

مجاورت امام حسین علیه السلام سکنی گزینند. ابراهیم مجاب فرزند محمد عابد و نواده امام موسی کاظم از نخستین مجاوران مزار امام حسین علیه السلام بود. او اولین علوی بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۲۴۷هـ/ ۸۶۲م پا به سرزمین کربلا گذاشت و به همراه فرزندش در آن اقامت کرد. منتصر عباسی در زیارتش از مزار امام حسین به ساخت ضریح و بارگاهی بر آن همت گماشت و زیارت آن حضرت را نیز آزاد ساخت. بنایی که منتصر بر روی قبر ساخته بود، پس از چندی رو به فرسودگی نهاد. محمد بن محمد بن زید القائم به نوسازی آن اقدام کرد. پس از وی «داعی» از فرمانروایان سلسله علویان، گنبدی بر روی قبر ساخت و سقفی بر روی دو در مرقد بنا کرده و مرقد را نیز با دیواری بلند محصور کرد.^۱

پس از روی کار آمدن سلسله آل بویه، عضدالدوله ضریحی مزین به عاج فیل بر روی قبر قرار داد و گنبدی بر روی آن ساخت. در اطراف ضریح نیز رواقهایی ایجاد کرد. پس از ساخت مرقد جدید، خانه‌ها و بازارهایی در اطراف حرم ساخته شد و پیرامون شهر دیواری کشیده شد.^۲ پس از مرگ ابوعباس کافی، وزیر آل بویه در سال ۳۹۹هـ/ ۱۰۰۹م او را طبق وصیتش از ری به کربلا برده و در جوار امام حسین علیه السلام به خاک سپردند.

ابن سهلان وزیر در سال ۴۰۳هـ/ ۱۰۱۳م اقدام به ساخت دیواری جدید به دور حرم امام حسین علیه السلام کرد. سلطان ملک شاه سلجوقی و وزیرش نظام‌الملک بعدها آن را در سال ۴۷۹هـ/ ۱۰۸۲م تجدید بنا کردند. کربلا از قرن دهم میلادی در کشاورزی، تجارت، دانش و ادبیات به رشد و شکوفایی نایل آمده و تبدیل به شهر مقدسی گشت که مسلمانان زیادی برای زیارت امام و تبرک جستن از ایشان به سوی آن روی می‌آوردند.^۳

ابن بطوطه، گردشگر معروف عرب در سال ۷۲۶هـ/ ۱۳۰۷م کربلا را این چنین توصیف کرده است: «در دوران سلطان سعید بهادر خان فرزند خدابنده به سال ۷۲۶ کوفه را به قصد زیارت امام حسین علیه السلام ترک می‌کنم. کربلا شهری کوچک است با

(۱) ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۷۰۵-۷۰۶.

(۲) سلمان هادی طعنه، همان، ص ۳۷.

(۳) همان، ص ۸۹.

نخلستانهایی در اطراف که از آب فرات آبیاری می‌شوند. حرم مقدس امام در مرکز شهر واقع شده است. مدرسه‌ای بزرگ و مهمانسرای برای عموم زائران در کنار حرم قرار دارد. دربانهایی بر دروازه‌های حرم ایستاده‌اند و هیچ کس حق ندارد بدون اجازه آنها داخل شود. زائران پس از داخل شدن، قبر مبارک را می‌بوسند. ضریح آن حضرت از نقره ساخته شده است. پرده‌هایی از ابریشم جلوی درها آویخته شده است و.....^۱

شاه اسماعیل صفوی، پس از فتح بغداد برای زیارت امام حسین، متوجه کربلا شد. وی در این زیارت خود از کربلا دستور داد ضریح را طلاکاری کرده و تابوت هنرمندانه و ظریفی از نقره بر روی قبر امام بسازند. نصب این تابوت در سال ۹۳۲/۱۵۴۴م پایان یافت. شاه اسماعیل دوازده چراغ زرین نیز به مزار امام هدیه کرد. همچنین او حرم امام حسین علیه السلام را فرش کرده و پس از گذراندن یک شب در حرم، کربلا را به قصد زیارت امام علی علیه السلام در نجف ترک گفت.^۲

ضریح امام حسین علیه السلام بر پایه‌ای چوبین و مزین به عاج نصب شده است. دو پنجره مشبک بر بالای پایه چوبی قرار داده شده است. پنجره داخلی از فولاد سخت و پنجره بزرگ بیرونی از نقره ساخته شده است. شمعدانها و آویزهایی طلایی بر بالای ضریح قرار دارند که با سنگ‌های قیمتی تزیین شده‌اند. در هر ضلع از ضریح، چهار تندیس از طلای خالص به شکل انار وجود دارد. طول هر کدام از این تندیسها به نیم متر می‌رسد. پنجره دیگری در کنار ضریح امام حسین علیه السلام قرار دارد که یک متر با پنجره ضریح امام حسین علیه السلام فاصله داشته و تفاوتی با آن ندارد. داخل این پنجره، حضرت علی اکبر، فرزند امام حسین آرمیده است. او در روز عاشورا همراه امام به شهادت رسید. مزار دیگری در مقابل ضریح امام به چشم می‌خورد که بیکر چندتن از شهدای کربلا را در بردارد.^۳

بیدرو تکسیرا، گردشگر اسپانیایی در اوایل قرن هفدهم میلادی از کربلا دیدن کرد.

(۱) ابن بطوطه، تحفة النظائر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، ج ۱، ص ۱۳۹ (چاپ قاهره).

(۲) عباس عزای، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۳، ص ۳۱۶.

(۳) حسین علی محفوظ، کربلا فی التاريخ، موسوعة العتبات المقدسة، بخش کربلا، ص ۱۵۶.

او جمعیت آن را چهار هزار نفر بیان می‌کند که از عرب و ترک و ایرانی تشکیل شده است. بازارهای کربلا بنا به گزارش او از آجرهای مستحکمی ساخته شده بود که مملو از لوازم مورد نیاز زندگی و کالاهای تجاری بود و مردم زیادی بین بازارها تردد می‌کردند. کاروانسراهای آبادی در آنجا جهت استراحت زوار توسط افراد خیر و نیکوکار ساخته شده است. تکسیرا به حرم امام حسین علیه السلام و اهمیت مذهبی آن اشاره کرده و خاطر نشان می‌کند که مسلمانان از همه جا برای زیارت آن حرم می‌آیند. او از سقاگاهی در کربلا یاد می‌کند که در راه خدا و به طلب پاداش و اجر اخروی و یا به جهت بزرگداشت یاد آن امام شهید که تشنه در این سرزمین به شهادت رسید، مردم را سیراب می‌کنند. چادرها و مکانهایی نیز در موسم زیارت برای زوار بر پا می‌شود.^۱

گردشگر مشهور آلمانی، کارستن نیبور نیز در دسامبر سال ۱۷۶۵م از کربلا بازدید نمود. شهر کربلا بنا به نوشته‌های او دارای ۵ دروازه بوده و حرم حسینی در وسط شهر قرار داشت. نیبور یک شب به همراه «ملا بغدادی» در حالی که لباس ترکی پوشیده و عمامه‌ای ترکی بر سر داشت، برای مدت کمی وارد حرم می‌شود و بدین شکل توانست با کمک مشاهدات خود نقشه تقریبی حرم را رسم کند. نیبور در مقایسه نجف با کربلا متوجه شد که تعداد نخلستان‌ها و همچنین جمعیت کربلا بیشتر است. اما بنیان خانه‌های آن از نجف سست‌تر می‌باشد؛ چرا که از خشت خام ساخته می‌شدند. نیبور، در توصیف ضریح و حرم امام حسین علیه السلام آن را به دلیل وجود پنجره‌های بسیار، روشن و نورانی می‌شمرد. این ویژگی در مناطقی که از شیشه و پنجره کمتر استفاده می‌شد، عجیب و جالب توجه بود. خانه‌های علما و سادات از چهار طرف، صحن را احاطه کرده بودند. همچنین نیبور به وجود مرقد بزرگ دیگری اشاره می‌کند که بر روی قبر حضرت عباس بن علی قرار دارد. این مرقد به عنوان قدردانی از شجاعت و دلاوری او در روز عاشورا و همچنین از خودگذشتگی در برابر برادرش امام حسین، ساخته شده بود. او به وجود زیارتگاه دیگری، خارج از شهر و در راه منتهی به نجف اشاره کرده و می‌گوید: این زیارتگاه در جایی ساخته

شده که اسب امام حسین علیه السلام به زمین افتاد.^۱

ضریح امام حسین علیه السلام در دوران قاجار سه بار طلاکاری شد. جایگاه گرانقیمت جدیدی از نقره نیز در سال ۱۲۴۱/۵۱۷۸۰ م بر روی قبر قرار داده شد. سلطان طاهر سیف الدین اسماعیلی در سال ۱۳۸۵/۱۹۲۰ م ضریح مطهر را تعویض کرد. ضریح جدید در هند از نقره خالص ساخته شده بود. خزانه حرم در بخش پیشین حرم امام حسین قرار دارد. اشیاء با ارزش و گنجهای کمیابی در این خزانه نگهداری می‌شود. مصحف شریف و با ارزشی در میان قرآنهای قدیمی و نایاب حرم وجود دارد که بر روی پوست و به خط کوفی توسط امام زین العابدین نگاشته شده است. قرآن دیگری نیز با نقش و نگارهای سفید رنگ وجود دارد که در بین صفحاتش از پوست آهو استفاده شده تا جلوی مچاله و تاشدن صفحات را بگیرد. این دو مصحف از ارزش بسیار بالایی برخوردار بوده و قیمت‌گذاری آنها ممکن نیست.^۲ جامه‌هایی قدیمی در خزانه وجود دارد که با مروارید و طلا و جواهرات و مرجان، گل دوزی شده‌اند. همچنین تحفه‌های گرانقیمتی که پادشاهان هند و ایران و دیگر دولت‌های اسلامی به مرقد امام هدیه کرده بودند. از آن جمله می‌توان به تاج طلایی و مزین به سنگ‌های قیمتی، دو شمعدان زرین، چراغهایی از طلای خالص و ظروف نقره‌ای و مسین اشاره کرد که هر کدام شاهکارهای کمیاب هنری به شمار می‌روند.^۳

قبر حضرت عباس نزدیک به ۳۰۰ متر از جانب شمال شرقی با حرم امام حسین علیه السلام فاصله دارد. حرم حضرت عباس یک گنبد و دو مناره دارد. مرقد آن حضرت در عصر قاجاریه نوسازی شد. شکوه و عظمت حرم حضرت عباس علیه السلام کمتر از حرم دیگر ائمه نیست؛ جز این که تمام مناره‌هایش روکش طلا نشده‌اند. حرم حضرت عباس نیز خزانه‌ای دارد که محتوی اشیاء بسیار ارزشمندی است. مزارهای مقدس دیگری نیز در کربلا وجود دارد. همچون قبور شهدای کربلا و مزار علی اکبر، فرزند امام حسین علیه السلام و کودک شیرخوار امام که در کنار پدر مدفون هستند. قبر قاسم پسر امام حسن علیه السلام و در

(۱) Carsten Niebuhr. Reisebeschreibung nach Arabien. Kopenhagen. 1779. s. 70ff.

(۲) عباس عززوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۸، ص ۷۴.

(۳) منیر قاضی، خزانه الروضة الحسينية، مجله «المجتمع العلمی العراقي»، ج ۶، ص ۱۶-۳۷ و همچنین سلمان هادی

کنارش قبر سید ابراهیم مجاب در گوشه شرقی ضریح امام حسین علیه السلام قرار دارد. مزار حبیب بن مظاهر اسدی* و حر ریاحی در سه مایلی حرم حسینی واقع شده است. این دو نفر در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. در کربلا اولیا و بزرگان دیگری همچون حمزة بن کاظم، عون بن عبدالله و ... نیز مدفون هستند.

کشاورزی، تجارت، صنایع دستی و محلی و کاشی کاری در کربلا رواج دارد. کاشی‌های ساخت کربلا به نقش و نگارهای زیبایی مزین است که انواع خطوط عربی همچون کوفی، رقیعی و نستعلیق بر روی آنها خودنمایی می‌کند. در کنار اینها قلمزنی، زرگری، گلدوزی و ساخت مهر و تسبیح نیز در کربلا از جایگاه خوبی برخوردار است. کربلا طی تاریخ سیاسی، علمی و ادبی خود به شهرت زیادی دست یافت که هیچ یک از عتبات مقدسه عراق به آن دست نیافته است. کربلا در طول تاریخ، شاهد جنبش فرهنگی گسترده‌ای بود. افتتاح چاپخانه‌ای سنگی در سال ۱۲۷۳/۱۸۵۶م از پیامدهای همین جنبش بود. این چاپخانه بنا به گفته سلمان هادی طعمه، اولین چاپخانه عراق می‌باشد. انتشار کتب مذهبی از اهداف این چاپخانه بود. «مقامات الالوسی» اولین کتاب چاپی در عراق بود که در سال ۱۸۷۹م در همین چاپخانه منتشر شد. همچنین کتاب «خلاصة الاخبار» نیز در همان سال منتشر شد.^۱

نزدیکی کربلا به رود فرات موجب شده امکان بهتری نسبت به نجف در ذخیره‌سازی آب دارا باشد. اما از آنجایی که مسیر رود فرات به طور مرتب تغییر می‌کرد، سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۳۳م برای رساندن آب به کربلا، دستور به حفر کانال حسینیه داد. حفر این کانال، پروژه مهندسی بزرگی قلمداد می‌شد. میزان آب کانال در عبور از شهر مسیب افزایش می‌یافت. بی توجهی و عدم رسیدگی به کانال موجب پایین آمدن سطح آب آن شد و در نتیجه اثر سوئی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی کربلا برجای گذاشت. حسن پاشا در سال ۱۷۲۳م برای حل این مشکل، سدی بر ابتدای کانال

* قبر حبیب بن مظاهر در خود حرم امام حسین می‌باشد و ظاهراً مکان دیگری در کربلا با همین عنوان وجود ندارد. احتمالاً منظور نگارنده، قبر عون بن عبدالله، فرزند حضرت زینب است که در حومه کربلا قرار دارد. (مترجم)

۱) سلمان هادی الطعمه، تراث کربلا، همان، ص ۳۴۸.

بست. همچنین کاروانسراهایی موجود در راه بغداد به کربلا را تعمیر و بازسازی نمود. اقدامات او به بازایی موقعیت پیشین کربلا یاری رساند و بر تعداد زوار افزوده، جایگاه مذهبی کربلا را در نیمه قرن هجدهم میلادی تقویت کرد.^۱

اهمیت مذهبی و اقتصادی کربلا با به قدرت رسیدن حکومت ممالیک در عراق، رو به کاهش گذاشت. آنان تولیت عتبات مقدسه و اداره شهر کربلا و جمع‌آوری مالیات را بر عهده خاندانهایی از اهل سنت سپردند. اما حکومت ممالیک، با ورود به قرن نوزدهم رو به ضعف نهاد و سلطان عثمانی، نفوذ و سلطه خود را در کربلا از دست داد. بدین ترتیب شرایط برای اعلام استقلال کربلا فراهم گشت. پیمانی بین عشایر عربی و چند خاندان مذهبی و ثروتمند و بانفوذ کربلا منعقد شد. این پیمان موجب تقویت استقلال کربلا شد. حرکت‌های استقلال طلبانه کربلا، نگرانی دولت عثمانی را برانگیخت و عثمانیان را واداشت تا برای تسلط مجدد بر کربلا تلاش نمایند و حکومت مرکزی عراق را تقویت کنند. اما اهالی کربلا مقاومت کرده، پشت دیوارهای شهر سنگر گرفتند. نجیب پاشا برای پایان دادن به غائله کربلا، نیروی نظامی به آن شهر اعزام کرد و به اهالی کربلا یک ماه فرصت داد تا دست از مقاومت بردارند. ارتش پس از اتمام مهلت مقرر به فرماندهی نجیب پاشا به شهر یورش برد و با توپ آن را هدف قرار داد. سرکوبی کربلا و تصرف آن در روز یازدهم ذی‌الحجه سال ۱۲۵۸هـ/۱۸۴۳م به پایان رسید.^۲

در مورد اهمیت و نقش عتبات مقدسه به طور اختصار می‌توان گفت که عتبات مقدسه عراق در اوائل قرن نوزدهم شاهد شکل‌گیری جنبش اجتماعی و فرهنگی جدیدی در خود بودند. این جنبش، نقش مهمی در تاریخ سیاسی عراق ایفا کرد. تأثیر عتبات مقدسه در عرصه مذهب، اجتماع و سیاست به ویژه در آغاز قرن بیستم، نمود بیشتری یافت و در عرصه‌های گوناگونی مرزهای عراق را پشت سر نهاد. همچنین شهرهای مذهبی در شکل‌گیری شعور ملی و پیدایش دوران نوین سیاسی عراق به ویژه در جریان حرکت جهادی و انقلاب ۱۹۲۰م بر ضد استعمار انگلیس، مشارکت فعالی

(۱) عباس العزاوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۵ ص ۲۱۰.

(۲) سلمان هادی طعنة، همان، ص ۳۷۶-۳۷۷.

داشتند. شهرهای مقدس شیعه در دوران حکومت عثمانی دخالت چندانی در جریانهای سیاسی نداشتند؛ با این حال همواره پایگاههای معارضی بر علیه حکومت عثمانی بودند. مواضع مرجعیت دینی و همچنین مجتهدان شیعه برای مدت زمان زیادی تنها در مسائل دینی محصور نبود. این جهت‌گیری تا پایان قرن نوزدهم ادامه یافت.

عتبات مقدسه در عرصه اجتماعی - سیاسی همواره مراکز جذب جناح‌ها، اقشار و گروه‌های مختلف و پیوند و کنش متقابل با آنها و دول عربی و اسلامی بودند. این امر موجب استحکام روابط مذهبی و تجاری ایشان با دیگر شهرهای عراق می‌شد؛ به ویژه در مرکز و جنوب عراق و میان عشایر عربی که بر پهنه صحرای غربی کوچ می‌کردند. زیارت مسلمانان ایرانی، هندی، ترکی و دیگر کشورهای عربی، بنیان اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای برای این شهرها ایجاد نمود و منبع مالی مهمی برایشان به شمار می‌رفت. اما منبع اصلی فعالیت‌های اقتصادی در این شهرها تا قسمت زیادی بر پایه وجوهات شرعی استوار بود. هدایا، نذورات و مخارج زوار نیز به رونق اقتصادی عتبات می‌افزود. اضافه بر آن، مبالغی نیز برای تشییع و تدفین مردگان در این شهرها مصرف می‌شد. اکثر این اموال از ایران، هند، جنوب عراق و در مرحله بعد از دیگر کشورهای اسلامی تأمین می‌گشت. بنا به گزارشی از مقامات انگلیسی تنها اموالی که در سال ۱۹۱۸م از ایران به نجف رسیده بود، در حدود یک میلیون لیره (استرلینگ) برآورد می‌شد.^۱ این اموال شامل وجوهات شرعی، اوقاف و کمک‌های خیریه می‌شد.

مؤسسه هندی «اوده» نیز کمک‌هایی به عتبات مقدسه به ویژه کربلا و نجف می‌کرد. این کمک‌های خیریه از ده هزار لیره (استرلینگ) در سال می‌گذشت. این کمک‌ها از سال ۱۸۲۵م آغاز شده و تا سال ۱۹۵۳م استمرار یافت. مؤسسه خیریه اوده در هند توسط همسر اوده از امرای هندی تأسیس شد. اوده نام حاکم یکی از مناطق هند در عصر حکومت شیعی اوده بود که اموال فراوانی از وی بجاماند. همسرش بعد از فوت، ترکه وی را در کمک به طلاب علوم دینی و فقراء و مساکین وقف کرد. این مؤسسه خیریه، راه‌هایی برای صرف سود سرشار پنج درصدی این اموال در نظر گرفته بود. در اواخر قرن نوزدهم،

۱. رک: گزارشی از مقامات انگلیسی درباره نجف در سال ۱۹۱۸م، به نقل از: نقاش، ص ۳۷۹.

انگلستان اداره این مؤسسه را در اختیار گرفت و کمک‌های خیریه آن را به تعداد اندکی از مجتهدان بزرگ نجف از جمله شیخ محمد طه نجف محدود ساخت.^۱ فعالیت‌های اقتصادی نیز در کربلا و نجف و کاظمین در کنار فعالیت‌های مذهبی رواج داشت. در این شهرها، بازارهایی تجاری برای عشایر وجود داشت. بر همین اساس، عتبات مقدسه به خصوص کربلا و نجف به کانال‌های مهم ارتباطی میان عشایر مختلف تبدیل شده بودند. در همان حال با کشورهای همسایه نیز در ارتباط بودند. همچنین افزایش سفرهای زیارتی به ویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تشکیل گروه‌های گسترده بازاریابی کمک کرد. این گروه‌ها نیازهای دسته‌های مختلف زوار عراقی و خارجی، همچون محل اقامت، کالاهای مورد نیاز، لوازم شخصی، سوغات، وسایل حمل و نقل و... را تأمین می‌کردند. همچنین زایران را در انجام شعائر و مراسم مرتبط با زیارت عتبات مقدسه اعم از خواندن دعا، زیارت و نماز و ... راهنمایی و کمک می‌کردند. میانگین تعداد زوار در اواخر قرن نوزدهم از مرز صد هزار نفر گذشت.^۲

سیاستگذاری حکومت‌های عراقی و دیگر کشورهای اسلامی به طور معمول در روند زیارت عتبات مقدسه تأثیر می‌گذاشت. برای مثال در آغاز قرن بیستم با تغییر مواضع رضا خان پهلوی، تعداد زوار ایرانی و هندی کاهش یافت. او مقررات سختی برای زیارت عتبات مقدسه قرار داد و از انتقال اجساد مردگان ممانعت به عمل آورد. همچنین جنگ جهانی اول و مشکلات و ناآرامی‌هایی که به همراه داشت از دیگر دلایل کاهش تعداد زوار در آغاز قرن بیستم بود. اما با ورود به دهه هفتاد به ویژه پس از شعله‌ور شدن آتش میان ایران و عراق، رفت و آمد زوار ایرانی به کلی قطع شد.

اموال دیگری نیز همچون رد مظالم، اضافه بر موارد مذکور به عتبات مقدسه فرستاده می‌شد. رد مظالم، کفاره‌ای است در مقابل آسیب رساندن به اموال فردی که او را نمی‌شناسیم. این نوع کفاره را به مجتهدان می‌دهند. یک سوم ترکه مرده‌ای که اموالش را

(۱) ر.ک: ح. ل. کول، مملکه اود الشیعیه فی الیهند، اکسفورد، ۱۹۸۹م، ترجمه از مجله «الموسم»، شماره ۱۵، هلند، ۱۹۹۳م و محمدحسین مظفر، تاریخ الشیعیه، بیروت، ۱۹۸۲م، ج ۳، ص ۲۴۳ و همچنین اسحاق نقاش، شیعة العراق، ص ۴۰۶-۴۰۸ و خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، بخش نجف، شماره ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷.
(۲) گزارشی از مقامات انگلیسی درباره منطقه استحقاقاتی شامیه، ۱۹۳۹م، به نقل از نقاش، ص ۳۰۷.

در مصارف خیریه وصیت کرده باشد نیز به مجتهدان تحویل داده می‌شود تا در موارد مشخصی صرف شود. اجرت نماز و روزه نیابتی، هدایا و کمک‌های خیریه افراد و گروه‌ها و نذورات برای سادات و تولیت عتبات مقدسه از دیگر اموالی بود که به عتبات مقدسه سرازیر می‌شد. اضافه بر همه اینها، انعامهایی نیز به طور مستمر از جانب زوار به سقاها و خدام حرم‌ها داده می‌شد. کوششهای فراوانی در راستای سازماندهی امور مربوط به زیارت عتبات مقدسه صورت پذیرفته است. دولت عراق در سال ۱۹۲۴م خط راه‌آهنی جهت تسهیل حال زوار ایرانی، هندی و همچنین عراقی ایجاد کرد. این خط راه‌آهن، خانقین و بصره را به بغداد و هندیه را به کربلا متصل می‌ساخت. اهمیت این خطوط پس از جنگ جهانی دوم اندک اندک از بین رفت و راههای ارتباطی دیگری جای آنها را گرفت.

منابع مالی خارجی از جهتی بر قدرت اقتصادی عتبات مقدسه می‌افزود؛ لکن از جهت دیگر، بنیان و زیربنای اقتصادی آنان را سست و ضعیف ساخت. بر همین اساس، بحران روابط خارجی عراق با دیگر کشورهای اسلامی می‌توانست اثر ناخوشایندی بر موقعیت اقتصادی آن بر جای گذارد. لذا این شهرها به منابع درآمد ثابتی نیازمند بودند. اموال سرازیر به عتبات مقدسه بی‌شک تأثیر بسزایی در تحکیم جایگاه رهبری و افزایش قدرت مجتهدان شیعه داشتند؛ اما در عین حال موجب تغییر و تحولاتی نیز در گرایش‌ها و مواضع سیاسی آنان شده و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و اداری آنان را نیز دگرگون می‌ساخت. نکته قابل توجه آن که شیعیان در آن زمان همچون وضعیت کنونی در ایران و ترکیه و عراق از سازمان منظم و کارآمدی برای سامان‌دهی به اوقاف شیعی برخوردار نبودند. سازمانی که بتواند بودجه مورد نیاز شهرهای مقدس عراق را تامین کند. سازمان اوقاف عراق امروزه تحت نظارت وزارت اوقاف اداره می‌شود. تأخیر در تأسیس اداره اوقاف از عوامل مختلفی ناشی می‌شود.

کربلا و نجف از نیمه قرن هجدهم به عنوان پایگاه بزرگ شیعه شناخته شدند. آنها تا قبل از این تاریخ تنها شهرهای مذهبی کوچکی بودند و از موقعیت اقتصادی مهمی برخوردار نبودند. موقعیت ویژه آنها در خلال قرن نوزدهم و بیستم پدید آمد. نجف در آغاز قرن هفدهم با بحران آب مواجه بود. این شهر در آن زمان منطقه‌ای کوچک و ویرانه با

کمتر از ۵۰۰ سکنه به شمار می‌رفت.^۱ نکته در خور توجه دیگر آن که تکیه عتبات مقدسه به منابع مالی ویژه و عدم وابستگی به دولت موجب تقویت استقلال آنها و به تبع آن استقلال مجتهدان شیعه و حوزه‌های علمیه از دولت می‌شد. حال آن که علماء اهل سنت از این خود اتکائی بی‌بهره بودند و همان‌گونه که در جای دیگری از کتاب اشاره شد حقوق مشخصی از وزارت اوقاف عراق دریافت می‌کنند.

عتبات مقدسه در عرصه فرهنگی نیز نقش بسزایی در پاس داشتن زبان و فرهنگ عربی - اسلامی داشتند و در نشر و تعمیق آن طی قرون تاریکی و عقب‌ماندگی عراق کوشیدند. از عملکردهای عتبات مقدسه در گسترش علم و فرهنگ می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأسیس مدارس و مراکز علمی و کتابخانه‌ها و انجمن‌های فرهنگی، تشویق دانش‌پژوهان در پرداختن به مباحث علمی و نشر و تألیف کتاب، رشد و شکوفاسازی فرهنگی و سیاسی، پشتیبانی نهضت‌های علمی و فرهنگی با تقدیم دانشمندان، ادیبان و شاعرانی به جامعه عراقی همچون محمد سعید حبوبی، شیخ محمد رضا شبیبی، باقر شبیبی، علی شرقی، جعفر خلیلی، محمد مهدی جواهری و...

- شهر کاظمین و مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام:

شهر کاظمین در فاصله سه مایلی شمال بغداد واقع شده و پیوندی تاریخی و جغرافیایی با بغداد دارد. تاریخ تحول و تطور این شهر نیز همواره در ارتباط با تحولات شهر بغداد بوده است. منصور عباسی در آن شهر مقبره‌هایی ساخت. این مقبره‌ها مختص به قریش (عباسیان و علویان) بوده و به همین نام خوانده می‌شدند. اولین کسی که در «مقبره‌های قریش» مدفون گشت جعفر اکبر، فرزند منصور بود که در سال ۱۵۰/۷۶۷م در کاظمین به خاک سپرده شد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام به جهت کظم غیظ و صبر و بردباری بسیار به کاظم لقب یافته است. امام به دستور هارون الرشید در سال ۱۸۳/۷۹۱م مسموم شد و به شهادت

(۱) ر.ک: «رحلة تکسیرا»، ص ۴۸، به نقل از: نقاش، ص ۴۰ و همچنین موسوعة العتبات المقدسة، بخش کربلا، شماره

رسید. پیکر پاک او را در کاظمین به خاک سپردند. پیکر امام جواد علیه السلام نوه ایشان نیز در کنارشان به خاک سپرده شده است. (۸۳۵/هـ/۲۱۹م) این دو امام به دلیل جود و بخشش و همچنین صبر و شکیبایی به «جوادین» و «کاظمین» معروف شده‌اند. امین عباسی به همراه مادرش زبیده، همسر هارون الرشید نیز در کاظمین دفن شده‌اند. همچنین قبر امام احمد بن حنبل، شریف رضی، سید مرتضی، شیخ مفید حارثی، خطیب بغدادی، ابن جوزی مورخ، ابن علقمی وزیر، ابن اثیر، ابویوسف قاضی القضاة بغدادی و تنی چند از دانشمندان و شعراء دیگر نیز در کاظمین می‌باشد.^۱

شهر کاظمین نمونه کاملی از شهرسازی عربی - اسلامی قلمداد می‌شود که تا هم‌اکنون نیز بر هویت و اصالت خود باقی مانده است. کاظمین موزه‌ای باستانی است که میراث پرگهری از آثار فرهنگی در آن خودنمایی می‌کند. اگر از منطقه شمال بغداد به اطراف خود نظر بیفکنیم در نخستین نگاه حرم امام کاظم و امام جواد علیه السلام با مناره‌ها و گنبد طلایی و درخشان در پرتو نور خورشید، به چشم می‌خورند. این بنای باستانی تصویر رؤیایی و زیبایی در چشمان بیننده ترسیم می‌کند. شکوه و زیبایی سحرآمیز این بنا هر نظاره‌گری را به یاد عصر درخشان بغداد و تمدن با شکوه آن می‌اندازد. شهر کاظمین هنوز فرهنگ و اصالت خود را حفظ نموده و خصوصیات مذهبی و فرهنگی خاص خود را داراست. یکی از این ویژگیها مراسم عزاداری حسینی با سبکی خاصی تاریخی و فرهنگی آن می‌باشد. این مراسم در خود میراث ارزشمندی از تنوع و وحدت فرهنگی مردم شهر و مجموعه‌ای از فرهنگ عربی - اسلامی را داراست.

حرم امام کاظم و امام جواد علیه السلام در مرکز شهر قرار دارند. کاظمین از قرن دوم هجری رو به توسعه گذاشته و به تدریج مزارها، مساجد و مدارس متعددی در اطراف حرم ساخته شد. خانه‌ها، بازارها و حمامهای بسیاری نیز پیرامون حرم ایجاد شد. شریف رضی (۴۰۶/هـ/۱۰۱۶م) و سید مرتضی، نقیب الطالبيين (۴۳۶/هـ/۱۰۴۵م) از شاعران معروف، در کاظمین سکونت داشتند. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰/هـ/۱۰۶۷م) مؤسس

حوزه علمیه نجف نیز در آن شهر منزل داشت.^۱

حرم امام کاظم و امام جواد علیهما السلام یکی از شاهکارهای با شکوه معماری به شمار می‌رود. حرم با زیورآلاتی از بلور، طلا و نقره مزین شده است. تزیینات حرم اضافه بر آینه‌های کاریهای چشمگیرش بر ائمهت و قداست مرقد افزوده و فضایی روحانی و سرشار از خشوع و فروتنی پدید آورده است. چهار مناره استوانه‌ای شکل بزرگ، اطراف دو گنبد طلایی حرم را احاطه کرده‌اند. این مناره‌ها به کاشی‌کاریهای زیبا مزین شده و قسمت فوقانی آنها با روکشی از طلا تزیین داده است. چهار مناره کوچک دیگر نیز به همین شکل وجود دارد. ابعاد مسجد و حرم امام کاظم و امام جواد علیهما السلام، ۱۴۰×۱۳۰ متر می‌باشد. حرم این دو امام از رواق مرکزی، مسجد، ایوانها و صحن وسیعی تشکیل می‌شود. قبر امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در وسط رواق قرار دارند. طول رواق ۲۱ متر و عرض آن ۱۱ متر می‌باشد. در بخش شمالی حرم، مسجد بزرگی به نام مسجد صفوی ساخته شده است. مسجد صفوی دارای دو راه ورودی از صحن می‌باشد. دو مناره حرم، متعلق به این مسجد است. این مناره‌ها از جهت تاریخی، قدیمی‌تر از دیگر مناره‌ها هستند. دو ردیف کنگره در زیر اطاقک فوقانی یکی از مناره‌ها وجود دارد؛ حال آن که در سه مناره دیگر سه ردیف کنگره ساخته شده است. سقف رواق مسجد صفوی از سقف رواق مرکزی کوتاهتر بوده و گنبدهای کوچکی بر بام آن ساخته شده است. گرداگرد این گنبدها پنجره‌هایی جهت تهویه و روشنایی تعبیه شده است. رواق بزرگی در اطراف دو ضریح ساخته شده که شش در از آن رو به ضریح دو امام گشوده می‌شود. درهای دیگری نیز این رواق را به صحن حرم متصل می‌کند. درب اصلی صحن رو به قبله قرار گرفته و ایوانی بزرگ و مرتفع در جلوی آن ساخته شده است. این درب به «باب القبلة» معروف است. هفت در دیگر نیز در صحن وجود دارد که «باب المراد» و «باب الانباریین» از آن جمله می‌باشند.^۲

حوزه‌های علمیه و انجمن‌های ادبی کاظمین شهرتی خاص دارند. کاظمین اولین

(۱) ر.ک: ابن اثیر، ج ۶، ص ۴۴۵ و یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴ و موسوعة العتبات المقدسة، بخش کاظمین ۹-۱۰ و حسین علی محفوظ، تاریخ کاظمیه، ص ۷.

(۲) ر.ک: رؤوف انصاری، مساجد بغداد - معالم متمیزة فی فنون العمارة الاسلامیة، روزنامه «الحیاء»، ژوئیه ۱۹۹۴م، ص ۱۲.

شهری در عراق بود که مذاهب مختلف به ویژه در عصر خلافت ناصر عباسی (اوایل قرن هفتم هجری) در آن به طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. بیشتر ساکنین کاظمین، منتسب به قبایل مهم عربی همچون طی، عبید، زبید، ربیع، هوازن و طوایف قریشی به ویژه سادات حسنی و حسینی می‌باشند. در حومه آن نیز عشایر عرب بزرگی از جمله بنی تمیم، جبور و فلاحات سکونت دارند. کاظمین، تأثیر بسزایی در زنده نگه داشتن زبان و ادب و شعر عربی داشته است. شریف رضی و سید مرتضی از شاعران صاحب نام کاظمین بودند. یکی دیگر از شاعران مشهور کاظمین، عبدالمحسن کاظمی ملقب به «شاعر عرب» است. او در سال ۱۹۳۵م در شهر قاهره وفات یافت. کاظمین به بازرگانی، کشاورزی، بافندگی، دباغی، ریسندگی و آجرپزی شهرت یافته است. صنایع سنتی و مدرن کاظمین نیز در کنار فعالیت‌های علمی، مذهبی و ادبی آن از جایگاه مناسبی در عراق برخوردارند. اولین کارخانجات بافندگی جدید در کاظمین افتتاح شد. کارخانه فتاح پاشا و کارخانه ریسندگی و بافندگی «الموصی» نمونه‌ای از کارخانجات کاظمین می‌باشند. جایگاه مذهبی و قداست کاظمین باعث شده بود که مردم آن در دوره عثمانی از برخی قوانین و مقررات معاف گردند.^۱ مرقد امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در کاظمین منبع درآمد افراد زیادی از اهالی کاظمین شده بود. حرم کاظمین سود سرشاری را نیز نصیب بغداد می‌کرد. اکثر زوار در دوران عثمانی از بغداد می‌گذشتند و در آن استراحت می‌کردند.

کاظمین طی تاریخ خود افتخارات زیادی کسب کرده است. دفاع دلاورانه اهالی کاظمین از شهر بغداد در برابر یورش مغولان، یکی از رویدادهای مهم تاریخی آن به شمار می‌آید. مغولان هنگام هجوم به بغداد در سال ۱۲۵۸م با مقاومت مردم کاظمین روبرو می‌شوند. و لذا به تخریب شهر پرداخته و آن را به آتش می‌کشند. از دیگر افتخارات کاظمین، مقابله با استعمارگران انگلیسی بود. در جریان جنگ جهانی دوم و آغاز انقلاب ۱۹۲۰م مجتهدان به وجوب دفاع از کشور و بیرون راندن استعمارگران فتوی دادند. مردم کاظمین در پی این فتوی به قیام برخاستند. سید مهدی حیدری و شیخ مهدی خالصی در رأس مجاهدین قرار داشتند. همچنین اهالی کاظمین از نخستین کسانی بودند که از

تشکیل رژیم مستقل ملی در سال ۱۹۱۹م حمایت کردند و اولین کسانی بودند که در حرم امام کاظم و امام جواد علیهما السلام، شمشیر بر کمر ملک فیصل اول آویختند.^۱ تشکیل ارتش ملی عراق در کاظمین از دیگر افتخارات آن شهر است. این ارتش در سال ۱۹۲۱م تشکیل شده و هنگ اول آن به «هنگ موسی الکاظم» نام گرفت. بمب افکنهای انگلیسی در سال ۱۹۴۱م کاظمین و به ویژه بخش شمالی آن را برای مقابله با ارتش ملی عراق، بمباران هوایی کردند.

جمعیت کاظمین در اثر مهاجرت روستاییان از مناطق عشایری جنوب و مرکز و همچنین نزدیکی آن به بغداد به سرعت رو به افزایش گذاشت. تعداد سکنه کاظمین در اوایل قرن بیستم از هشت هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. اما در سال ۱۹۱۷م به مرز ۱۷ هزار نفر رسیده بود. بیشتر سکنه شهر را عربها و تعداد بسیار کمی هندی، افغانی و ایرانی تشکیل می‌دادند. طبق سرشماری سال ۱۹۴۷م جمعیت شهر، به ۶۲ هزار نفر رسیده بود. در سرشماری سال ۱۹۵۷م این تعداد به ۱۲۰ هزار نفر افزایش یافته بود. بدین صورت جمعیت شهر در دهه چهل، سالیانه ۵ درصد رشد داشته است. نقش درخشان کاظمین در دهه‌های اخیر و مشارکت چشمگیر آن در جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهه شصت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مراسم عزاداری حسینی نیز طی دهه‌های اخیر در آن گسترش یافته و بخش مهمی از ویژگیها و میراث فرهنگ مردمی آن را تشکیل داده است.

- مرقد ابوحنیفه در اعظمیه:

اعظمیه، نام یکی از شهرکهای بغداد در کنار منطقه رصافه است. مزار نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه متوفی سال ۱۵۰هـ/ ۷۶۷م در این منطقه می‌باشد. نام اعظمیه از لقب ابوحنیفه، امام اعظم حنفیان برگرفته شده است. ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی در کوفه چشم به جهان گشود. وی در محضر فقهای بزرگی همچون امام جعفر صادق علیه السلام به تحصیل علم پرداخت و سپس در همان شهر به تدریس فقه مشغول شد. ابوحنیفه از

مجتهدان در فقه بود که بر مبنای قیاس و رأی به استنباط احکام می‌پرداخت. مجادلات کلامی او نیز مشهور است. او از منتقدان سیاستهای امویان و عباسیان بوده و حکومت آنها آن را انحرافی از شیوه حکومت‌داری خلفاء راشدین تلقی می‌نمود. همچنین او از مبارزات مسلحانه اسلامی همچون قیام زید بن علی علیه هشام بن عبدالملک و قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور عباسی حمایت کرد. او با اوزاعی از فقه‌های آن عصر به دشمنی برخاسته و وی را متهم به جنگ افروزی می‌نمود.^۱

منصور عباسی از ابوحنیفه جهت پذیرش منصب قضاوت دعوت به عمل آورده بود؛ اما او به این دعوت، پاسخ منفی داد. همچنین سوگند یاد کرده بود که هرگز این منصب را نخواهد پذیرفت. منصور نیز در مقابل دستور داد او را زندانی کنند. ابن حجر می‌گوید او در زندان به دلیل مسمومیت یا از شدت شکنجه، جان داد. ابن عبدالله قرطبی و ذهبی نیز به احتمال مسمومیت او در زندان اشاره کرده‌اند.^۲ مزار و مسجد ابوحنیفه در کرانه رود دجله واقع شده است. این ساختمان برای اولین بار در دوران سلجوقیان در سال ۴۵۹/۱۰۶۷م ساخته شد. مزار ابوحنیفه از مسجد، ضریح و مدرسه‌ای تشکیل شده است. این بنا در زمینی به ابعاد ۹۰×۱۲۰ متر ساخته شده است.* اسماء خداوند به شکلی هنری و زیبا بر گرداگرد اطراف حرم نوشته شده است. رواق ضریح ابوحنیفه به شکل مربع بوده که هر ضلع آن ۱۰ متر می‌باشد. ضریح ابوحنیفه در بخش غربی مسجد واقع شده و با مسجد در ارتباط است.

گنبد مرقد ابوحنیفه از جهت درازی و کشیدگی با دیگر گنبدها متفاوت است. نقش و نگارهای آن با گنبد عبدالقادر گیلانی شباهت بسیار دارد. کاشیهای گنبد با طرح و نقش گل و گیاه تزیین داده شده است. مناره‌ای به ارتفاع ۲۰ متر در بخش جنوبی مسجد در کنار گنبد ساخته شده است. فضایی در وسط این مناره ظریف و استوانه‌ای شکل وجود

(۱) هادی علوی، الجذور التاريخية للطائفة في العراق، مجله «دراسات عربية»، ص ۸۲.

(۲) هادی علوی، فصول فی تاریخ الاسلام السياسي، ص ۲۶۷-۲۶۸.

(*) عرض بنا در نسخه اصلی ۹ متر ذکر شده است؛ لیکن از آن جایی که نویسنده در سطر بعد، رواق اطراف ضریح را مربعی شکل و به طول ضلع ۱۰ متر توصیف می‌کند، احتمالاً غلط چاپی صورت گرفته و عرض بنا ۹۰ متر می‌باشد. (مترجم)

دارد که دوردیف کنگره در اطراف آن کشیده شده است. این مناره بلند در بخش فوقانی به شکل یک چند ضلعی درآمده و از حالت استوانه‌ای خارج می‌شود. در ضلع شمالی نیز به تازگی برج بلندی ساخته شده و ساعتی بر روی آن قرار داده شده است.^۱

- مرقد شیخ عبدالقادر گیلانی:

شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱هـ/۱۰۶۴-۱۱۶۶م)^{*} منسوب به شهر گیلان در افغانستان بوده^{**} و در بغداد به خاک سپرده شده است. بعضی از منابع، وی را از نوادگان امام حسن علیه السلام معرفی می‌کنند. گیلانی از پیروان مذهب حنبلی و از قطبهای بزرگ اهل تصوف بغداد بود. وی در قرن ششم هجری، طریقت قادریه را تأسیس نمود. او در بغداد خانقاهی داشت و مردم را به زهد و پرهیزگاری فرامی‌خواند؛ لیکن روش وی در سیر و سلوک غیر انفعالی بود. او وظایف و اهداف بزرگی برای تصوف همچون «ایجاد آسایش برای مردم»، دعا کردن جهت توزیع ثروت بین گرسنگان و نیازمندان قرار داده بود. همچنین به غریب‌نوازی سفارش می‌کرد. گیلانی نفوذ و محبوبیت چشمگیری بین عامه مردم بغداد یافته بود و مزارش اکنون از جایگاه مهمی بین مسلمانان برخوردار است و از تمام کشورهای عربی و اسلامی جهت زیارتش به بغداد می‌آیند.^۲

بنای مرقد شیخ به قرن سیزده میلادی بر می‌گردد و از سبک معماری ویژه‌ای برخوردار است. مزار وی در محله «باب الشیخ» کنار منطقه رصافه واقع شده است و اکنون یکی از مساجد بغداد به شمار می‌آید. آستانه شیخ عبدالقادر گیلانی به شکل مربع و طول هر ضلع آن از داخل ۸ متر است. دیوارهای ضخیمش ۱۰ متر از سطح زمین ارتفاع دارند که بر روی آنها گنبدی به ارتفاع ۲۰ متر ساخته شده است. این گنبد از گنبدهای مهم

(۱) رؤف انصاری، مساجد بغداد، همان، ص ۲۱.

(*) احتمالاً در تاریخ تولد و وفات شیخ اشتباهی صورت گرفته است. چرا که تاریخ هجری با میلادی سازگار نمی‌باشد. (مترجم)

(**) لغت‌نامه دهخدا عبدالقادر را منتسب به گیلان معرفی می‌کند ولی از آنجایی که ذیل واژه گیلان تنها به منطقه شمال ایران اشاره کرده و از وجود شهری به همین نام در افغانستان سخنی به میان نمی‌آورد نتیجه می‌گیریم که اشتباهی در انتساب عبدالقادر به افغانستان پدید آمده است. (مترجم)

(۲) هادی علوی، الجدور التاريخية للطائفة فی العراق، ص ۸۳.

عراق به شمار می‌آید که در سال ۱۵۳۵/هـ/۹۴۱م به شکل کروی با قوس کم برافراشته شده است. زمینه کاشی‌های بیرونی این گنبد به رنگ آبی بوده که با نقش و نگارهایی از گل و گیاهان به رنگهای سفید و سیاه پر شده است. آستانه شیخ، چهار در ورودی دارد.

بالای مسجد، گنبدی منحنی شکل و با قوس کم ساخته شده و در بخش جنوبی نیز مناره‌ای قرار دارد که از گنچ و آجر ساخته شده است. این مناره از جهت معماری با مناره مسجد خلفاء بغداد شباهت دارد. در ضلع جنوبی نیز برج مربعی شکلی برپا شده که ساعت بزرگی در قسمت فوقانی آن خودنمایی می‌کند. مسجد و مزار شیخ عبدالقادر گیلانی دو راه ورودی دارد که یکی بین ضلع جنوبی و شرقی قرار داشته و دیگری بین ضلع شمالی و غربی واقع بوده و به محوطه وسیعی راه می‌یابد. مسجد و مرقد شیخ از مهمترین زیارتگاههای مذهبی بغداد می‌باشند. شیخ عبدالقادر، ۹۱ سال به زهد و پرهیزگاری زیست و از مذهب حنبلی پیروی کرد. ابیات ذیل، از سروده‌های شیخ می‌باشند:

پرده از رخسار برکش - و مرا به شوق دیدار رسان

جز جان ندارم هیچ، پیشکش - تنها سرمایه گدایان بُود همین جان

بخشی از وجودم را ستاندی - ای کاش تمام وجودم از آن تو بود

روزگاری نظاره‌گر درگاهت بودم - امید آن که هنگام وصل تو رسد

چه می‌شود اگر مرا پذیری - به غلامی، آه چه می‌شود

- مرقد معروف کرخی:

معروف بن فیروز ابومحفوظ در منطقه کرخ بغداد به دنیا آمد و در همانجا نیز چشم از جهان فرو بست. (۸۱۵/هـ/۲۰۰م) او فردی عابد و زاهد و از قطب‌های متصوفه بغداد بود. بعضی از محققان، وی را در ردیف تصوف مبارز قرار می‌دهند که در راه مصالح ملت و مخالفت با سلطه ثروت و دولت به شیوه‌ای آرام و پنهان فعالیت می‌کرد.

- مرقد شیخ عمر سهروردی:

شیخ شهاب الدین عمر بن محمد بن عمویه سهروردی

۵۳۹-۶۳۲هـ/۱۱۴۵-۱۱۳۵م) در روستای سهرورد ایران چشم به جهان گشود. در سن ۱۶ سالگی به بغداد رفت و از محضر عمویش شیخ ابی نجیب سهروردی و شیخ عبدالقادر گیلانی فیض برد و در زمان خلیفه عباسی، ناصر لدین الله به شهرت رسید. او را در کنار دروازه میانی شرق بغداد قدیم «باب الظفریه» به خاک سپرده‌اند. مرقد وی میان گورستان «وردیه» در کنار منطقه رصافه بغداد ساخته شد. این گورستان اکنون به نام شیخ عمر معروف شده است. گنبد مرقد شیخ، بعد از گنبد زمرد «خاتون زبیده» دومین گنبد مخروطی شکل کنگره‌دار در بغداد به شمار می‌رود.

- سامرا و مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام:

سامرا از شهرهای تاریخی و باستانی عراق است. در بین بابلیان به «سیمورم» مشهور بود و آشوریان به آن «سورمارتا» می‌گفتند. کاوشهای باستان‌شناسی ثابت می‌کنند که در هزاره پنجم یا ششم قبل از میلاد، سامرا از تمدن بزرگی برخوردار بوده است. معتصم عباسی، پایتخت خلافت را در سال ۸۳۶م بدان منتقل کرد و در آبادانی و توسعه شهر کوشید. سربازان ترک را نیز در آن مستقر ساخت و به جهت زیبایی دلربایش، آن را «سُر من رأی: شاد می‌شود کسی که آن را ببیند» خواند. اما انتقال دوباره پایتخت به بغداد توسط معتصم عباسی (ت ۸۹۲م) موجب نابسامانی اوضاع شهر گشت.

سامرا در فاصله ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد و بر کرانه شرقی رود دجله واقع شده است. سامرا در مدت زمان اندکی به شهر بزرگی تحول یافته و فرهنگ و تمدن اسلامی با تمام مظاهرش در آن شکوفا شد. سامرا در سبک شهرسازی، سازماندهی راههای ارتباطی، خانه‌سازی، انسجام و هماهنگی اماکن عمومی همچون مساجد، بازارها و قصرها و... سرآمد شهرهای دیگر گشته بود. سامرا از موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای برخوردار است. از جهتی بر تمام بخشهای حکومت اسلامی مُشرف بود و تسلط کافی بر مناطق مهم سیاسی و نظامی داشت و از جهت دیگر در مسیر راههای تجاری قرار داشت. این شهر از آب فراوانی نیز برخوردار بود. متوکل عباسی فرزند معتصم عباسی، شهری در شمال سامرا به نام «متوکلیه» بنا کرد و آن را با جاده‌ای بزرگ به عرض صد متر و طول ۱۲

کیلومتر به سامرا مرتبط ساخت. اما با گذشت زمان دو شهر به هم متصل شده، تبدیل به شهر واحدی گشتند.

از آثار باستانی شهر می توان به مسجد جامع، مناره ملویه، چند قصر و بخشی از دیوار قدیمی شهر اشاره کرد. مسجد جامع سامرا که تا هم‌اکنون نیز بقایایی از آن موجود است، یکی از بزرگترین مساجد اسلامی به شمار می رود. مساحت این مسجد با گنجایش ۸۰ هزار نمازگزار و ۲۳ در ورودی به بیش از ۸۸ هزار متر مربع می رسد. مناره ملویه، ۲۳ متر از دیوار شمالی مسجد جامع فاصله داشت و دقیقاً مقابل مسجد قرار داشت. ملویه بر پایه‌ای مربع شکل به طول ضلع ۳۲ متر و به شکل حلزونی ساخته شده است. پله‌های این برج در بخش بیرونی ساختمان تعبیه شده‌اند. پله‌ها از ضلع جنوبی آغاز شده، پنج دور بر خلاف عقربه‌های ساعت به دور مناره می چرخند. عرض پله‌ها ۲/۵ متر و ارتفاع مناره ۵۲ متر می باشد. متوکل عباسی بین سالهای ۸۴۷ و ۸۶۱م اقدام به ساخت این مناره کرد. مسجد ابودلف در شمال سامرا و در مرکز متوکلیه واقع شده است. این مسجد به طول ۲۱۵/۵ متر و عرض ۱۳۸/۲۵ متر و دارای صحن سرباز و محراب بزرگی می باشد. مناره مسجد از لحاظ طراحی و ساخت شبیه به ملویه است. اثر زیادی از این مسجد باقی نمانده و مناره آن نیز دستخوش ویرانی شده است. در سامرا قصرهای بزرگی ساخته شده بود که از مشهورترین آنها قصر معتصم و قصر واثق، مشهور به هارونی و همچنین قصرهای متوکل بود که جعفری، عروس، صبیح، ملیح، مختار، وحید، معشوق و... از برجسته‌ترین آنها می باشند. مناره مسجد جامع سامرا، مشهور به «ملویه»، از بارزترین آثار باستانی جهان به شمار آمده و نشان از تمدن بزرگ اسلامی دارد. مسجد جامع که تا هم‌اکنون نیز آثاری از آن باقی مانده، از بزرگترین مساجد دنیا می باشد. مساحت آن به دو برابر مساحت مسجد طولون در قاهره می رسد. این مسجد در اثر گذشت سالیان زیاد دچار ویرانی گشته و جز ملویه و قسمتی از دیوارهای بیرونی، چیزی از آن باقی نمانده است. از طراحی و نقشه‌کشی مسجد، ملویه و قصرهای با شکوه سامرا چنین برداشت می شود که کوشش فراوانی در عصر متوکل شده بود تا شهر به گونه‌ای سزاوار پایتخت عباسی ساخته شود.

سامرا از شهرهای مشهور جهان اسلام است که تاریخ آن به دوران معتصم عباسی باز می‌گردد. امام هادی علیه السلام سالیانی در این شهر سکونت داشت و پس از رحلت نیز در سال ۲۵۴هـ/ ۸۶۸م در خانه‌اش به خاک سپرده شد. فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام نیز در کنار پدر، مدفون است. (۲۶۰هـ/ ۸۷۳م). حرم سامرا در واقع خانه امام هادی علیه السلام می‌باشد که مدفن خود و فرزندش گشت. ناصرالدوله حمدانی، قبر این دو امام را با پارچه‌هایی نفیس آراسته و بارگاهی بر آنها بنا کرد و دیواری بلند نیز در اطراف سامرا کشید. زمانی که آل بویه در عراق به قدرت رسیدند، اهتمام زیادی به ساخت مراقد نشان دادند. معزالدوله به تعمیر سرداب غیبت امام زمان (عج) و گنبد آن پرداخت و به تکمیل بنای ناصرالدوله همت گماشت. عضدالدوله بویه نیز نرده‌ای از چوب ساج به دور مرقد کشیده و قبرها را با ابریشم پوشاند.

مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۴۰هـ/ ۱۲۴۲م دچار آتش‌سوزی شد و زبانه‌های آتش، تمام حرم را نابود ساخت. خلیفه عباسی، المستنصر بالله مرقد را بازسازی کرد و به شکل اولیه‌اش بازگرداند.^۱ بنای کنونی حرم، به حدود سال ۱۲۰۰هـ/ ۱۷۸۵م بر می‌گردد که توسط احمد خان دنبلی از حکام آذربایجان ساخته شد. پسرش حسن قلی خان در سال ۱۲۲۵هـ/ ۱۸۱۰م ساخت حرم را به پایان رساند و صحن و رواقها را توسعه داد. همچنین چوبهای بکار رفته در ساختمان حرم را با سنگ جایگزین کرد و آیاتی از قرآن کریم بر بالای دیوارها نگاشت. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۵هـ/ ۱۸۶۸م دستور به تعویض ضریح داد و گنبد را با طلای ناب پوشاند و مناره‌ها را به شکل جدیدی کاشی‌کاری کرد.

حرم امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام دارای سه صحن می‌باشد. هیجده ایوان در هر کدام از دو ضلع شرقی و غربی صحن بزرگ (۷۹×۷۷ متر) قرار دارد؛ لیکن در ضلع جنوبی فقط شانزده ایوان ساخته شده است. نمازخانه بزرگی در صحن دوم به ابعاد ۴۱×۵/۳۸ متر ساخته شده است. صحن سوم (۶۴×۳۰/۶۱ متر) به صحن غیبت معروف

۱) ر.ک: حسین علی محفوظ، سامرا فی المراجع العربیة، موسوعة العتبات المقدسة، بخش سامرا، شماره

است. سردابی در گوشه این صحن وجود دارد که شیعیان معتقدند امام مهدی (عج) در آن از دیده‌ها پنهان گشت و غیبت خویش را آغاز نمود. شیعیان همچنان منتظر ظهور او در پایان تاریخ هستند تا عدل و داد را پس از چیرگی ظلم و جور در زمین بگسترانند. برخی معتقدند که امام مهدی (عج) از همین سرداب ظهور خواهد کرد؛ اما علمای شیعه با این که آغاز غیبت کبری را از همین سرداب پذیرفته؛ لیکن زمان و مکان ظهور امام را مشخص نمی‌کنند. درب چوبی سرداب غیبت به شکل زیبایی ساخته شده و تاریخ آن به زمان خلیفه عباسی، الناصر لدین الله باز می‌گردد. این درب با طرح‌ها و نوشته‌های هنری و زیبایی آراسته شده است.^۱

سامرا با هجرت سید محمد حسن شیرازی، مرجع اعلای دینی شیعه در سال ۱۳۱۲هـ/۱۸۷۵م و تنی چند از علما و طلاب، بخشی از اهمیت علمی و فرهنگی خویش را بازیافت. وجود حرم امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و زیارت‌کنندگان فراوان آن، موجب اهمیت سامرا شده است. همچنین نزدیکی به بغداد و وجود بناهای بسیار از عصر عباسی بر اهمیت آن افزوده است. این ویرانه‌ها از لحاظ تاریخی و هنری، ارزش بالایی داشته و مورد بازدید گردشگران زیادی واقع می‌شوند. هجرت میرزای شیرازی به سامرا و گسترش تشیع در آن، موجبات نگرانی دولت عثمانی را فراهم کرد. همچنین دلهره اهالی را از انتشار اندیشه شیعی برانگیخت. به ویژه صدور فتوای تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی در جریان جنبش تنباکو ایران بین سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲م به این نگرانیها دامن زده بود. سرانجام حکام عثمانی و علمای اهل سنت عراق از استانبول جهت توقف روند تشیع درخواست یاری نمودند. استانبول در واکنش به این درخواست، دو مدرسه تحت مدیریت یکی از مشایخ صوفیه در سامرا ساخت. حاکم عثمانی عراق نیز یکی از شیوخ اهل تسنن را به تولیت حرم گماشت.^۲ با رحلت میرزای شیرازی در سال ۱۸۹۵م از جایگاه مذهبی سامرا کاسته شد. با این حال آثار باستانی و اسلامی آن در دوره حکومت ملی عراق، اهمیت تاریخی و هنری خود را بازیافت.

۱) عبدالرزاق حسنی، العراق قديماً و حديثاً، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۲) علی وردی، لمحات اجتماعية، ج ۳، ص ۹۰-۹۷.

– مرقد امام رضا علیه السلام در خراسان:

مشهد یا شهر طوس سابق از دیگر شهرهای مقدس شیعه می‌باشد که در شرق ایران و در منطقه خراسان واقع شده و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پیشوای هشتم شیعیان در آن مدفون می‌باشد. امام رضا علیه السلام در سال ۱۵۳هـ/ ۷۷۰م در مدینه چشم به جهان گشود و همراه پدرش، امام موسی بن جعفر به بغداد رفت. ایشان پس از مسمومیت و به شهادت رسیدن پدرش دوباره به مدینه بازگشتند. مأمون پس از غلبه بر برادرش امین از امام رضا علیه السلام جهت سکونت در مرو دعوت به عمل آورد و ایشان را ولی عهد خویش قرارداد. امام رضا علیه السلام هنگام بازگشت به همراه مأمون از مرو به بغداد، چشم از جهان فروبست و در کنار هارون الرشید در زمین طوس به خاک سپرده شد. مرگ امام علیه السلام بنا به برخی اقوال تاریخی در اثر مسمومیت توسط مأمون بوده است. شهر مشهد پس از ساخت مرقد امام رضا علیه السلام، اهمیت و قداست خاصی یافت. مرقد ایشان طی قرن چهارم، ساختمان بزرگی داشته و خدام و کلیددارانی بر آن گماشته شده بود. شهر مشهد پس از شهادت امام رضا علیه السلام به یکی از مراکز علمی جهان اسلام بدل گشت. شیخ صدوق (۳۸۱هـ/ ۹۹۲م) نیز برخی فعالیت‌های علمی خویش را در مشهد به انجام رسانده بود. این شهر از آن زمان تاکنون به صورت مرکزی دینی و مذهبی درآمده که صدها هزار مسلمان جهت زیارت حرم امام رضا علیه السلام بدان روی می‌آورد.

۳) نقش مذهبی و جایگاه اجتماعی (جال دینی) در عراق

فرایند گسترش حضور سادات، شیوخ، اشراف و اولیا در عراق یک پدیده مذهبی و اجتماعی است که ریشه‌های تاریخی در جهان عرب و اسلام دارد. پدیده تقدس و احترام به افراد منتسب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در بسیاری از نقاط جهان اسلام رایج است. این افراد در جامعه، گروه متفاوت و متمایزی را تشکیل می‌دهند و از جایگاه مذهبی،

اجتماعی و سیاسی برجسته‌ای برخوردارند. علویان در عراق، ایران، یمن، حضرموت، مالزی، و اندونزی به لقب «سید» خوانده می‌شوند. در مصر و مراکش نیز به «شریف» و در هند و ترکیه به «میر» و در آفریقای شرقی و جنوبی به «مولی» شهرت دارند. اما در حجاز به سادات حسنی، «شریف» و به سادات حسینی، «سید» گفته می‌شود.^۱

علویان از آغاز حکومت عباسیان، جایگاه و منزلت اجتماعی یافتند. در ابتدا، نظام عباسی بر دو نقابه (تجمع) استوار بود: نقابه عباسیان که فرزندان عباس، عموی پیامبر بودند و نقابه طالبیان که خاندان علی بن ابی طالب بودند. عباسیان پس از چندی با تثبیت موقعیت خویش به تعقیب و نابودی علویان پرداخته و به تنهایی قدرت را به دست گرفتند. با این حال نقابه علویان در نسل فاطمه زهرا ادامه یافته و تا انقراض حکومت عباسی پایدار ماند. علویان و اشراف در زمان دولت عباسی با عمامه سیاه شناخته می‌شدند تا آن که مأمون، خلیفه عباسی در سال ۲۰۱ هـ. ق امام رضا علیه السلام را به ولی عهدی خویش برگزید. او عمامه سیاه خود را از سر برداشت و به جای آن عمامه‌ای به رنگ سبز بر سر نهاد. اما طولی نکشید که با وفات امام رضا علیه السلام، دوباره عمامه سیاه خود را بر سر گذاشت. بر اساس کتب تاریخی، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء راشدین، لباس و جامه‌ای متفاوت وجود نداشت. لباس دانشمند و نادان و فقیه و غیر فقیه، با هم هیچ فرقی نمی‌کرد و جامه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش همان‌گونه بود که دیگران می‌پوشیدند. اولین کسی که لباس ویژه‌ای برای رجال دین در اسلام قرار داد، قاضی ابویوسف، شاگرد ابوحنیفه و قاضی القضاة دوران مهدی، هادی و رشید عباسی بود.^۲ اشراف شعبان، پادشاه مصر در سال ۷۷۳ هـ/ ۱۳۵۲ م گذاشتن علامتی سبز را بر روی عمامه اشراف دوباره مرسوم ساخت. همچنین حاکم مصر در سال ۱۰۰۴ هـ/ ۱۵۷۶ م اشراف را ملزم نمود، عمامه سبز بر سر نهند. رسم سرنهادن عمامه سبز بین اشراف و نجیب‌زادگان برای تمایز آنها از دیگران از آن زمان در تمام کشورهای اسلامی فراگیر شد. اما سرنهادن عمامه سیاه در عراق فقط در میان سادات مرسوم گشت. ظاهراً این سنت، استمرار سنت سیاه‌پوشی اشراف در عصر

(۱) علی وردی، لمحات اجتماعی، پیوست شماره ۶، ص ۶.

(۲) محمد جواد مغنیه، الشیعة فی المیزان، ص ۳۹۳.

عباسی می‌باشد. شریف رضی نیز به هنگام تصدی منصب «نقابة الطالبیین» در سال ۴۰۳ هـ عمامه سیاه بر سر گذاشت.^۱

عمامه سیاه امروزه، ساداتِ علما و طلاب دین را از دیگر علما متمایز می‌کند. با این حال بعضی از سادات تجار نیز تا هم‌اکنون به گذاشتن عمامه سیاه بر سر عادت کرده‌اند. برخی از سادات نیز فینه‌ای* به رنگ قرمز با نواری سبز به دور آن بر سر می‌نهند. گروهی نیز دستمالی سبز رنگ همراه با عقال** یا بدون آن بر سر می‌گذارند. گروهی سودجو از شأن و منزلت اجتماعی و مذهبی سادات در عراق سوء استفاده کرده، از عمامه جهت تحقق منافع شخصی و یا یافتن جایگاهی بین مردم و مرثیه‌خوانی در مجالس امام حسین علیه السلام بهره می‌بردند. دسته‌ای نیز برای به شمار آمدن از اولیا و بزرگان از آن سود می‌جستند. برخی مدعیان سیادت، توانایی اثبات انتساب خویش به اهل بیت علیهم السلام را ندارند. سادات در عراق به «اولاد الرسول» و «اولاد الزهرا» یا بنی هاشم و... معروف هستند.

تمام سادات به جهت انتسابشان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جایگاه مذهبی و اجتماعی و احترام و تعظیم یکسانی برخوردار نیستند؛ بلکه شهرت و اصالت خانوادگی و برخورداری از ثروت و وجاهت نیز در شأن و منزلت آنان دخیل می‌باشند. سادات، بخش بزرگی از علما و مجتهدان شیعه عراق را تشکیل می‌دهند. سادات در جامه و لباس عربی و سنتی خویش از دیگران متفاوت هستند. اگر سیدی به خانواده مذهبی مشهوری منتسب باشد و یا به فعالیت مذهبی خاصی مشغول باشد، عمامه سیاه بر سر می‌گذارد و در صورتی که در تجارت و یا تولید یکی از مراقد مقدس فعالیت می‌کند، فینه‌ای قرمز با نواری سبز رنگ به سر می‌نهد. گروهی از سادات به عنوان واسطه بین مردم و مرجعیت دینی نجف و یا وکلای آنها در دیگر شهرها فعالیت می‌کنند و به پاسخ‌گویی مسائل فقهی مردم در رابطه با عبادات و روابط اجتماعی می‌پردازند. گروهی نیز به تبلیغ در روستاها و

(۱) علی وردی، لمحات اجتماعی، پیوست شماره ۶، ص ۷-۹.

(*) فینه، سرپوشی است پشمین، به شکل استوانه که از یک طرف بسته است. گاه نیز شرشره‌ای از مرکز سطح فوقانی آن آویزان می‌باشد. (مترجم)

(**) عقال، دو ردیف حلقه پارچه‌ای است که بر روی چفیه گذاشته و بر سر می‌نهند. (مترجم)

شهرهای کوچک و موعظه و روضه‌خوانی در مجالس امام حسین علیه السلام سرگرمند و یا به قضاوت شرعی و تدریس در مدارس دینی و دولتی مشغول می‌باشند. هنگامی که سیدی وارد منزل یا مجلسی عمومی می‌شود، تمام افراد حاضر به احترام او برخاسته، مکانی را در صدر مجلس برایش مهیا می‌کنند. سادات در بین روستاییان از احترام فزاینده‌ای برخوردارند. روستاییان غالباً دست سادات را به احترام جدشان می‌بوسند. چنین هنجارهایی نشانگر جایگاه ویژه مذهبی و اجتماعی سادات بین مردم است.

سهمی از وجوهات شرعی به سادات تعلق دارد. در فقه جعفری بر هر مسلمانی واجب است سالیانه یک پنجم (خمس) اموال و درآمد خود را به مرجع‌اعلای دینی و یا وکلای او بپردازد* تا بین سادات نیازمند تقسیم شود. سادات در زمره «ذوی القربی» به شمار می‌روند که گرفتن زکات بر آنها حرام است. فقهای شیعه در اثبات سهم سادات از خمس به این آیه کریمه استناد می‌کنند: «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برای نزدیکان «ذوی القربی» و یتیمان و مسکینان و وامندگان در راه است»*. شیعیان عراق، خمس خود را به مرجع‌اعلی و یا یکی از وکیلان وی می‌پردازند. بیشترین سهم از این مبلغ به مصرف نهادهای مذهبی، علما و طلاب علم و فقرا و مساکین و همچنین برپایی مناسبات و مراسم مذهبی اختصاص می‌یابد.

بیشتر سادات در عتبات مقدسه به ویژه در کربلا و نجف و کاظمین اقامت دارند. گروهی از ایشان پس از تحصیل علوم دینی به اقامه نماز جماعت در مساجد و حسینیه‌ها پرداخته و یا به نمایندگی از مرجعیت دینی به شهرها و روستاهای دور و نزدیک رفته، به تبلیغ دین، موعظه، اقامه نماز جماعت و روضه‌خوانی در مجالس سوگواری امام

(* سزاوار است که مسلمان شیعی یک پنجم (خمس) درآمدش را به عنوان وجوهات شرعی، بپردازد. خمس بر هفت مورد تعلق می‌گیرد: ۱) غنایم جنگی ۲) ماهیگیری ۳) گنج ۴) معدن ۵) تجارت ۶) مال مجهول‌المالک ۷) فروش زمین به غیر از مسلمان. خمس به شش بخش تقسیم می‌شود. سه سهم از آن متعلق به امت، رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ذوی القربی (نزدیکان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد و سه سهم دیگر بین فقرا و نیازمندان تقسیم می‌گردد. ر.ک: کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، نجف، ۱۹۵۵م، ص ۹۶.

حسین علیه السلام مشغول می‌شوند. همچنین گروهی از سادات به ویژه در بغداد، نجف، کربلا، کاظمین و بصره به تجارت، صنعت و دیگر شغل‌های آزاد می‌پردازند. آنان به جهت موقعیت ویژه مذهبی و اجتماعی‌شان توانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کرده و توانایی مالی خوبی بیابند. گروهی نیز با فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند؛ با این حال هیچ سیدی را نمی‌توان یافت که از فقر و تنگدستی برای مثال به باربری و یا رفته‌گری روی آورد. این جایگاه ویژه مذهبی و اجتماعی سادات، امتیازات خاصی را برایشان به دنبال داشته است. گروهی از مردم به جهت انتساب سادات به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احترام و قداستی که از آن برخوردارند، ایشان را واسطه بین خدا و زمینیان پنداشته، برای حل مشکلات خویش بدیشان روی می‌آورند. گاه نیز برخی، آنان را منشأ نزول خیرات و برکات و شفاعت‌دهندگان روز قیامت می‌پندارند. لذا نذورات و هدایای زیادی به سادات داده می‌شود و مردم به نامشان سوگند یاد می‌کنند.

گروهی از روستاییان، سادات را دارای نیروی خارق‌العاده‌ای می‌پندارند که قداست و ابهت سحرگونه‌ای بدیشان می‌بخشد و به همین جهت است که به نام سادات سوگند خورده و هنگام بیماریها و سختیها و گرفتاریها به سادات مراجعه می‌کنند و از ایشان جهت گشایش مشکلات اجتماعی و ناراحتی‌های روحی و روانی خویش مدد می‌طلبند. برخی از سادات نیز به دعانویسی و قرآن‌خوانی برای افراد حاجتدار می‌پردازند. حاجتمندان در اثر این دعاها در خود احساس آرامش و امنیت می‌کنند. مشهور است که معجزات از پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و اعمال خارق‌العاده از آن امامان بوده و سادات و اولیاء الهی نیز به انجام برخی کرامات مخصوص گشته‌اند. در حقیقت این احساس برای انسان وامانده و سرخورده جایگزینی است از آرزوهایی که توان دستیابی بدان را ندارد و نقطه روشنی جهت خلاصی از مشکلات و ناامیدیهای زندگی اوست. شأن و منزلت والای سادات در روستاهای عراق به روشنی دیده می‌شود. روستاییان به نام و یا به سر سادات سوگند یاد کرده و از خشم و غضب ایشان در هراسند. آنان در امور دینی و دنیوی و برای حل برخی مشکلات اجتماعی و روانی خویش بدانها روی می‌آورند و احترام چشمگیری برایشان قائلند. سادات را در صدر مجلس جای داده، آنان را در هر کاری پیشگام می‌کنند.

همچنین در میان برخی روستاییان مرسوم است که سادات باید پیش از دیگران، دست به سفره ببرند.

نقش سادات در حل و فصل درگیریها و نزاعهای شخصی و عشایری را نمی‌توان نادیده گرفت. مردم هیچ‌گاه میانجیگری سادات را رد نمی‌کنند. چنان که نقش اساسی ایشان در مناسبات دینی و اجتماعی همچون عروسی، طلاق، جشن ختنه‌سوران، مراسم تدفین و فاتحه قابل جایگزینی نمی‌باشد.^۱ در واقع هیچ یک از روستاهای جنوب از وجود سید یا شیخ بی‌بهره نمی‌باشند. برخی خانواده‌های علوی مشهور در جنوب در کنار نقش مذهبی و اجتماعی، اداره روستا یا عشیره را نیز به عهده دارند. منطقه فرات مرکزی* به جهت کثرت سادات، ویژگی خاصی نسبت به دیگر مناطق دارد. گروهی از آنان، ملاکین زمین‌های زراعی بزرگ هستند و در کنار جایگاه اجتماعی و مذهبی‌شان از ثروت هنگفتی نیز برخوردارند. شاید فراوانی حضور سادات در این منطقه به دلیل کثرت درگیری‌هایی بوده است که ملاکین اراضی زراعی با یکدیگر داشته‌اند. همچنین روابط متشنج اجتماعی بین عشایر نیز نیاز به سادات را شدت می‌بخشید تا در کنار وظایف مذهبی به فعالیت‌های اجتماعی پرداخته، منازعات را فیصله دهند. آنان همچنین پیمان صلح و قراردادهای تجاری و... بین عشایر تنظیم می‌کردند. سادات از پیشگامان انقلاب ۱۹۲۰م و قیام منطقه فرات مرکزی در سال ۱۹۳۵م بودند. آنان نقش فعالی در این جریان‌ها بر عهده داشتند.^۲

شیخ از جهت اهمیت و جایگاه مذهبی و اجتماعی در مرحله بعد از سید قرار می‌گیرد. البته منظور از شیخ در اینجا رییس و یا ریش سفید قبیله یا عشیره نمی‌باشد؛** بلکه مراد، روحانی غیر سید است که با سر نهادن عمامه‌ای سفید رنگ از بقیه مردم

۱) شاکر مصطفی سلیم، الجایش، ص ۱۲۴. و Westphal Hellbuseh, Ma'dan, s. 270

* بخش شیعه‌نشین عراق شامل شهرهای کربلا، نجف، کاظمین، کوت، حله، عماره، سماوه، دیوانیه و... را فرات اوسط (فرات مرکزی) می‌گویند. (مترجم)

۲) علی وردی، لمحات اجتماعی، ج ۵، شماره ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

** شیخ در عربی به معنای مرد سالخورده می‌باشد و از آنجا که غالباً اداره قبایل به دست ریش‌سفیدان است؛ به همین جهت به رییس قبیله شیخ گفته می‌شود. اما مراد از شیخ در اینجا روحانی و عالم دین است. (مترجم)

شناخته می‌شود؛ بر خلاف سادات که عمامه‌ای سیاه بر سر دارند. تحصیل در یکی از مدارس دینی و فارغ‌التحصیل شدن از آن و کارشناسی در امور مذهبی از شرایط سر نهادن عمامه سفید است. تأمین معیشت شیخ از زکات می‌باشد و از خمس که ویژه خاندان پیامبر ﷺ است بهره‌ای نمی‌برند.*

وظایف سادات و همچنین روحانیون با اعمال مرشدان، فالگیران، پیشگویان و دیگر مشاغل عوام‌فریبانه در جوامع سنتی قابل مقایسه نیست. چرا که انتساب سادات به خاندان پیامبر ﷺ جایگاه اجتماعی رفیعی بدانها بخشیده، آنان را در بیشتر موارد از لغزش و انحراف باز می‌دارد. این نکته خود موجب مقبولیت و محبوبیت سادات می‌گردد. سیدی که حرمت نسب یا موقعیت خود را نگه‌ندارد از چشم مردم افتاده، دیگر وجهه مذهبی و اجتماعی نخواهد داشت. روحانی و شیخی که رفتاری مغایر با مقام مذهبی خود داشته باشد نیز همین وضعیت را داراست. با این حال، گفته مذکور نسبت به تمام سادات و روحانیون عمومیت ندارد.

مشایخ و امامان صوفیه در شمال و مرکز عراق، وظایف مذهبی و اجتماعی مشابهی با مسؤولیت سادات و روحانیون در جنوب و مرکز دارند. آنان جایگاه مذهبی و اجتماعی والایی یافته‌اند و مردم به ایشان تبرک جسته، از آنان طلب کرامت می‌کنند و در برخورد با مشکلات و سختیها نیز بدیشان روی می‌آوردند. به طور کلی در هر نقطه از عراق به مزارهای مقدسی بر می‌خوریم که مردم به زیارتشان رفته، به آنها تبرک می‌جویند و برایشان نذر می‌کنند.

* * *

(*) عموم دین پژوهان و مبلغان اسلامی می‌توانند از بخشی از خمس که سهم امام ﷺ است استفاده کنند؛ تنها بخش سهم سادات خمس به سادات اختصاص دارد. زکات معمولاً هزینه فقرا و مستمندان می‌شود. ر.ک: تحریر الوسیله، باب خمس و زکات. (مترجم)

۱۴) اهمیت و نقش مذهبی و اجتماعی عتبات مقدسه در عراق

عتبات مقدسه، مزارها و مراقد اولیا و بزرگان در تمام نقاط عراق به ویژه در شهرها و روستاها پراکنده هستند. با این حال در دشته‌ها و بیابانها به جهت عدم اهتمام یا نیاز بیابانگردان، هیچ مزار و مرقدی یافت نمی‌شود. بسیاری از شهرهای عراق پیرامون مزار پیامبر ﷺ، ولی یا امامی پایه‌گذاری شده و به تدریج به اماکنی عبادی و مراکزی مسکونی و مدنی تحول یافته‌اند. خانه‌ها، مهمانسراها، بازارها و مدارس نیز به تدریج ساخته شده و مردمان بسیاری از اماکن مختلف در اوضاع سخت و دشوار به آن شهرهای مقدس پناه می‌بردند. آن شهرها نزد آنان، سرزمینی امن و اماکنی برای عبادت، تبرک جستن و طلب خیرات و برکات و امنیت و آرامش بود. اعتقاد بسیاری بر این است که هر کس در جوار مزار و مرقد ولی یا امامی سکنی‌گزیند، از آفات و بلیات روزگار در امان خواهد ماند. بسیاری، امام کاظم علیه السلام را مراددهنده، امان‌دهنده و باب الحوائج می‌دانند و روستاییان و عشایر عراق او را «ابوطالبه: حاجت رواکننده» می‌خوانند و چنین می‌پندارند که هیچ کس را نا امید بر نمی‌گرداند.

حرم حضرت عباس علیه السلام اولین مکانی بود که مردم جهت ادای سوگند به آن روی می‌آوردند. آنان از تمام مناطق جنوبی و مرکزی عراق جهت بستن قراردادهای غیر رسمی خرید و فروش، توافق‌نامه‌های قبایلی و پیمان‌های سیاسی به پیشگاه حضرت عباس علیه السلام می‌رفتند. شایان ذکر است که رهبر یکی از کودتاهای نظامی عراق نیز به همراه فرماندهانش جهت ادای سوگند در بالاسر ضریح حضرت عباس علیه السلام به کربلا رفت. آنان سوگند یاد کردند که هیچ یک به پیمان خود در این مکان مقدس خیانت نکنند.

ارج و قرب حضرت عباس علیه السلام نزد مردم تا بدانجاست که هیچ کس جرأت سوگند دروغ در پیشگاهش را ندارد. مردم، حضرت عباس را «ابورأس الحار» می‌خوانند؛ بدین معنی که نسبت به دروغگویان خشمگین و غضبناک است و آنان را در هر جا که باشند،

مجازات می‌کند. ترس و هراس از ادای سوگند در بالا سر ضریح حضرت عباس از این باور مردمی نشأت می‌گیرد که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام همگی معصوم از خطا و اشتباهند و خشم و تعدی از آنان صادر نمی‌گردد. اما حضرت عباس علیه السلام گرچه «امام» است، ولی معصوم نمی‌باشد. لذا هیچ بعید نیست که بر دروغگویان خشم گرفته، آنان را به مجازات برساند.^۱

حضرت عباس علیه السلام، تأثیر فراوانی بر زندگی روستاییان و عشایر عراق داشته است. سنت ادای سوگند در پیشگاه او در ارتباط با عقاید بسیاری همچون دلآوری و شهامت و از خودگذشتگی و فداکاری عباس در حق برادرش، حسین علیه السلام و اهل بیت او است. در عین حال، این ماجرا یادآور روابط ارباب و رعیتی است که در نظام قبیلگی سابق، رایج بوده است و افراد هنوز بر آن عادت داشتند. شخصیت حضرت عباس، در مقامی بالاتر از رییس قبیله قرار داشته و ارزشها و سنتهای اصیل تری را به ذهن می‌رساند. این ارزشها در ارتباط با قدرت جسمانی و مروت و شهامت آرمانی او در کربلا است. مردم به نام حضرت عباس سوگند می‌خورند و از «شمشیر عباس»، «پرچم عباس» و «نان عباس» سخن می‌گویند. نان عباس از نذرهای شایع در مرکز عراق می‌باشد. این نان به همراه پنیر و نعنا در میان مردم توزیع می‌شود.

شیخ عبدالقادر گیلانی، دومین فردی است که مردم به نام او سوگند یاد می‌کنند و او را صاحب کرامات می‌پندارند.

نجف اشرف به اعتبار مرقد امام علی علیه السلام مشهورترین، مهمترین و مقدس‌ترین عتبات مقدسه به شمار می‌رود. حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس در کربلا در مرحله بعد قرار دارد. پس از آن کاظمین و حرم امام موسی بن جعفر و امام جواد علیهم السلام است. سپس سامرا به اعتبار مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام و سرداب غیبت قرار دارد. امامان دیگر اهل بیت در خارج از عراق مدفون هستند. حرم امام رضا علیه السلام در شهر مشهد ایران واقع شده است. گورستان بقیع در شهر مدینه منوره می‌باشد و پیکر امام سجاد، امام

باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام را در خود جای داده است.* حضرت فاطمه زهرا نیز در کنار فرزندانش، بین قبور بنی هاشم و صحابه به خاک سپرده شده است. تجار شیعه و برخی از ثروتمندان و صاحب‌نفوذان، مبالغ هنگفتی در آبادسازی مراقد مقدس و ساخت طاقها و کنگره‌ها و طلاکاری گنبدها و مناره‌ها و تزیین ضریح‌ها و ایوانها با کاشی و سنگهای قیمتی و کنده‌کاری خطوط عربی هزینه می‌کنند. میلیون‌ها زائر مسلمان از صدها سال پیش از اطراف و اکناف جهان عرب و اسلام به ویژه از شهرهای مختلف عراق، ایران، ترکیه، هند، پاکستان، خلیج فارس، مصر، سوریه، لبنان و... برای زیارت، دعا و تبرک جستن و طلب شفاعت از ائمه نزد خداوند به این عتبات مقدسه روی می‌آوردند.

وجود قبور امامان اهل بیت در عتبات مقدسه از مهمترین عوامل پایه‌گذاری و تحول آنها به مراکزی مذهبی به شمار می‌رود. این شهرها به برکت قبور اهل بیت علیهم السلام از جایگاهی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار گشته‌اند. حریمهای امامان معصوم علیهم السلام در مدت زمان اندکی به زیارتگاههایی مقدس و مراکزی مذهبی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل شدند. اهمیت و قداست این مزارها از این اعتقاد نشأت می‌گیرد که امامان اهل بیت از اهمیت و منزلت والایی در پیشگاه خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله برخوردار بوده و شفاعت مؤمنان را نزد خداوند خواهند نمود. مقام و منزلت این بزرگان به روشنی در احادیث شریفه و ادعیه و زیارات مشاهده می‌شود و نیز نذرهایی که مردم به طمع دریافت حاجتی و یا تقرب و توسل به خداوند جهت بهبودی بیماری یا گشایش مشکلی یا شفاعت در روز قیامت به ائمه اختصاص می‌دهند، نشان از شأن و منزلت والای آنها دارد. هزاران مسلمان گاه سالانه چند مرتبه به زیارت عتبات مقدسه نایل می‌آیند و احياناً ساکنین شهرهای نزدیک اضافه بر زیارتهای ایام مخصوص در هر شب جمعه نیز به زیارت عتبات مقدسه مشرف می‌شوند. بسیاری از اهالی عتبات عالیات هر روز جهت ادای نماز جماعت و یا زیارت به حرم ائمه می‌روند. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و اربعین از مهمترین زیارتهای خاص می‌باشد. زیارت عتبات مقدسه از دستورات و سنتهای مذهبی و عادات و رسوم اجتماعی برخوردار است که از لحاظ تاریخی ریشه در

* امام حسن نیز در قبرستان بقیع مدفون می‌باشد. (مترجم)

احادیث و روایات منقول از اهل بیت دارد.

زایرین عتبات مقدسه ملزم به رعایت برخی دستورات و سنتهای مذهبی قبل از ورود به حرم و در حین زیارت می‌باشند؛ همچون غسل کردن، وضو گرفتن، کندن کفشها، عدم حمل سلاح و... . دعا و تضرع و زیارت بخشی ناگسستنی از هویت عتبات مقدسه را تشکیل می‌دهند؛ این مراسمها وسیله‌ای جهت تقرب به خدا از طریق اهل بیت و طلب شفاعت و گشایش از آنها به شمار می‌روند. منظور و مراد ادعیه گاهی تقرب و نزدیکی به خداوند، گاهی طلب شفاعت و گاهی نیز برطرف سازی اندوه و ناراحتی‌ها است. ادعیه دیگری نیز جهت طلب عافیت، افزایش روزی، بهبودی بیماری، رساندن مسافر و گشایش مشکلات وارد شده است. اهداف برخی از دعاها نیز تعمیق و تحکیم دوستیها، نزدیکی بیشتر دوستان یا آشتی دادن میان دشمنان است. در حقیقت ریشه و اساس دعا و تضرع همانا امید بخشیدن به انسانها در رسیدن به برکت و شفاعت و افزایش روزی و دور ساختن آزارها و حسدورزی حسودان و دیگر حاجت‌ها و آرزوها است.

براساس مطالعات روان شناسی، دعا و تضرع بازتابی از حالات اعماق جامعه بوده و احساس شکست، تنهایی و اضطراب مردم را منعکس می‌سازد. این پدیده در واقع نوعی تلاش از سوی مردم برای یافتن آرامش، ثبات روحی و اطمینان است. هر گاه مشکلات و ناراحتی‌های مردم عراق افزایش می‌یافت، به همان میزان بر تعداد زایرین عتبات مقدسه و مزارهای اولیای الهی افزوده می‌شد. تعداد زوار نجف و کربلا و کاظمین در بحبوحه جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج، روند فزاینده‌ای در پیش گرفت؛ به خصوص از جانب زنانی که فرزندان یا شوهران و یا برادران خود را از دست داده بودند. نگاشتن نامه‌ها و عریضه‌هایی مملو از دادخواهی، گله گذاری، طلب سلامت و عافیت و امنیت، درخواست بازگشت مفقودین، اسیران و زندانیان نیز رو به فزونی نهاده بود. بنا به نقل یکی از آشنایان، روزانه صدها عدد از این گونه نامه‌ها داخل ضریح امام علی علیه السلام انداخته و یا به در و پنجره‌های حرم آویخته می‌شد. این خود گواهی است بر شدت رنج و دردی که فرزندان عراق اعم از زن و مرد به دوش می‌کشند. در واقع گاهی نوشتن چنین نامه‌هایی تنها راه ممکن برای بیان و کاستن این رنج‌های دردآور و دادخواهی از ائمه است. آنان حرم ائمه را

مکانی امن و امامان معصوم را تنها محرمان اسرار و یاری دهندگان مستضعفان می دانند. زنان بیش از مردان از احساس اضطراب و فشارهای اجتماعی و روانی رنج می برند؛ چرا که آسیب پذیرتر از مردان بوده و بیشتر در معرض احساس یأس و شکست قرار دارند. از این رو به ناتوانی و سرخوردگی زنان در جامعه بیشتر بر می خوریم. بر همین اساس، تلاش بیشتری برای رسیدن به امنیت و آرامش در میان زنان مشاهده می گردد. بنابراین ادعیه و زیارات علاوه بر جنبه مذهبی، از ابعادی روان شناختی نیز برخوردارند. ادعیه و زیارات با ایجاد فضایی آرام و امن از اضطرابات، تنش ها و واکنش های روحی می کاهند. با این حال گاه ممکن است این درمان موقت و پیشگیرانه، بستری برای تضعیف روحیه و ناامیدی در افراد پدید آورد.

در این بخش به نمونه هایی از زیارت ائمه و ادعیه مخصوص در عتبات مقدسه توجه نماییم. زایر به هنگام کسب اجازه ورود بر در اصلی حرم چنین می گوید: «خداوندا، آیا می توانم داخل شوم. یا رسول الله، آیا می توانم داخل شوم. ای حجت خدا، آیا می توانم داخل شوم. ای فرشتگان خدا که در پیشگاه قدس او مقرب و در این مرقد شریف ساکن هستید، آیا می توانم داخل شوم. حال ای مولای من، مرا بهتر از اجازه ورودی که به دوستارانت می دهی بارده. پس اگر مرا شایستگی داخل شدن نیست، تو را توانایی اجازه دادن هست.» سپس زایر بوسه به درگاه مبارک امام می نهد و با حالت خشوع و فروتنی داخل می شود. ابتدا به امام سلام می دهد و به خواندن زیارت مخصوص آن امام مشغول می شود. سپس به گوشه ای نشسته، دعایی از ادعیه وارده را قرائت می کند.^۱

اکنون به گزیده های از دعا های زوآر در مرقد امامان اهل بیت توجه فرمایید: «خدایا تو حقیقتاً به جایگاه من بینایی و سخنم را شنوایی و بر حالت من و ناله ام و پناه آوردنم به قبر حجت خود و زاده رسولت گواهی. مولای من تو از خواسته هایم آگاهی و حالم بر تو نهان نیست. به شفاعت فرزند پیامبرت و حجت و امنیت رو به سوی تو آورده ام و به درگاہت آمده ام تا به واسطه او به تو و رسولت تقرب جویم. پس مرا به حق او از

۱) شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۴۱۷-۴۲۹.

مقربین درگاهت قرار بده و در دنیا و آخرت نزد خود سرافرازم گردان. آرزوهایم را به سبب زیارتم برآورده ساز و با استجابت خواهشهایم بر من منت گذار. حاجت‌هایم را برآورده ساز و ناامیدم برنگردان و امیدم را نگسل و دعایم را بیهوده مساز و هر آنچه از دین و دنیا و آخرت از تو خواستم، اجابت فرما و مرا از آن بندگان قرار بده که بلاها، بیماریها و گمراهیها را از آنان دور ساختی؛ از آنهایی که در سلامت و عاقبت زنده گردانیدی و میرانندی و داخل بهشت کردی و از جهنم پناهمان دادی. نیکی و بخشش خود را با اعطای آرزوهای خیر و صلاح بر من مبذول دار و آن آرزوها را در خویش و خاندانم و برادرانم و ثروتم و تمام آنچه به من ارزانی دادی محقق فرما. ای مهربانترین مهربانان...»

فرازهایی از زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا: «درود بر تو، ای حجت خدا و فرزند حجت خدا، درود بر تو ای کشته راه خدا و زاده آن کشته راه خدا، درود بر تو ای آن که خداوند خونخواه تو است و ای فرزند آن که خداوند خونخواه اوست. درود بر تو ای بی‌همنای الهی که هنوز انتقامت از دشمنانت ستانده نشده است. گواهی می‌دهم که تو در راه خدا تبلیغ کردی و خیرخواهی نمودی و ادای حق نمودی و جهاد کردی و از جان گذشتی و شهید گشتی؛ در حالی که خواهان شهادت و گواه خداوند جهان و مشهود او بودی. من آن بنده خدای و فرمانبردار تو و روی آورنده به توام که مقام و منزلت والا را نزد خداوند خواهانم و پایداری در هجرت به آستان تو و در راه و روشی که غیر از تو در آن یافت نشود را آرزو دارم تا آن که مطابق با فرامین تو تحت کفالت تو وارد شوم...»

و در زیارتی دیگر چنین آمده است: «درود بر تو ای ابا عبدالله، درود بر تو ای فرزند رسول الله، درود بر تو ای فرزند علی مرتضی، درود بر تو ای فرزند فاطمه زهرا. گواهی می‌دهم که تو نماز را بی‌داشتی و زکات را به انجام رساندی و امر به معروف و نهی از منکر را عملی ساختی و در راه خدا جهاد نمودی تا این که به یقین و باوری استوار (شهادت) نایل آمدی. پس رحمت خدا در حیات و ممات بر تو باد...» سپس زایر به ضریح امام حسین علیه السلام نزدیک شده، می‌گوید: «گواهی می‌دهم که در تمام

امور از جانب پروردگارت بر دلیل و برهان بودی. رو به سوی تو می آورم حال آن که به گناهانم معترفم به طمع این که نزد پروردگارت شفاعتم کنی، ای فرزند رسول خدا...»

در زیارت دیگری آمده است: «گواهی می دهم که نماز را بپا داشتی و زکات را به انجام رسانیدی و امر به معروف و نهی از منکر را عملی ساختی و خدا و رسولش را اطاعت کردی تا این که به یقین و باوری استوار (شهادت) نایل آمدی. پس نفرین خدا بر گروهی که تو را به قتل رساندند و نفرین خدا بر گروهی که بر تو ستم روا داشتند و نفرین خدا بر گروهی که از این ماجرا آگاه شدند و بدان خشنود گشتند. ای مولای من یا ابا عبدالله... گواهی می دهم که همانا تویی آن پیشوای نیکوکار و پرهیزگار و راضی و پاک سرشت و هدایت کننده و هدایت شده و گواهی می دهم که امامان از فرزندان تو، بیان پرهیزگاری و پرچمهای هدایت و دستگیره های محکم و حجت بر اهل دنیا هستند...»

هنگامی که زایر به دور ضریح می چرخد، دو دست خود را به پنجره ها آویخته، بوسه بر ضریح می نهد و پیشانی بر آن می کشد و تبرک و تیمن می جوید. زنان با بیان درخواستها و نذرهایشان جهت برآورده شدن حاجت هایشان به آن امام متوسل می شوند. برخی از زنان هنگام نذر کردن، نخ سبز رنگی به پنجره های ضریح گره می زنند و در صورتی که دعایشان مستجاب شد، به نذرشان وفا می کنند. گاه نیز مبلغی پول نقد یا قطعه ای طلا و... به داخل ضریح می اندازند و یا به دست خدام می دهند. گروهی، بیماران خود را به همراه آورده، آنان را به ضریح می بندند تا شفا یابند. آنگاه تکبیرگویان از حرم خارج می شوند.

آداب و رسوم و سنت های متعددی در ارتباط با عتبات مقدسه و شکل و نحوه زیارت و امور زوار پدید آمده است. حکومت عراق در سال ۱۹۲۹م قوانینی را مبنی بر سازماندهی و اداره عتبات مقدسه و مقبره های اسلامی تصویب نموده و بدین ترتیب اماکن مقدسه به زیر نظر وزارت اوقاف عراق درآمدند. وظایف و حقوق و مسؤولیت های تولید و خدام عتبات مقدسه و همچنین امور مربوط به زایرین در این قوانین تعیین شده بود. اصول اخلاقی و

بهداشتی همچون رعایت حجاب اسلامی از سوی زنان از جمله آدابی هستند که زایرین ملزم به رعایت آنها می‌باشند. همچنین طبق قوانین وزارت اوقاف، غذا خوردن، استعمال دخانیات و مشروبات الکلی در مراقد مقدس ممنوع می‌باشد.*

نظارت بر امور حرم و سرپرستی و مدیریت آن و تقسیم وظایف و امتیازات بین خدام در رسیدگی به اوضاع حرم و اعمال زایرین بر عهده تولیت حرم می‌باشد. مسئول تولیت به «کلیددار» یعنی نگهبان، مشهور شده است. کلیددار برای خود معاونانی نیز انتخاب می‌کند. خدام بسیاری نیز به امور حرم نظم داده، زایرین را راهنمایی و یاری می‌دهند. همچنین آنان برای افرادی که توانایی خواندن نداشته یا مایل نیستند شخصاً زیارت بخوانند، دعا و زیارت می‌خوانند. بیشتر اوقات نیز خدام خود گروهی از زایرین را در مکانی جمع کرده، برایشان زیارت می‌خوانند و بدین شکل انعامی نقدی یا غیر نقدی نصیبشان می‌شود. غالباً، هدایا و نذورات و قربانی‌هایی که زایرین با خود می‌آورند به چنگ خدام می‌رسد. نذورات گاهی نقدی و گاه غیر نقدی همچون قطعه‌ای طلا یا قواره‌ای پارچه سبز می‌باشد. برخی نیز بره یا گوسفند بزرگی نذر می‌کنند. گاه خدام با فریب زایرین ساده‌دل به خصوص روستاییان و ساکنین مناطق روستایی از نادانی یا برخی تصورات خرافی آنان سود جسته و تمام اموال و پس‌اندازشان برای مخارج سفر و زیارت را به یغما می‌برند. برخی خدام با استفاده از ترندهای بسیار، خود را به عنوان خادم امام در نظر زوار مقدس جلوه داده و بدین ترتیب به سوء استفاده بیشتر از آنان می‌پردازند. گروهی معتقدند که بر هر مسلمان دوستدار اهل بیت لازم است حد اقل یک بار در عمر خود به زیارت عتبات مقدسه، به ویژه کربلا و نجف و کاظمین نایل آید. هر کس این شهرها را زیارت کند از موقعیت و اعتباری مذهبی و اجتماعی نزد دیگر دوستداران اهل بیت برخوردار می‌شود. اگر فردی از روستاها یا مناطق عشایرنشین دور دست، قصد زیارت نجف و کربلا را داشته باشد، ناگزیر باید مبلغی را جهت مخارج سفر پس‌انداز نموده

* در آمدن عتبات مقدسه شیعه تحت سرپرستی وزارت اوقاف عراق به معنای برابری میان متولیان و خدام شیعه و سنی نبود، وزارت اوقاف تا چندی پیش به هیچ یک از خدام و متولیان عتبات شیعه حقوق نمی‌پرداخت و هیچ مبلغی از بودجه وزارت نیز صرف عتبات مقدسه شیعه نمی‌شد.

و توشه‌ای مهیا کرده باشد. در بازگشت از عتبات مقدسه به او «زایر» و احياناً «حاجی» گفته می‌شود. آب فرات به دلیل اهمیت آن در میان شیعه در نظر بسیاری به عنوان آب مقدس شناخته می‌شود. در بسیاری از ادعیه و زیارات از آب فرات سخن آمده و در بسیاری از تعزیه‌ها به آن اشاره می‌شود. منشأ این اهمیت را در واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب و خاندانش می‌توان یافت. آنان در نزدیکی فرات و در بحبوحه تابستان زیر حرارت خورشید بر روی شنهای آتشین صحرا تشنه کام به شهادت رسیدند. سربازان بنی امیه آب را بر آنها بسته و مانع از نزدیکی آنان به فرات شده بودند. امویان حضرت عباس، برادر امام حسین علیه السلام را نیز در راه آوردن آب به خیمه گاه زنان و کودکان تشنه کام، به شهادت رساندند.

آداب و رسوم و سنت‌های فراوانی در ارتباط با قداست آب فرات پدید آمده است. غسل کردن با آب فرات قبل از زیارت در برخی احادیث توصیه شده و آن آب به عنوان پاک‌کننده بسیاری از گناهان شناسانده شده است. بسیار دیده می‌شود که گروهی در ماههای محرم و صفر هر سال و به طور خاص در روزهای گرم تابستانی بین خیابانها و بازارها و مساجد و حسینیه‌ها و عتبات مقدسه، اقدام به توزیع آب سرد می‌کنند. همچنین بسیاری از خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، سالن‌های غذاخوری و مغازه‌ها، منبع‌های بزرگی از آب سرد را در اختیار عموم قرار داده و احياناً بر روی آنها شعاری به این مضمون می‌نویسند: «آب بنوش و بر یزید لعنت فرست». این نوشته اشاره به شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیتش در نبرد با یزید بن معاویه دارد. بسیاری از مردم، مردگان خود را پیش از به خاک سپاری در گورستان وادی السلام نجف، جهت تبرک با آب فرات غسل می‌دهند. از آنجا که امام حسین علیه السلام تشنه در زمین کربلا به شهادت رسید، به او لقب «ساقی تشنگان در روز قیامت» داده‌اند.*

قداست کربلا، نشأت گرفته از تراژدی شهادت امام حسین علیه السلام در آن سرزمین می‌باشد و از همین رو، تربت آن نیز مقدس شمرده شده است. ساخت مهر از خاک رنگین

* در اصل متن چنین آمده است؛ ولی از آنجایی که حضرت عباس به ساقی تشنگان مشهور می‌باشد، احتمالاً اشتباهی صورت گرفته است. (مترجم)

به خون کربلا بین شیعیان مرسوم است. مهر، قطعه گلی پاک است که به ویژه از خاک کربلا و یا از خاک دیگر مراقد مقدس گرفته شده و به شکل تکه‌های کوچک و هموار مربع یا مستطیل شکل ساخته می‌شود. آنگاه آن را خشکانده و صیقل می‌دهند تا در سجاده نماز قرار داده و بر روی آن سجده کنند. از خاک کربلا، تسبیح نیز می‌سازند. البته این تسبیح‌های گلی با تسبیح‌های رنگارنگ برای تفریح و سرگرمی متفاوت است.

در برخی شهرها و عتبات مقدسه از دو قرن پیش، اماکنی جهت عبادت و برپایی مراسم مذهبی به ویژه برگزاری مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام در دو ماه محرم و صفر پدید آمده است. این اماکن به جهت ارتباطشان با امام حسین علیه السلام، «حسینیه» نام گرفته‌اند. حسینیه‌ها از اهمیتی مذهبی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار گشته و در آغاز قرن بیستم به کانون‌هایی اجتماعی و فرهنگی جهت گردهمایی، تضارب آراء، معارفه و آشنایی و مبادله فرهنگی درآمدند. اهمیت و نقش سیاسی حسینیه‌ها در دوران استعمار انگلیس و در جریان حرکت جهادی و انقلاب ۱۹۲۰م وضوح بیشتری یافت و به شکل پایگاه‌هایی جهت تجمع و فعالیت جنبش‌های ملی ظاهر شدند. حسینیه‌ها در کنار ایفای نقش به عنوان اماکنی جهت عبادت و اقامه نماز و برگزاری مراسم عزاداری حسینی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی به عنوان مراکز فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی به خصوص در اعیاد مذهبی و ملی نیز به شمار می‌رفتند.

بسیاری از شهرهای عربی - اسلامی و مراکز تمدن‌های کهن اسلامی در ابتدا مزارهای مقدسی بودند که به تدریج به مراکزی دینی - فرهنگی تحول یافتند. شهرهای مقدس عراق، گذشته از اهمیت تاریخی و فرهنگی آنها سالانه مورد زیارت هزاران مسلمان از تمام نقاط جهان قرار می‌گیرند. این اماکن باستانی و مراکز اقتصادی، استعداد بسیاری برای توسعه صنعت گردشگری و جذب جهانگرد از اطراف و اکناف جهان دارا می‌باشند. این پدیده می‌توانست بر نشاط این شهرها و ارزش اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنها بیفزاید. با این حال حکومت‌های مختلف عراق، توجه و رسیدگی سزاواری به این شهرها نداشته‌اند.

احترام به مراقد مقدس و قداست آنها در بین شیعیان محدود نمی‌شود. بلکه

اهل سنت نیز به مزارهای پیشوایان، بزرگان و اقطاب خود احترام گذارده، به زیارت آنها رفته، برایشان نذر می‌کنند. همچنین به آنان تبرک جسته و در سختیها و گرفتاریها به آنها پناه می‌برند. شیخ عبدالقادر گیلانی در نظر اهل سنت و به ویژه طریقت‌های صوفیه، واسطه بین خدا و زمینیان می‌باشد. همان‌گونه که شیعیان به زیارت قبور در نجف و کربلا و کاظمین می‌روند، سنیان نیز به زیارت مزار شیخ عبدالقادر در بغداد و امام ابوحنیفه در اعظمیه و حتی مراقد مقدس شیعه، اهتمام می‌ورزند. مرقد شیخ عبدالقادر از مهمترین زیارتگاههای مقدس سنیان در بغداد می‌باشد. زیارت‌کنندگان بسیاری از تمام دولت‌های اسلامی جهت طلب برکت و پیشکش هدایا و نذورات خود به زیارتش می‌روند.

مزار بزرگان دیگری نیز در عراق یافت می‌شود که سالانه صدها بلکه هزاران نفر، اعم از شیعه و سنی به زیارت آنها می‌روند. مرقد جعفر بن محمد بعاج (۲۵۲/۵۶۶م) معروف به «سید محمد» از نوادگان امام هادی علیه السلام یکی از مهمترین مراقد عراق است. قبر سید محمد در روستایی کوچک قرار دارد که به اسم او نامگذاری شده است. این روستا، نزدیک شهر «بلد» در فاصله هشتاد کیلومتری شمال بغداد واقع شده است. همزیستی مسالمت‌آمیزی میان شیعیان و سنیان در این منطقه دیده می‌شود. هر دو گروه به طور مشترک در بسیاری از شعایر و مراسم دینی و عادات و رسوم اجتماعی شرکت می‌جویند. مراقد مقدس دیگری نیز در عراق مشاهده می‌شود که بسیاری از مردم برای دعا و تبرک‌جویی و تقدیم نذورات خود و درخواست روزی و عافیت و همچنین ادای سوگند به آنها روی می‌آورند. مزار «حمزه غربی» یکی از اینهاست که در روستای حمزه از بخش مدحتیه واقع شده است. مدحتیه از مناطق بسیار کهن استان بابل است که در جنوب شهر حله قرار داشته و ۱۲۵ کیلومتر با بغداد فاصله دارد. حمزه غربی، نوه حضرت عباس است و به «ابویعلی» شناخته می‌شود. در گذشته گمان می‌رفت که او پسر امام کاظم علیه السلام باشد، اما اکنون از جهت تاریخی ثابت شده که پسر امام کاظم در شهر ری ایران، کنار حضرت عبدالعظیم سبتی مدفون است.

مزار «حمزه شرقی» در منطقه «لملوم»، شرق شهر «الشناقیه» واقع شده است. این مزار به شریف احمد مقدس تعلق دارد که به «سبع آل شبل: شیر قبیله آل شبل» معروف

است. از آنجا که شریف احمد نیز همچون ابویعلی، نوه حضرت عباس به کرامات فراوان شهرت دارد، لذا به حمزه لقب گرفته است.^۱ صدها زایر برای تبرک جویی و تقدیم نذورات خود به مزار حمزه شرقی روی می آورند. بنایی قدیمی بر قبر او قرار داشت که چندی پیش، ساختمان دیگری با آجر و سنگ و گنبدی مربع شکل، جایگزین آن شد. علامه سید محمد قزوینی، متوفی ۱۹۱۶م مرقد حمزه شرقی را تجدید بنا کرده و در رسیدگی به آن اهتمام ورزید. در سال ۱۹۴۴م کاشی کاری گنبد آبی رنگ آن به پایان رسید و تندیس زرین به شکل انار بر بالای آن قرار داده شد. این ساختمان در سال ۱۹۶۲م تجدید بنا شد. رییس جمهور، احمد حسن البکر در سال ۱۹۶۸م دوباره آن را نوسازی کرده و آن را توسعه داد. گفته می شود که دلیل اهتمام حسن البکر به مرقد حمزه در ارتباط با ادعای یک زن بود که در خواب دیده بود مردی به ریاست دولت خواهد رسید و مرقد حمزه را از نو خواهد ساخت. حسن البکر پس از احراز منصب ریاست جمهوری، اقدام به نوسازی مرقد نمود.^۲

مرقد ذی الکفل در شهرستان کفل نزدیک حمزه غربی واقع شده است. این شهرستان، تابع استان بابل می باشد و در نیمه راه حله به کوفه بر کرانه شرقی رود فرات قرار گرفته است و نزدیک به ۱۰۶ کیلومتر با بغداد فاصله دارد. در بین مردم مشهور است که مرقد ذی الکفل به یهودا بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل تعلق دارد. اما دانشمندان معتقدند که این قبر متعلق به حزقیل نبی است که در قرآن از او به عنوان یکی از انبیاء نیکوکار سخن به میان آمده است. بسیاری از منابع تاریخی نقل می کنند که مرقد ذی الکفل به دستور سلطان الجایتو محمد خدابنده مغول ساخته شده است. او بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۶م بر عراق حکم می راند. نمازخانه مقابل مرقد ذی الکفل نیز به فرمان او ساخته شده است.

مقام و مرقد تعداد دیگری از اولیاء صالح الهی در امتداد بخش مرکزی فرات قرار

(۱) ر.ک: محمد علی اردوبادی، المثل الاعلی فی ترجمه ابی یعلی، تحقیق: جودت قزوینی، لندن، ۱۹۹۳م،

ص ۴۰ و ۵۰.

(۲) همان، ص ۵۷.

دارد که مرقد عبدالله بن علی در جنوب قلعه صالح، مرقد علی شرقی در نزدیکی کمیت، مرقد علی یثربی، در نزدیک بدره، مرقد عون بن علی در حومه کربلا؛ مرقد قاسم پسر امام موسی بن جعفر در نزدیکی حله و قبر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه از آن جمله می‌باشند.

تکیه‌ها و خانقاههایی به غیر از مراقد مقدس و قبور بزرگان و حسینیه‌ها در عراق یافت می‌شود. تکیه‌ها، خلوتگاههایی هستند که از سوی برخی از مشایخ صوفیه جهت برپایی شعایر و مراسم دینی و به خصوص مجالس ذکر، ساخته شده‌اند. تصوف در لغت صفتی است برای کسی که جامه پشمی می‌پوشد. پشم یا صوف، نشانه و نماد زهد و تقوی بوده است. تصوف در قرن هشتم میلادی در جهان اسلام پدیده آمد. این جریان در حقیقت عکس‌العملی روانی و اجتماعی در برابر اوضاع اسف‌بار و تبعیضها و ظلم و ستمهای موجود در آن زمان بود. همچنین تناقضهای موجود بین ارزشها و مبانی والای اسلامی از یک سو و واقعیتهای غیر قابل قبول اجتماعی از سوی دیگر در رشد و گسترش تصوف مؤثر بوده است. مذاهب و طریقت‌های مختلف صوفیه علی‌رغم اختلاف نظر در سیر و سلوک در این نقطه با هم مشترکند که همگی برای وصول الی الله تلاش می‌کنند. این تلاش در حیات ابوذر غفاری، حسن بصری، مالک بن دینار و رابعه عدویه نمود داشته است.

تصوف و تشیع روابط متقابلی داشته‌اند. این دو به ویژه در شهر کوفه و در آراء و نظریات ربیع بن خثیم و جابر بن حیان و عبدک صوفی درآمیخته شده بودند. تصوف معروف کرخی بر پایه زهد عملی و عبادت و قرائت قرآن و نه بر افکار نظری استوار بود. زهد وی نیز بیشتر به ریاضت نفس در مداومت بر سیر و سلوک شباهت داشت. ارتباط تمدن‌ها و پیوند ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تأثیرات گوناگونی بر تصوف اسلامی چه از حیث تفکر و چه در راههای سلوک داشته است. تصوف اسلامی از تصوف هندی و رهبانیت مسیحی و حتی فلسفه نوافلاطونی و دیگر جنبشهای فکری و اجتماعی تأثیر پذیرفت.

تصوف فلسفی در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) ظاهر گشت و مفاهیم فلسفی

آن در قالب فلسفه فارابی و ابن سینا تحت تأثیر فلسفه نوافلاطونی توسعه یافت. همچنین تصوف از فلسفه اخوان الصفا و خلائن الوفا نیز بهره گرفته است. آنان قایل به نظریه فیض الهی* یا اتحاد بوده و به همین مناسبت به «وصولیه» معروف شده بودند. براساس نظریه فیض الهی آدمی از طریق مجاهده و مبارزه با نفس به حق و حقیقت نایل می‌آید. ابن سینا نیز به تأثیر مجاهده و ریاضت در وصول به حقیقت، قائل بوده است. در مقابل شهاب‌الدین سهروردی و ملا صدرا شیرازی به نظریه «اشراق»** قائل شدند. آنان معتقد به درخشش و لمعان انوار الهی در اشراقهای عقل فعال*** بودند. بر همین اساس در قرن نهم میلادی (سوم هجری) مکتب تصوفی پدید آمد که همچون ابن عربی در اندلس پذیرای «وحدت وجود» بود. بنا بر نظریه وحدت وجود، «وجود تمام مخلوقات، عین وجود خالق است» فریدالدین عطار و مولانا جلال‌الدین رومی نیز پیرو نظریه «فیض» بودند.^۱

صوفی‌گری از قرن سوم هجری در قالبی مردمی در بسیاری از دولتهای عربی و اسلامی انتشار یافت و فرقه‌ها و نظام‌های صوفیه متعددی شکل گرفت که هر کدام طریقت خاصی در مجاهده نفس داشتند. اندیشه تصوف به تدریج در اثر گرایش به آداب و رسوم خشک و بی‌روح و ورود گروههای سطحی‌نگر و عامی و در نتیجه تخریب نام تصوف توسط بسیاری از مدعیان دروغین رو به زوال و انحطاط گذاشت. تکیه‌ها و

* فیض، نظریه‌ای فلسفی است که به ارتباط بین خالق و مخلوق می‌پردازد. این نظریه به مکتب افلاطون تعلق دارد و در بین گروهی از مسلمانان نیز طرفدارانی یافته است. طبق این نظریه، عالم هستی به فیضی از جانب خداوند تحقق یافته است؛ البته بدون آن که جوهر الهی دچار تغییر و تحول شود. هر قدر که فیض از مصدرش دور شود، عنصر الهی آن کم‌رنگ‌تر می‌شود. همچون چراغی که هرچه از آن دور‌تر شویم، نور آن کمتر می‌شود. مخلوقات نیز هر قدر که از خالقشان دور شوند، از روحانیتشان کاسته می‌شود. (مترجم)

** مکتب اشراق به حکمتی گفته می‌شود که بنیان آن بر اشراق و کشف است. اشراق به معنای ظهور انوار عقلی و لمعان و فیضان آنها بر نفوس کامل، هنگام تجرد آنها از مواد حسی است. به عبارتی بهتر حکمت اشراق برخلاف حکمت مشاء، به غیر از عقل بر ذوق و کشف نیز در رسیدن به حق و حقیقت تکیه دارد. (مترجم)

*** عقل فعال، عقل دهم و آخرین در سلسله طولیه عقول است و آن را عقل فعال نامند از آن جهت که فایض بر عالم ناسوت و حاکم بر جهان سفلی است. بنابراین عقل دهم، نسبت به جهان ما فعال است و موجب خروج نفوس و دیگر امور از قوت به فعل می‌شود. (مترجم)

۱) رک: التصوف فی الاسلام، در مجموعه «موسوعة المعرفة»، شماره ۳، بخش ۱، سویس، ۱۹۷۶م، ص ۴۲۱ و احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶.

خانقاهها و زاویه‌های موقوفه به تصرف گروهی عارف‌نما درآمده و ضربات سختی از جانب آنها بر تصوف وارد آمد تا بدانجا که گروه‌هایی موسوم به «درویشان» به وجود آمده و آنان روش‌های نامأنوسی همچون رقص، دف‌زنی و تکرار اذکار و اوراد در پیش گرفتند. بدین‌سان تصوف با از دست دادن روحانیت و معنویت خویش به مسلکی پیش پا افتاده و آمیخته با خرافات و بدعتها و عوام‌فریبی‌های بسیار تغییر یافت. تأثیر و نقش درویشان در دوران انحطاط اجتماعی و سیاسی جهان اسلام به شکل واضحی نمودار است. برخی از فرقه‌های صوفیه، موضع سیاسی موافق و مصلحت‌جویانه‌ای در قبال رژیم‌های استبدادی و همچنین سلطه‌جویی‌های استعماری در اواخر دوره عثمانی اتخاذ کردند. همچنین مسلک متصوفه وزانیه در جریان اشغال شمال آفریقا توسط فرانسه به مزدوری استعمار فرانسه درآمد.^۱

سلطان عبدالحمید دوم که خود را «خلیفه مسلمین» و حامی و نگهبان دین و جامعه اسلامی معرفی می‌کرد، در زمان سلطنت خویش به حمایت از امامان و رؤسای طریقت‌های صوفیه پرداخته و به آنها مقام‌های بالایی در اداره مؤسسه‌های دینی آن زمان داد. سلطان خود از پیروانان طریقت شاذلیه بود و در عین حال به تمامی مشایخ صوفیه احترام می‌گذاشت و آنها را از نزدیکان خود قراردادده بود. همچنین انجمنی خاص متشکل از مشایخ صوفیه تأسیس نمود که اعضای آن از حکومت، مستمری دریافت می‌کردند. سید رجب نقیب و پسرش سید طالب نقیب از خاندان نقیب در بصره با پشتیبانی و حمایت شیخ صیادی که از مقربین سلطان بود از جایگاه خاصی نزد سلطان برخوردار گشته و به طور موروثی، متصدی ریاست طریقت رفاعیه شدند. گرایش دیگری نیز در آن زمان وجود داشت که معارض با سیاست عبدالحمید دوم بود؛ اما سلطان عثمانی به سرکوبی و مخالفت شدید با آنها پرداخته و آنان را از مؤسسات دینی کنار زد. شیخ نعمان آلوسی از رهبران این گرایش بود. او نوعی اندیشه بنیادگرا و در عین حال اصلاحی را تبلیغ می‌نمود. آلوسی در اواخر قرن نوزدهم به جایگاه دینی بارزی دست یافته و تا حدی

(۱) فلفرید مراد هوفمان، الاسلام هو البیدل، بیروت، ۱۹۹۳م، ص ۹۲.

به جنبش وهابیت نزدیک گشته بود.^۱

طریقت‌های صوفیه نقش قابل توجهی در بالابردن سطح تقوی و پرهیزگاری بین طبقات مردمی به خصوص در شمال آفریقا داشته‌اند. طریقت تیجانیه به رهبری احمد تیجانی از آغاز قرن نوزده، نقش ویژه‌ای در ترویج اسلام در غرب آفریقا داشته است. این طریقت تا به امروز در برخی روستاهای غرب آفریقا رواج دارد. طریقت احمدیه نیز نقش غیر قابل انکاری در ترویج اسلام و تثبیت موقعیت آن در الجزایر و... داشته است. فرقه مریدیه در سنگال و احمدیه در سودان از قدرتمندترین فرقه‌های صوفیه بودند که نقش و تأثیر فعالی در حیات اجتماعی مسلمانان داشتند. فرقه احمدیه در سودان طی نیمه دوم قرن هیجده میلادی با رهبری احمد محمد مهدی، پیشتاز نبرد با سلطه طلبیهای انگلیس بود. احمد محمد با تأسیس فرقه «سامانیه» تا هنگام مرگ به رهبری آن پرداخت. او در سال ۱۸۸۵م از دنیا رفت.^۲ فرقه‌های متصوفه در آسیای صغیر و هند و اندونزی نیز به نوبه خود در انتشار و ترویج اسلام به خصوص در دورانه‌های اخیر تلاش داشته‌اند.

طریقت‌های صوفیه علی‌رغم از دست دادن بخشی از تأثیر و جذابیت خود، همچنان در شمال و مرکز عراق به خصوص در کوهستان «هلال جبلی» در کردستان عراق حضور دارند. آنان هنوز به برگزاری مراسم دینی خاص خود اهتمام می‌ورزند. البته این بدان معنی نیست که فرقه‌های صوفیه در میان عربهای عراق، تأثیر و نفوذی نداشته‌اند. فرقه‌های قادریه، رفاعیه و نقشبندیه هنوز تکایای پراکنده‌ای در نقاط مختلف عراق در اختیار دارند؛ ولی از نشاط و پویایی آنها به ویژه پس از جنگ جهانی دوم کاسته شده است. با این حال برخی مراسم آنها همچون مجالس «ذکر» در مدح و ستایش خصال نیک و سجایای پسندیده پیامبر و اهل بیتش تا به امروز در اعیاد مذهبی و ولادتها و شهادتها رواج دارد. مجالس ذکر در سامرا و خانقین و بغداد و اعظمیه و همچنین در شهرها و

۱) ر.ک: عبدالحلیم رهمی، تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق، الجذور الفکرية و الواقع التاريخی ۱۹۰۰-۱۹۲۴م، بیروت، ۱۹۸۵م، ص ۱۲۰.

۲) موسوعة المعرفة، شماره ۳، ص ۴۲۲.

روستاهای دیگری از کردستان هر چند به شکل محدود، همچنان برگزار می‌شوند. از مهمترین طریقت‌های صوفیه عراق می‌توان به طریقت رفاعیه اشاره کرد که بیشتر تکایای آن در مناطق عربی قرار دارند. این طریقت به دست شیخ احمد رفاعی (۱۱۱۸-۱۱۸۳ م) پدید آمد. قبر وی در شرق شهر «حی» در جنوب عراق قرار دارد. اما طریقت نقشبندیه در سر آغاز قرن نوزدهم میلادی برای اولین بار در کردستان عراق، ظهور یافت. بنیان‌گذار این طریقت، شیخ خالد نقشبندی (متوفی ۱۸۲۶ م) نام داشت که از تعالیم محمد بهاء‌الدین بخاری (متوفی ۱۳۸۹ م) پیروی می‌کرد. اما طریقت قادریه، منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی است. این طریقت در قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم میلادی وارد کردستان عراق شد. در حقیقت، طریقت قادریه توسط شیخ عبدالعزیز (متوفی ۱۲۰۵ م)، فرزند شیخ عبدالقادر گیلانی تأسیس شده است. او در شهر «عقره» واقع در شمال شرقی شهر موصل می‌زیست و در مقبره معروفش در بغداد مدفون است.

شهر «اربیل» پیشگام در جذب مریدان بوده و مرکز اصلی مجالس منقبت‌خوانی (ذکر خصال نیک و سجایای پسندیده پیامبر) به شمار می‌رفت. رجال دین در این شهر، مهارت تمام در برپایی مجالس منقبت‌خوانی یافته بودند. برخی معتقدند که نخستین مجلس منقبت‌خوانی پیامبر ﷺ توسط سلطان اتابکی، مظفرالدین کوکبری در نیمه قرن دوازدهم میلادی برگزار گردید. هنوز مجالس منقبت‌خوانی پیامبر به زبان کردی در اربیل توسط برخی از علماء دین و پیروان طریقت‌های متصوفه برپا می‌شود. طریقت قادریه و نقشبندیه برای مدت زمان مدیدی بر حیات دینی مردم کردستان عراق به ویژه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی سلطه داشتند؛ اما پس از جنگ جهانی دوم به تدریج رو به انحطاط گذاشتند.

تکایای بغداد در فرهنگ مردمی آن شهر در ارتباط با ماه رمضان هستند. در این ماه، مجالس شبانه مردمی در آن تکایا برپا می‌شود. به علاوه خلوتگاه‌های مناسبی نیز برای عبادت و زهد و ذکر می‌باشند. از مشهورترین تکیه‌های بغداد، تکیه سید سلطان علی و تکیه قره‌علی و تکیه طلبانیه در محله میدان و تکیه افغان و تکیه مندلاوی و تکیه

شیخ حسن طیار در محله باب الشیخ در نزدیکی رصافه می‌باشند. طریقت‌های صوفیه در دهه ۱۹۹۰م هم‌زمان با پایان جنگ خلیج، دوباره تجدید حیات نمودند. این پدیده به ویژه در مرکز عراق به چشم می‌خورد. آداب و رسوم ذکرگویی در بغداد، نشاط و تحرک یافته و تعداد اولیاء و کرامات آنها رو به تزاید نهاد. امروزه در بغداد سه طریقت متصوفه یافت می‌شود: طریقت علیّه که به امام علی منتسب است و طریقت قادریه که به شیخ عبدالقادر گیلانی برمی‌گردد و طریقت کسندانیه که به شیخ عبدالکریم کسندانی از متصوفه کردستان عراق منتسب است. اکثر پیروان این طریقت‌ها و دعوت‌کنندگان به آنها از اهل سنت هستند. تکیه کسندانیه در آغاز دهه هفتاد در محله باب الشیخ، نزدیک به مرقد شیخ عبدالقادر گیلانی ساخته شد. ساختمان تکیه به شکل مربع بوده و گنبدی سبز رنگ بر روی آن برافراشته شده است. در این تکیه معمولاً در بین اوقات نماز، جلسات دروس دینی تشکیل می‌شود. همچنین هفته‌ای دوبار مجلس ذکر متصوفه برپا می‌گردد و روزانه در آن سه وعده غذا توزیع می‌شود. صدها زایر و بازدیدکننده نیز از داخل و خارج عراق به دیدن آن می‌روند.

پیروان طریقت شیخ عبدالکریم شاه کسندانی اول به مرید یا سالک راه خدا معروف هستند. آنها به برپایی آداب و سنن ذکر، همّت می‌گمارند. کسندانی در زبان کردی به معنای «هیچ کس نمی‌داند» و «نامعلوم» یا «رازش نزد خداست» می‌باشد. کسندانی در کردستان می‌زیست و ملقب به «شیخ» بود. می‌گویند وی منتسب به خاندان پیامبر و از نسل امام حسین علیه السلام است. از این رو شیخ محمد کسندانی، شیخ و پیر کنونی طریقت به لقب حسینی اشتهار دارد. او اهل کردستان است و لباس سنتی کردها را بر تن می‌کند. کانال الجزیره در تاریخ ۱۹۹۷/۱۱/۵م برنامه مستند کوتاهی درباره طریقت متصوفه کسندانی و برخی آداب و رسوم آنها پخش کرد و نمونه‌هایی از مراسم درویشان را به تصویر کشید. یکی از مریدان اظهار می‌داشت که درویشی، اصطلاحی قدیمی است و به همان معنای تصوف است و درویش «شخصی است که عارف به وجود خود است و هر آن که خود را شناخت، خدایش را شناخته است». او سپس ادامه داد که درویشی را محال می‌داند که در صدر اسلام نیز رواج داشته است. هر چند مانند امروز گسترش نیافته

بود؛ زیرا مسلمانان در آن زمان، «صوفی مسلک» و اهل زهد و تقوی بودند و نیازی به این طریقت‌ها نداشتند. گروهی از آنان معتقدند که مبانی تصوف به چهار حرف (ت، ص، و، ف) بر می‌گردد و این چهار حرف در عین حال بیانگر مراحل تصوف نیز می‌باشند. همان طور که در این دو بیت آمده است:

انوار درخشان در اسرار و رموز آن تجلی یافته است - همچون درخشش شعله
در چراغ

«ت» به تقوی و «ص» به صفا و «و» به وفا دارد اشاره و - «ف» به فتوت؛ پس غنیمت
بشمارشان

هرکس خواهان بهره‌مندی از جلسات ذکر است باید با پیر طریقت، شیخ محمد کسندانی بیعت کند. آنان ادعا می‌کنند که تمام مشایخشان، یکی پس از دیگری با هم بیعت کرده‌اند و این بیعت به امام علی ختم می‌شود که او نیز با پیامبر بیعت نموده بود. سنت «بیعت» با مصافحه و به زبان آوردن کلماتی صورت می‌پذیرد. اشخاص هنگام بیعت باید این جملات را بیان کنند: «دست در دست شیخ محمد کسندانی با او بیعت می‌کنم که او پیر و مرید و مرشد من است و من به این امر راضی و خشنودم» شیخ محمد عقیدی نقل می‌کند که بیعت به همین گونه پایان یافته، «بدون آن که توجه و اهمیتی به جنسیت، یا نژاد، یا دین و مذهب شخص شود».

پیروانان فرقه کسندانی در مجالس ذکر خود، آداب و سنتهای صوفی را پیامی دارند و به مدیحه‌سرایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سماع صوفیانه و خواندن اوراد می‌پردازند. اوراد، جمع کلمه «وَرْد» به معنای یاد و تسبیح خداوند است. این مجالس معمولاً بعد از نماز عشا برگزار می‌گردد. به همراه حلقات ذکر، گروهی دف‌زن با ایجاد نغمه‌های موسیقی بر شور و هیجان اجراکنندگان مراسم می‌افزایند. مجالس ذکر از چندین صف متوالی و دایره شکل تشکیل می‌شود. مردان، دستهای خود را بر سینه گذاشته، سر و بدن خود را هماهنگ با نواختن دف و صدای تسبیح می‌جنبانند. سپس سر خود را گاهی از راست به چپ و گاهی از بالا به پایین تکان می‌دهند. اکنون، آنان در حالت خلسه صوفیان به سر می‌برند و گاهی ذکر لا اله الا الله و گاهی ذکر الله اکبر را مرتباً تکرار می‌کنند.

درویشان بر این باورند که مشایخشان از صاحبان کرامت‌های صوفی‌اند. آنان کرامت را معجزه و نقض قانون طبیعت می‌دانند؛ چرا که خداوند از اولیای خویش به سبب منزلتشان نزد او و پیروی راستینشان از پیامبر، بدین‌وسیله تجلیل می‌نماید. یکی از مریدان در فرقه کسندانیه تأکید می‌کرد که کرامت‌های اولیاء الهی با سحر و اعمال شیطانی تفاوت داشته و کاملاً مقوله‌ای مستقل از سحر است. او معتقد بود که این باور از فرموده‌های رسول اکرم ﷺ به دست می‌آید؛ بلکه این کرامات دنباله همان معجزات انبیاء است که تنها بر آنها نام کرامت نهاده شده است. شفای بیماری‌های غیر قابل درمان همچون سرطان و نازایی و برطرف کردن حالات‌های غیر طبیعی برخی انسانها از جمله این کرامتها است. یکی دیگر از برنامه‌های سنتی درویشان کسندانیه در مجالس ذکر از این قرار است که فردی، تعدادی خنجر یا چاقو را با ضربه به سر یکی از درویشان فرو می‌برد تا این که در استخوان جمجمه، ثابت و محکم می‌گردند و خارج ساختن آنها به آسانی امکان‌پذیر نباشد. درویش دیگری بر زمین دراز کشیده و شخصی با سیخ بلند آهنی، سینه‌اش را از راست به چپ می‌شکافد. آنگاه درویش در برابر حاضرین به پا می‌ایستد تا صحت واقعه را ثابت نماید. پس سیخ را از سینه‌اش برون می‌کشد، بدون آن که هیچ اثر خاصی از خود بجا گذاشته باشد. درویش دیگری چاقویی تیز را دهها بار به سرعت بر روی زبانش می‌کشد؛ به‌گونه‌ای که زخم‌های فراوانی ایجاد شده و خون از زبانش بر محاسن و خرقه سفیدش جاری می‌شود. همچنین یکی از مریدان، سیخ آهنین بلندی را در گونهٔ کودکی سه و نیم ساله فروبرده و از گونه دیگرش بیرون می‌کشد، بدون آن که طفل احساس درد کند. این در حالی است که بینندگان می‌پندارند کودک نیز چون بزرگسالان، درد این عمل را تحمل می‌کند. پدر کودک نیز سیخ بلندی در کاسه چشم چپ کودک فروبرده و سپس سیخ را بدون هیچ‌گونه اثری از داخل چشم، بیرون می‌آورد. برخی نیز همین کار را با لب‌های خود انجام می‌دهند.

گروهی دیگر از درویشان، سنتها و اعمال شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند که شباهت بسیاری به اعمال مرتاضان هندی دارد. شخصی با قراردادن تیغی در دهان، آن را می‌بلعد. او در پاسخ به این سؤال که چگونه این‌گونه اشیاء را می‌بلعد، می‌گوید که «به او

نظر شده و از مرشدش (شیخ) اذن خوردن تیغ و میخ دارد.» فرد دیگری که خنجر در سرش فروبرده‌اند، عقربی را بر کف دست گذاشته، قطعه قطعه می‌کند و می‌خورد؛ در حالی که کمی حالت اشمناز و چندش بر چهره‌اش نمایان می‌شود. شخص سومی نیز چراغ فلورسنتی را در دهان خرد کرده و می‌بلعد؛ بدون آن که خراشی در دهانش پدید آید.

رواج و گسترش این آداب و سنن در عراق، دلایل فراوانی دارد. درد و رنج مردم عراق از مهمترین عوامل گسترش این گونه اعمال است. دو جنگ ویرانگر و محاصره تحمیلی در خارج و داخل عراق بر دوش مردمان آن دیار همچنان سنگینی می‌کند. در نتیجه برخی از عوام برای فرار از احساس «حقارت» و محافظت از عزت نفس به سوی این گونه آداب و رسوم می‌گرایند. میان ریاضتهای صوفی‌گری و آداب و رسوم قمه‌زنی و زنجیرزنی از حیث تحلیل‌های اجتماعی - روانی، تفاوتی نیست؛ هرچند انگیزه‌ها، مفاهیم و اهداف تا اندازه‌ای متفاوتند. مشهور است که عراق، خاستگاه اولیه تصوف بوده و سپس تصوف از آنجا به ترکیه و به ویژه فلات آناتولی راه یافته است. مزار مولانا جلال‌الدین بلخی (۱۲۰۷-۱۲۷۳م) در شهر قونیه، جنوب غربی ترکیه قرار دارد. او از بزرگان متصوفه فارسی‌زبان و مؤسس طریقت مولویه است. طریقت نقشبندیه همچنان در این شهر و به صورت کم‌رنگتری در شهرهای دیگر ترکیه از نشاط و پویایی برخوردار می‌باشد. شهر قونیه اکنون از بزرگترین و مشهورترین مراکز صوفیه در جهان اسلام است. تصوف همچنین به شمال آفریقا و به ویژه در سنگال، سودان و مراکش راه یافت.

تعدادی صومعه و کلیسا نیز در کنار عتبات مقدسه و مزار و قبور اولیا در عراق یافت می‌شود. صومعه «شیخ متی» از مهمترین صومعه‌هایی است که نقش فرهنگی بسزایی ایفا نموده است. کلیسای متی نیز از مهمترین مراکز دینی ترسایان در موصل می‌باشد. کلیسای قدیس شمعون الصفا و کلیسای کلدان و صومعه ماریه‌نام و... نیز از دیگر کلیساهای موصل می‌باشند. صومعه شیخ متی در فاصله ۳۰ کیلومتری شرق موصل قرار دارد و در دامنه کوه مغلوب، مشهور به کوه متی، ساخته شده است. تاریخ ساخت آن به قرن چهارم میلادی باز می‌گردد. این صومعه در دوره‌های مختلف تاریخی، چندین بار ترمیم شده است. اتاق قدیس متی از مهمترین آثار تاریخی آن می‌باشد. غاری در داخل صومعه

قرار دارد که بین صخره‌ها حفر شده و مخزن آب باران می‌باشد. استراحتگاه قدیسان از تسهیلات مهم این صومعه است. قبر قدیس متی در داخل این استراحتگاه قرار دارد و در آن از گنجینه‌های نفیسی متعلق به شیخ متی، محافظت می‌شود. قبر چند راهب دیگر نیز در این استراحتگاه وجود دارد. صومعه دارای کتابخانه ارزشمندی است که کتبی خطی به زبان سریانی در آن نگهداری می‌شود. صومعه متی از تاریخ دینی و فرهنگی چند هزار ساله برخوردار است. استراحتگاهها و غذاخوریها و اتاقهای آن همانند اغلب صومعه‌های مشرق زمین در صخره‌ها حفر شده‌اند. صومعه قدیس متی، مدرسه خداشناسی بود. دانشمندان و ادیبان بسیاری در آن پرورش یافته که دست‌آوردهای علمی و ادبی آنها مشهور است. ابن عربی از مهمترین دانشمندان این صومعه بود. او در قرن سیزدهم معاصر با حمله مغولان به عراق می‌زیست. ابن عربی پس از هجوم مغولان به تألیف کتاب مشهورش، «تاریخ الدول» پرداخت.

چهار کلیسای معروف ارمنی و ارتودوکس نیز در بغداد وجود دارد که در نزدیکی منطقه رصافه واقع شده‌اند. کهنترین و مشهورترین آنها، کلیسای قدیسه مریم عذراء است که در فلکه «میدان» در سال ۱۶۴۰م ساخته شده است. کلیساهای دیگر بغداد عبارتند از: کلیسای قدیس گریگور لوسافوریچ، واقع در میدان «طیران» نزدیک دروازه شرقی بغداد و کلیسای قدیس کربیب، واقع در منطقه «ریاض» در بغداد نو و کلیسای برور توتین، واقع در منطقه «رأس القریه» در خیابان الرشید. در حقیقت، زیارت این اماکن جدای از جنبه دینی از نقش و تأثیر اجتماعی و روانی برخوردار است؛ به ویژه هنگامی که مؤمنان برای نماز و طلب شفاعت و شفای بیماران و درخواست روزی و تقدیم هدایا و نذورات در کلیسا تجمع می‌کنند.

مسیحیان نیز، همچون مسلمانان در زمانها و مناسبتهای معینی به زیارت اماکن مقدس خود رفته و سنتها و مراسم دینی خاصی بجا می‌آورند. نکته قابل توجه آن که کلیسایی در منطقه میدان قرار دارد که نه تنها ترسایان، بلکه مسلمانان نیز برای طلب حاجت و نذر و نیاز به زیارت آن می‌روند.

برخی اولیاء غالباً با برآورده ساختن حاجات زنان به شهرت می‌رسند؛ حاجاتی

همچون ازدواج زنان و مردانی که از هنگام ازدواجشان گذشته است، بچه‌دار کردن زنان عقیم و شفا دادن بیمارانی که از آنان قطع امید شده است. اولیاء الهی در اثر اسباب متعددی همچون انتساب به اهل بیت، خلیقات ذاتی، ایمان، خصال نیک و کرامات به شهرت مردمی نایل می‌شوند. نذرهای گوناگونی برای عتبات مقدسه و مزار و قبور اولیا در میان مردم شایع است؛ این نذرها گاه نقدی و گاه غیر نقدی بوده و گاه نیز به شکل هدیه و بخشش تقدیم می‌شوند. نذورات یا به خود مرقد تقدیم می‌شود و یا به دست خدام و فراشان می‌رسد.

بخشی از نذورات صرف خدمات عمومی در آن مرقد شده و یا در ترمیم بنا و برگزاری مراسم مذهبی هزینه می‌شوند. در صورتی که قربانی یا غذایی برای نذرآورده شده باشد، آن را بین زائرین و نیازمندان و فراشان حرم تقسیم می‌کنند. واژه نذر در زبان عربی از فعل «نَذَرَ» به معنای «وعده داد و متعهد به ایفای وعده خویش شد» مشتق شده است. مؤمنین غالباً برای گشایش در کارهایشان نذر می‌کنند و در صورتی که حاجتشان برآورده شد، به ادای نذر خود همت می‌گمارند. در حقیقت ادای نذر به عنوان سپاس و تشکر در برابر استجابت دعا صورت می‌پذیرد. مردم برای امور مختلفی همچون بچه‌دار شدن، شفای بیماران یا برکت در روزی و... نذر می‌کنند. ادای نذر در صورت برآورده شدن حاجت، امری الزامی است.

عامه مردم ترجیح می‌دهند خود بدون واسطه به حضور ائمه و اولیاء الهی آمده و از آنها طلب برکت، شفاعت و عافیت نمایند. آنان با انجام برخی مراسمها و تقدیم هدایا و نذورات به این عمل اقدام می‌کنند. بر همین اساس، فال‌بینی و جادوگری در میان آنان کمتر رواج دارد. در صورتی که امکان رفتن به زیارت ائمه نباشد و یا پاسخی از آنها دریافت ننمایند آنگاه به سراغ برخی دعانویسان آمده و از آنها رقعهای برای دفع حسد، چشم‌زخم، مرض و... طلب می‌کنند. از سوی دیگر به ندرت مشاهده می‌شود کسی برای تقرب به خدا و نیل به حاجت خویش و یا عافیت و شفاعت به انجام اعمال عام‌المنفعه اقدام کند. بر همین اساس به ندرت مدرسه، بیمارستان، انجمن خیریه و یا خانه سالمندان به منظور استجابت دعا یا نیل شفاعت امامان و اولیاء ساخته می‌شود.